

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جمهوری اسلامی ایران
شورای فرهنگ عمومی کشور



مرکز رصد فرهنگی کشور



پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

عنوان: وضعیت فرهنگی و اجتماعی مهاجرین افغانستانی

صفحه آرایبی: حسین آذری

نوبت چاپ: اول. پاییز ۱۴۰۲

شمارگان: برای مخاطبان خاص

این نسخه به سفارش دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی کشور تهیه شده است.

همه حقوق این اثر برای مرکز رصد فرهنگی کشور محفوظ است.
در صورت تخلف، پیگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران، پایین‌تر از میدان ولی‌عصر (عج)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
صندوق پستی: ۶۲۷۴ - ۱۴۱۵۵. تلفن: ۸۸۹۰۲۲۱۳. دورنگار: ۸۸۸۹۳۰۷۶. www.ir cud.ir

گزارش رصد فرهنگی

(۵۵)



وضعیت فرهنگی و اجتماعی مهاجرین افغانستانی

مرکز رصد فرهنگی کشور

آبان ۱۴۰۲

فهرست مطالب

۱.....	مقدمه
۴.....	روش‌شناسی
۴.....	تاریخچه حضور مهاجرین افغانستانی در ایران
۵.....	موج‌های مهاجرتی مهاجرین افغانستانی به ایران
۶.....	بررسی سیاست‌های گذشته ایران در قبال مهاجران افغانستانی
۱۰.....	آمار مهاجران در جهان و وضعیت ایران
۱۱.....	تعداد مهاجران حاضر در ایران
۱۴.....	موج جدید مهاجرت به ایران
۱۵.....	جنسیت مهاجران واردشده به ایران در موج جدید
۱۶.....	تحلیل وضعیت موجود مهاجرین افغانستانی در ایران
۲۰.....	پیامدهای وضعیت موجود
۲۳.....	زنان و دختران افغانستانی در ایران
۲۷.....	تابعیت مادرانه
۲۹.....	تاریخچه قانون اعطای تابعیت به مادر ایرانی‌ها
۳۱.....	ایرادات ماده‌واحدۀ ۸۵
۳۳.....	تغییرات قانون تابعیت در دهۀ ۹۰
۳۷.....	ماده ۴۱ طرح سازمان ملی اقامت
۳۸.....	اصل هشتادوپنجم
۳۹.....	آمارها در مورد مادر ایرانی‌ها چه می‌گویند؟
۴۰.....	وضعیت رفاهی مادر ایرانی‌ها
۴۰.....	نگرش ایرانیان به مادر ایرانی‌ها
۴۲.....	وضعیت اجرای قانون تابعیت مصوب سال ۱۳۹۸
۴۴.....	مسائل فرهنگی و اجتماعی مادر ایرانی‌ها
۴۵.....	تجربه زیسته تبعیض‌آمیز

- ۴۷.....پیشنهادات برای حل مشکلات مادری ایرانی‌ها
- ۴۹.....تحصیل دانش‌آموزان غیرایرانی در ایران
- ۴۹.....تاریخچهٔ تحصیل مهاجران در مدارس
- ۵۱.....الف) فرمان مقام معظم رهبری در مورد تحصیل کودکان مهاجر
- ۳۵.....ب) مسائل و مشکلات تحصیل کودکان مهاجر در حال حاضر
- ۶۱.....دانشجویان خارجی در ایران
- ۶۲.....آثار و پیامدهای حضور دانشجویان افغانستانی در ایران
- الف) عدم تشکیل کانون‌های دانش‌آموختگان دانشجویان بین‌المللی و قطع ارتباط کامل دانشگاه‌های ایران با دانش‌آموختگان‌شان پس از فارغ‌التحصیلی
- ۶۸.....ب) اجبار دانشجویان خارجی به ترک ایران و اجازهٔ اشتغال نداشتن
- ۷۰.....نگرش‌های ایرانیان دربارهٔ مهاجران افغانستانی
- ۷۰.....جمع‌بندی بحث
- ۷۴.....مسائل مهم حوزهٔ مهاجرین افغانستانی
- ۷۹.....پیشنهاداتی برای اصلاح سیاست‌ها
- ۸۰.....سیاست‌های قانونی و اداری
- ۶۸.....سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی

فهرست جدول‌ها

- جدول ۱: جایگاه ایران در شاخص‌های کلیدی مهاجرت‌های بین‌المللی..... ۱۱
- جدول ۲: جریان مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران طی سه ماه اول ۲۰۲۲..... ۱۵
- جدول ۳: برخی معتقدند ازدواج ایرانی با افغانی باعث آلوده‌شدن نژاد ایرانی می‌شود.
شما با این نظر چقدر موافق یا مخالفید؟..... ۴۱
- جدول ۴: به فرزندان زنان ایرانی که با مردان افغانستانی ازدواج می‌کنند، شناسنامه داده می‌شود. شما چقدر با این قانون موافق یا مخالفید؟..... ۴۲
- جدول ۵: وضعیت صدور شناسنامه در استان خراسان رضوی..... ۴۳
- جدول ۶: وضعیت صدور شناسنامه در استان سیستان و بلوچستان..... ۴۴
- جدول ۷: آثار و پیامدهای حضور دانشجویان افغانستانی در ایران..... ۶۲

فهرست نمودارها

- نمودار ۱: تعداد اتباع کشورهای مختلف در ایران..... ۱۲
- نمودار ۲: تعداد تخمینی افراد تحت حمایت کمیسریا در سال ۲۰۲۲..... ۱۳
- نمودار ۳: جریان مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران طی سه ماه اول ۲۰۲۲..... ۱۵
- نمودار ۴: برخی معتقدند ازدواج ایرانی با افغانی باعث آلوده شدن نژاد ایرانی می‌شود.
شما با این نظر چقدر موافق یا مخالفید؟..... ۴۱
- نمودار ۵: به فرزندان زنان ایرانی که با مردان افغانستانی ازدواج می‌کنند، شناسنامه داده می‌شود. شما چقدر با این قانون موافق یا مخالفید؟..... ۴۲
- نمودار ۶: وضعیت صدور شناسنامه در استان خراسان رضوی..... ۴۳
- نمودار ۷: وضعیت صدور شناسنامه در استان سیستان و بلوچستان..... ۴۴
- نمودار ۸: جمعیت دانشجویان خارجی در ایران..... ۶۲



مقدمه

در طول تاریخ همیشه مهاجرت به دلایل مختلف وجود داشته؛ اما رفته رفته بر حجم و اهمیت آن افزوده شده است و به یکی از مسائل مهم در جوامع تبدیل گردیده که جنبه‌های مختلف آن به خصوص وجوه فرهنگی و اجتماعی آن نیازمند مطالعه است. کشور ما نیز همواره با پدیده مهاجرت روبه‌رو بوده است. ناامنی کشورهای همسایه موجب شده که ایران مقصد مهاجران پرشماری باشد و همواره پذیرای چند میلیون مهاجر. نگاهی به آمار پذیرش پناهندگان کشورهای جهان نشان می‌دهد، ایران طی حدود چهار دهه گذشته همواره جزء کشورهای پناهنده‌پذیر بوده است. علی‌رغم اینکه اقدام بشردوستانه ایران در پناه دادن به این جمعیت ستودنی است؛ اما گذشت زمان به دنبال خود تغییر ماهیت مسئله را به همراه داشته که تغییر رویکرد و سیاست‌ها درباره این مسئله را ضروری می‌کند.

اکثریت مهاجران حاضر در ایران از کشور افغانستان و عراق هستند. بسیاری از عراقی‌ها پس از بهبود اوضاع عراق برگشتند و امروز فقط چند هزار عراقی در کشور حضور دارند؛ اما تعداد افغانستانی‌های حاضر در

ایران همواره میلیونی بوده است و پس از فروپاشی دولت در افغانستان در تابستان سال ۱۴۰۰ نیز بسیاری دیگر از افغانستانی‌ها به ایران آمدند. همین مسائل موجب شده که ایران طی دهه‌های متوالی میزبان چند میلیون مهاجر و پناهنده و پناهجو باشد که همگی تحت‌عنوان مهاجر در ایران زندگی می‌کنند، به این معنا که هر زمان از مهاجرین در ایران صحبت می‌شود، همهٔ این سه گروه را شامل می‌شود.

امروز بیش از چهار و نیم میلیون مهاجر و پناهندهٔ افغانستانی در ایران زندگی می‌کنند. مجموعه قوانین و سیاست‌های موجود اگرچه برای تشویق مهاجران و پناهندگان به بازگشت به افغانستان و همچنین جلوگیری از مهاجرت‌های بیشتر وضع شده‌اند؛ اما با توجه به ماندگاری افغانستانی‌ها در ایران، پیامد ناخواستهٔ این قوانینی و سیاست‌ها، شکل‌گیری جمعیتی است که در سطح پایین‌تری از حقوق و دسترسی به خدمات در مقایسه با شهروندان ایرانی قرار دارد و مسیرها برای جذب و ادغام آن‌ها در کشور به لحاظ قانونی مسدود است. به نظر می‌رسد هرچه از زمان حضور این پناهندگان بیشتر می‌گذرد، ابعاد این مسئله به حدی در حال افزایش است که نادیده گرفتن آن در سیاست‌گذاری‌های آتی پیامدهای خسارت‌باری به همراه دارد. با توجه به شرایط دشوار اقتصادی افغانستان و تداوم تفاوت سطح استاندارد زندگی در دو کشور به نظر می‌رسد وقت آن رسیده است که دو پدیدهٔ «مهاجرت به ایران» و «مهاجران در ایران» به‌عنوان امری بلندمدت و نه مقطعی در نظر گرفته شوند.

از آنجاکه «نگاه موقتی» به مهاجران افغانستانی و وضعیت محرومیت برای آنان و فرزندان ایشان می‌تواند زمینه‌ساز آسیب‌های سیاسی، امنیتی، اجتماعی و فرهنگی باشد، پاسخ به این پرسش ضروری است که «آیا سیاست‌ها و قوانین موجود دربارهٔ حضور افغانستانی‌ها در ایران مانند قبل ادامه یابد یا می‌توان و می‌باید در آن‌ها تجدیدنظر کرد؟» سیاست‌ها و قوانین موجود با رویکرد موقتی و گذرا بودن حضور افغانستانی‌ها در ایران و

با هدف تشویق آن‌ها به بازگشت به افغانستان و جلوگیری از مهاجرت‌های بیشتر وضع شده‌اند، به‌همین دلیل آنان از بسیاری از فرصت‌ها و خدمات و امکانات شهروندی محروم هستند. آن‌ها نمی‌توانند حقوق شهروندی ایران یا اقامت دائمی داشته باشند و تحت شرایط محدودشده اقامتی زندگی می‌کنند. این محرومیت از حقوق شهروندی تا جایی پیش می‌رود که تابعیت مادرانه (تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زن ایرانی و مرد افغانستانی) را سال‌های سال در حالت تعلیق نگه داشته است. این مهاجران از بسیاری از مؤلفه‌های سیاست‌گذاری اجتماعی از جمله طرح‌های حمایتی محروم هستند. علاوه بر آنکه سیاست‌های مهاجرت و اشتغال در ایران، تاحدزیادی مانع تحرک اجتماعی آن‌ها می‌شود. یکی از جنبه‌های فقر شهری در ایران، فقر مسکن است که به‌دلیل سیاست‌های نامناسب و شکست‌خورده مسکن و تداوم پیگیری آن‌ها طی دهه‌های گذشته، پیوسته فقر مسکن افزایش یافته است. بیش از نیمی از مردم ایران مالک املاکشان هستند که این فقر آن‌ها را کاهش می‌دهد؛ اما افغانستانی‌ها این حق را ندارند و همین مسئله مشکلات زیادی مثل گسترش اسکان غیررسمی ایجاد می‌کند.

درحال حاضر وقت آن است که دو پدیده «مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران» و «مهاجران افغانستانی در ایران» به‌عنوان امری بلندمدت و نه مقطعی و مسئله ایرانی و نه بیرونی در نظر گرفته شوند و جامعه و دولت ایران خود را برای مهاجرت بیشتر و حضور بلندمدت مهاجران آماده کند. از آنجا که حضور درازمدت افغانستانی‌ها در ایران، قطعی است و از آنجا که نگاه موقتی و وضعیت محرومیت برای آنان و فرزندان ایشان می‌تواند زمینه‌ساز آسیب‌های سیاسی امنیتی و اجتماعی فرهنگی باشد، لذا وقت آن است که سیاست‌ها و قوانین درباره افغانستانی‌ها در ایران مورد بازنگری و تجدیدنظر قرار گیرد، به‌ویژه آنکه اشتراکات دیرین فرهنگی و مذهبی دو ملت می‌تواند تسهیل‌کننده این تغییر سیاست باشد. گزارش حاضر سعی دارد تاریخچه حضور و وضعیت مهاجرین

در ایران را بیان کند و براین اساس پیشنهادهایی در حوزه قانونی و اداری و اجتماعی و فرهنگی برای بهبود وضع موجود افغانستانی‌ها در ایران ارائه دهد. برای تدوین سیاست‌ها و قوانین جدید نیاز به اطلاعات جامع و دقیق از وضعیت افغانستانی‌ها در ایران وجود دارد که در این زمینه تحقیقات جدی انجام شده است و می‌توان از آن تحقیقات و پژوهشگران آن‌ها در تدوین سیاست‌های جدید استفاده کرد.

روش‌شناسی

این گزارش یک مطالعه اسنادی و میدانی است. با مراجعه به اسناد قانونی، گزارش‌های رسمی، سیاست‌ها و دستورالعمل‌های مختلف و اخبار مرتبط وضعیت مهاجرین افغانستانی در ایران توصیف خواهد شد. به‌علاوه وضعیت افراد مورد مطالعه از خلال داده‌های ثبتی، پیمایشی و مردم‌نگارانه (مصاحبه با مهاجرین افغانستانی و مصاحبه با متخصصین حوزه مطالعات مهاجرت) پیگیری و شرح داده می‌شود. برای نوشتن این گزارش از داده‌های پیشین مرکز رصد فرهنگی کشور، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، وزارت کشور، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، معاونت اجتماعی شهرداری تهران، دفتر طرح‌های ملی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات و دیگر نهادها و همچنین گزارش راهبردی تدوین شده به سفارش دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی کشور و متن سلسله‌نشست‌های علمی برگزار شده توسط این دبیرخانه با همکاری پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات و اندیشکده دیاران استفاده شده است.

موج‌های مهاجرتی مهاجرین افغانستانی به ایران

چند ماه پیش از انقلاب اسلامی ایران، کودتایی کمونیستی در کشور افغانستان رخ داد و پس از آن نیز ارتش سرخ شوروی سابق به این کشور لشکر کشید. با هجوم نیروهای کمونیست شوروی سابق به کشور

افغانستان صدها هزار خانواده افغانستانی برای حفظ جان و کیان خانواده و دین خود راهی مرزهای کشورهای ایران و پاکستان شدند.

در ایران نیز انقلابی عظیم رخ داده بود و دستگاه بوروکراتیک حاکمیت در حال بازسازی براساس نظم جدید بود. از سویی دیگر یکی بودن دین و زبان و مذهب مهاجران افغانستانی دلیل مهمی برای پناهندگی آنان به ایران بود. شعارهای ارزشی انقلاب اسلامی با مضامین مقابله با قدرت‌های شرقی و غربی، باعث شد که ایران درهای خود را به روی مهاجران افغانستانی باز نگه دارد. موج اول حضور مهاجران افغانستانی در سال ۱۳۵۸ آغاز شد و طی آن حدود ۲ میلیون مهاجر افغانستانی وارد ایران شدند. به دلیل سیاست درهای باز و رویکرد ارزشی به مهاجرت و مهاجران به سمت ایران و فروپاشی نظام اداری ایران به دلیل انقلاب و ممکن نبودن ایجاد بوروکراسی برای ساماندهی ورود، این افراد به عنوان پناهنده در کمپ نگه‌داری نشدند و در شهرها و روستاهای کشور از سوی مردم و مقامات محلی پذیرفته شدند.

پس از خروج شوروی از افغانستان، این کشور درگیر جنگ‌های داخلی میان گروه‌ها و احزاب خواهان قدرت شد و موج دوم مهاجران افغانستانی بعد از سال ۱۳۶۸ وارد ایران شدند. با تداوم جنگ‌های داخلی و ورود جریان‌های جدید به‌ویژه گروه طالبان و قدرت گرفتن هرچه بیشتر این گروه از سال ۱۳۷۳ ایران شاهد موج سوم حضور مهاجران افغانستانی در ایران بود. براساس آمارهای کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در سال ۱۳۷۱ تعداد مهاجران افغانستانی در ایران به رقم ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر هم رسیده بود. این جمعیت در آن زمان در صد بالایی از جمعیت ساکن در ایران را تشکیل می‌داد.

پس از روی کار آمدن دولت حامد کرزی در کشور افغانستان، مهاجرت اتباع افغانستانی به ایران متوقف نشد، بلکه این مهاجرت‌ها به صورت پیوسته در ۲۰ سال اخیر تداوم داشت. تفاوت عمده مهاجرت‌های پس از حمله آمریکا با دوره‌های پیشین در این بود که مهاجرت‌های

اخیر بیشتر شکل مهاجرت‌های کاری داشتند. اتباع افغانستانی به ایران می‌آمدند و در بخش‌های مختلف اقتصاد ایران مشغول به کار می‌شدند و برای خانواده‌های خود در افغانستان پول می‌فرستادند. البته که شکل مهاجرت‌های پناهندگی و الحاق به خانواده هیچ‌گاه متوقف نشد.

آخرین موج مهاجرتی افغانستانی‌ها به ایران نیز پس از استقرار مجدد طالبان در این کشور و از مرداد ماه سال ۱۴۰۰ آغاز شد و در کمتر از یک سال حدود ۱ میلیون نفر پناهنده افغانستانی از راه‌های غیررسمی وارد کشور ایران شدند. بنابر اظهارات وزیر کشور در مهر ماه سال ۱۴۰۲ و حدود ۲ سال پس از استقرار مجدد طالبان مجموع مهاجران افغانستانی حاضر در ایران به حدود ۵ میلیون نفر رسید که بیشترین رقم تعداد حضور این مهاجران در چهل سال اخیر است. در سالیان اخیر ایران علاوه بر یک مقصد مطلوب به یک کشور گذار برای مهاجرت اتباع افغانستانی نیز تبدیل شده است. مقصد این دسته از مهاجران افغانستانی کشورهای اروپایی به‌خصوص آلمان است. این دسته از مهاجران افغانستانی ابتدا به ایران می‌آیند و سپس خود را به ترکیه می‌رسانند و پس از آن نیز به کشورهای مختلف اروپایی پناهنده می‌شوند.

بررسی سیاست‌های گذشته ایران در قبال مهاجران افغانستانی

سیاست رسمی ایران در مقابله با اولین موج ورود مهاجران افغانستانی در اوایل انقلاب اسلامی سیاست درهای باز و پذیرش این مهاجران در شهرها و روستاها بود. انقلاب اسلامی ایران حمایت از مستضعفان و ستمدیدگان و نهضت‌های آزادی‌بخش جهان را وظیفه خود می‌دانست. بر پایه همین نگرش عبارت «اسلام مرز ندارد» از امام خمینی (ره) مبنای مشروعیت‌بخش سیاست درهای باز به روی پناهندگان افغانستانی بود. تا سال‌های پایانی دهه شصت برای توصیف پناهندگان افغانستانی همواره از عبارت برادران افغانستانی استفاده می‌شد. سیاست درهای باز در اول انقلاب باعث شد تا رفتار حاکمیت با مهاجران افغانستانی

مقیم ایران همانند رفتار با اتباع ایرانی باشد.

اما از سال‌های پایانی دهه ۶۰ به تدریج سیاست درباره مهاجران افغانستانی حاضر در کشور ایران تغییر کرد. مهاجران افغانستانی در طول دهه ۶۰ همانند اتباع ایرانی از امکانات مختلف کشور ایران برخوردار بودند. هم‌زبانی و هم‌دینی و هم‌دلی بین این مهاجران و مردم ایران به قدری بود که از یک سو هزاران افغانستانی در جبهه‌های جنگ ایران و عراق حضور داشته و از سوی دیگر آمار ازدواج بین ایرانیان و افغانستانی‌ها سیر صعودی داشت. اما در سال‌های پایانی دهه ۶۰ این رویکرد به تدریج رنگ باخت. با روی کار آمدن دولت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۸ به تدریج سیاست بازگشت جایگزین سیاست درهای باز شد.

در آذرماه سال ۱۳۷۱ دولت وقت ایران با دولت افغانستان و کمیساریای پناهندگان قرارداد سه‌ساله‌ای با هدف تسهیل بازگشت پناهندگان امضا کرد که این قرارداد سه‌جانبه شروع رسمی سیاست بازگشت به شمار می‌آید. در سال ۱۳۷۲ طرح «بازگشت آوارگان افغانی به موطنشان» در شورای امنیت ملی به تصویب رسید و وزارت کشور و کمیته هماهنگی امور آوارگان اجرای آن را آغاز کردند. در این دوره شاهد برخوردهای شدیدی نیروی انتظامی علیه مهاجران افغانستانی بودیم. برای اجرای هرچه بهتر بازگشت مهاجران افغانستانی تصویر بازنمایی شده در رسانه‌ها از آنان نیز به شدت منفی شد. مهاجران افغانستانی در مطبوعات و جراید و سخنان مسئولان کشوری عامل اکثر مشکلات اجتماعی جلوه داده شدند. تحصیل کودکان مهاجر افغانستانی در مدارس نیز ممنوع شد. تنها چندی پس از اجرای طرح بازگشت آوارگان افغانستانی موانع اجرای آن به تدریج آشکار شد. جنگ داخلی بین احزاب مختلف در افغانستان، علقه‌های فرهنگی و ارتباطاتی مهاجران افغانستانی در ایران که حاصل سکونت تقریباً ۱۰ ساله آنان بود و وقوع ازدواج‌های بسیار بین اتباع ایرانی و افغانستانی موانع جدی بر سر راه بودند.

با شروع موج دوم مهاجرت‌های افغانستانی‌ها به ایران به دلیل وقوع جنگ‌های داخلی عملاً سیاست بازگشت شکست خورد و هیچ‌گاه به اهداف خود نرسید. پس از استقرار حکومت طالبان موج دیگری از مهاجرت‌ها به ایران نیز شروع شد؛ اما سیاست بازگشت سنگ بنای محرومیت قانونی و رسمی مهاجران افغانستانی در ایران را گذاشت. در سال ۱۳۷۸ در تدوین برنامه سوم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی خروج افغانستانی‌ها از ایران به قانون بدل شد. آنان به صورت ساختاری از حقوق شهروندی در ایران محروم شدند و این محرومیت در جای جای قوانین به قدری رسوخ کرد که شاید اصلاح آن‌ها چند دهه به طول بینجامد.

در آغاز دهه ۸۰ و حمله آمریکا به افغانستان بار دیگر سیاست بازگشت با شدت از سوی سیاست‌گذاران ایرانی پیگیری شد. اما باز هم موج مهاجرتی جدید از افغانستان به ایران (این بار به دلیل حمله آمریکا) سیاست بازگشت را ناکام گذاشت. آیین‌نامه مربوط به تعیین مناطق ممنوعه تردد و اسکان اتباع خارجی در مرزهای کشور (مصوب دی ۱۳۸۰)، آیین‌نامه تسریع در روند بازگشت اتباع افغانی مصوب آذر ۱۳۸۲ (که طبق این آیین‌نامه بخشی از خدمات اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و اقتصادی برای بخشی از جامعه مهاجران افغانستانی محدود گردید) و آیین‌نامه‌های مربوط به محدودسازی فعالیت مدارس خودگردان در دهه ۱۳۸۰ همگی در راستای سیاست بازگشت بودند. به تدریج تصمیم‌گیرندگان و مسئولان اجرایی ناکامی سیاست بازگشت را پذیرفتند. در سال ۱۳۸۹ «طرح جامع سامان‌دهی اتباع خارجی» در شورای عالی امنیت ملی ایران به تصویب رسید. براساس این طرح همه اتباع غیرقانونی می‌توانستند با ثبت‌نام در این طرح مدارک قانونی دریافت کنند. براساس این طرح جدید بخشی از افغانستانی‌ها صاحب گذرنامه شدند و روایت سه ماهه اقامت در ایران دریافت نمودند.

مؤلفه‌های اصلی سیاست ساماندهی که حدود یک دهه گذشته در

حال اجراست، عبارت است از:

۱. کنترل و کاهش تعداد پناهندگان و مهاجران؛
۲. شناسایی و کنترل هویت پناهندگان؛
۳. کنترل اسکان و جابه‌جایی پناهندگان و مهاجران افغانستانی؛
۴. کنترل هزینه نگهداری از پناهندگان و مهاجران افغانستانی؛
۵. کنترل نیروی کار افغانستانی در بازار کار.

به‌طور کلی سیاست‌های مهاجرتی ایران در قبال مهاجران مقیم در ایران هیچ‌گاه پیشرو نبوده است و همواره با تمهیدات و رویکردهای واکنشی همراه بوده است. پیش‌بینی نکردن آینده باعث شده است تا سیاست‌های ایران در قبال مهاجران افغانستانی همواره یک مرحله عقب‌تر و منفعلانه باشد.

سیاست ساماندهی با پیش‌فرض ثابت و محدود نگه داشتن جمعیت مهاجران افغانستانی در ایران اتخاذ شد؛ اما این سیاست هیچ‌نگرش پیشروی نداشت و انتظارات نسل‌های دوم و سوم مهاجران حاضر در ایران را در نظر نگرفت. نسل‌های دوم و سوم مهاجران که امروزه اکثریت مهاجران دارای اقامت طولانی‌مدت در ایران را شامل می‌شوند به دلیل اینکه در ایران به دنیا آمده و بزرگ شده‌اند، انتظاراتی فراتر از حق اقامت دارند و ناکام‌گزاردن آنان در رسیدن به امیدها و آرزوهایشان با ایجاد محدودیت‌های قانونی درازمدت موجب شکل‌گیری جمعیتی ناراضی و سرشار از خصم در داخل مرزهای ایران خواهد شد. در این بین دلاوری‌های رزمندگان افغانستانی لشکر فاطمیون در سوریه نیز عملاً سیاست ساماندهی را با چالش جدی مواجه کرد. چراکه سیاست ساماندهی در ادامه سیاست شکست‌خورده بازگشت در پی آن بود که با حداقل اعطای امتیاز به مهاجران افغانستانی مقیم در ایران، جمعیت آنان را کنترل کند. درحالی‌که رزمندگان افغانستانی در سوریه چنان جان‌فشانی‌هایی برای آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران کردند که حتی بسیاری از اتباع ایرانی نیز نمی‌توانستند و به‌خاطر این جان‌فشانی‌ها لایق

امتیازاتی فراتر از امتیازات طرح ساماندهی هستند. از سویی دیگر اختلاط سیاست‌های واکنشی گذشته باعث شده تا سردرگمی و بلا تکلیفی عظیمی در بین مهاجران افغانستانی ایجاد شود. جهت ساماندهی و اعطای مدرک به مهاجران مقیم همه‌ساله هزینه‌های زیادی دریافت می‌شود؛ اما بوروکراسی‌های پیچیده باعث شده تا همواره تعداد زیادی از مهاجران مقیم در ایران به‌رغم سابقه چند دهه حضور در ایران و تولد در ایران باز هم نتوانند مدارک اقامتی خود را چند ماه به چند ماه تمدید کنند. سیاست دستگیری و بازگشت اجباری مهاجران افغانستانی هم‌چنان پس از سه دهه با شدت زیادی در حال اجراست. در سال ۱۴۰۱ کلیات لایحه تشکیل سازمان ملی اقامت (مهاجرت) در مجلس شورای اسلامی تصویب شد؛ اما جزئیات آن هنوز تصویب نشده است. کارشناسان این طرح را صرفاً ارتقای اداره کل اتباع خارجی وزارت کشور به سازمان می‌دانند و بر این باورند که نکات ذکر شده در این طرح بهبودی در وضعیت زندگی مهاجران ایجاد نخواهد کرد و فقط ثبت کردن همین روند فعلی که ثبتش باعث سخت‌تر شدنش هم می‌شود. حل مسائل مهاجران نیازمند تشکیلاتی بالاتر از یک سازمان ذیل وزارتخانه است و طرح جزئیات آن باید با دقت و تأمل بیشتر نوشته شود.

آمار مهاجران در جهان و وضعیت ایران

آمار بالای مهاجرت و رشد سالانه آن نشان از اهمیت این موضوع دارد و ضرورت پرداختن به آن را به ما یادآور می‌شود. در حال حاضر براساس آخرین آمار سازمان جهانی مهاجرت ۲۸۱ میلیون مهاجر در جهان وجود دارد، یعنی ۳/۶ درصد از جمعیت جهان مهاجرند (IOM, 2022). ۱۳۵ میلیون نفر از مهاجران جهان زن هستند و بقیه مرد. به‌علاوه ۱۶۹ میلیون نفر از مهاجران جهان، نیروی کار مهاجر هستند (IOM, 2022) و بر این اساس می‌توان گفت که به‌طور کلی دلیل

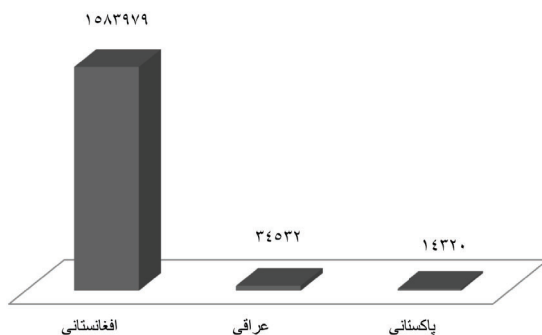
اقتصادی یکی از اصلی‌ترین دلایل مهاجرت افراد است.

جدول ۱: جایگاه ایران در شاخص‌های کلیدی مهاجرت‌های بین‌المللی

منبع	رتبه ایران (در میان سایر کشورها)		شاخص
UNDESA, 2021	۲۳ (از ۲۳۲)		مهاجرپذیری ایران (براساس جمعیت مهاجران ساکن ایران در سال ۲۰۲۰)
UIS, 2022	سال ۳۱ ۲۰۱۸ (از ۲۴۱)	سال ۱۳ ۲۰۲۰ (از ۲۴۱)	دانشجوپذیری ایران (براساس جمعیت دانشجویان خارجی ساکن ایران)
GTCI, 2022	سال ۱۰۲ ۲۰۲۰ (از ۱۳۲)	سال ۱۱۲ ۲۰۲۱ (از ۱۳۳)	رقابت‌پذیری جهانی برای استعدادها
Gallup World Poll, 2017-2015	۷۸ (از ۱۵۲)		جریان بالقوه جذب استعدادها (بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷)
UNHCR Data Finder, 2021	۱۰ (از ۱۶۹)		رتبه پناهنده‌پذیری ایران (تعداد پناهندگان ساکن ایران در سال ۲۰۲۰)

تعداد مهاجران حاضر در ایران

در سرشماری ۱۳۹۵ تعداد ۱/۵۸۳/۹۷۹ نفر افغانستانی، ۳۴/۵۳۲ نفر عراقی و ۱۴/۳۲۰ نفر پاکستانی در ایران حضور داشتند. براساس این سرشماری مهاجران از بقیه ملیت‌ها زیر هزار نفر بودند. براین اساس بیش از ۹۵ درصد مهاجران حاضر در ایران افغانستانی بوده‌اند (مرکز آمار ایران) و لذا در نظر مردم، مهاجر در ایران برابر با مهاجر افغانستانی دانسته می‌شود و می‌بینیم که هر جا سخن از مهاجران است، به‌درستی بحث به سمت مهاجران افغانستانی سوق می‌یابد.

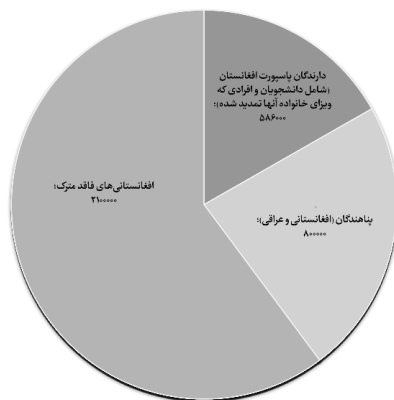


نمودار ۱: تعداد اتباع کشورهای مختلف در ایران

اما تعداد مهاجران حاضر در ایران بیش از این است. آمار سرشماری تنها مهاجران دارای مدرک را در نظر گرفته است. تا پیش از به هم ریختن اوضاع افغانستان در تابستان سال ۱۴۰۰ تخمین‌ها حاکی از این بود که حدود ۳ میلیون مهاجر در ایران حضور دارد. از این تعداد تقریباً نیمی دارای مدرک و نیمی بدون مدرک بودند (سایت کمیسریا و گزارش سالانه سازمان جهانی مهاجرت).

افراد بسیاری پس از قدرت گرفتن طالبان از کشور افغانستان خارج شده و به ایران آمدند. همین امر موجب شد که بحث‌های زیادی پیرامون تعداد زیاد مهاجران و مسائل فرهنگی‌شان صورت بگیرد. از آنجایی که ابتدای امر تعداد مهاجران به‌طور دقیق مشخص نبود، تخمین‌هایی شده زد که به‌نظر می‌رسد خلاف واقع بوده است. در سرشماری که اوایل سال ۱۴۰۱ انجام شد، تعداد مهاجران داخل ایران دقیق‌تر از قبل مشخص شد. وزارت کشور اعلام کرد که در این طرح سرشماری ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر افراد بدون مدرک مراجعه و ثبت‌نام کرده‌اند. ۱ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر هم کسانی هستند که مدرک دارند و برآورد کرده‌اند که بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار نفر نیز مراجعه نکرده‌اند و بنابراین آمار کلی بین

۴ میلیون و ۳۰۰ تا ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر است (خبرگزاری صداوسیما، ۱۴۰۱). پیش‌تر نیز کمیسریای سازمان ملل متحد در امور پناهندگان و نیز سازمان جهانی مهاجرت بیان کرده بودند که حدود ۴ میلیون مهاجر در ایران ساکن هستند (سایت کمیسریا و سایت سازمان جهانی مهاجرت). براساس آخرین آمارها ۸۰۰/۰۰۰ نفر پناهنده در ایران زندگی می‌کنند که ۷۸۰/۰۰۰ نفر از آنان افغانستانی و ۲۰/۰۰۰ نفر عراقی هستند. حدود ۶۰۰/۰۰۰ نفر نیز با گذرنامه افغانستان در ایران زندگی می‌کنند. به‌علاوه تخمین زده می‌شود که ۲/۱ میلیون نفر افغانستانی فاقد مدرک در ایران حضور دارند؛ یعنی در مجموع تعداد مهاجران حدود ۳/۴۸۶/۰۰۰ نفر است (سایت کمیسریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان، بازیابی‌شده در اسفند ۱۴۰۱).



نمودار ۲: تعداد تخمینی افراد تحت حمایت کمیسریا در سال ۲۰۲۲

آمار سرشماری‌های مختلف نشان می‌دهد که حدود ۵۰ درصد مهاجران افغانستانی ساکن ایران متولد ایران هستند؛ در سرشماری سال ۱۳۸۵، ۴۹ درصد مهاجران متولد ایران بودند و در سرشماری سال ۱۳۹۰، ۵۵ درصد مهاجران متولد ایران بودند (عباسی شوازی

و صادقی، ۱۳۹۶). با وجود اینکه آمارهای سرشماری همه مهاجران را شامل نمی‌شود؛ اما باز هم این مهم را به ما یادآور می‌شوند که بخش قابل توجهی از مهاجران افغانستانی سال‌های زیاد و مهمی از عمر خود را در ایران گذارنده‌اند و در فرهنگ ایرانی رشد یافته‌اند.

موج جدید مهاجرت به ایران

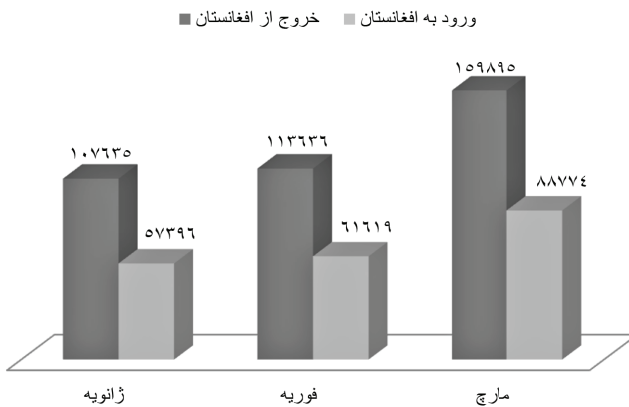
همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، با به‌هم‌ریختن اوضاع افغانستان در تابستان ۱۴۰۰ افراد بسیاری از افغانستان خارج شدند و به ایران آمدند، خبرها و تصاویری که از ورود مهاجران به مرزهای ایران منتشر می‌شد، بحث‌هایی را در مورد تعداد بالای مهاجران افغانستانی راه انداخت. به‌نظر می‌رسد یکی از دلایل تخمین‌های بالا در نظر گرفتن میزان ردمرزهاست. در ماه‌های اول قدرت گرفتن طالبان افراد بسیاری وارد ایران شدند؛ اما در عین حال تعداد زیادی هم خارج شدند. آمارهای سازمان جهانی مهاجرت نشان می‌دهد که در ماه مارچ ۲۰۲۲ به‌طور متوسط ۳۶/۹۴۸ نفر افغانستانی وارد ایران شده‌اند، از این تعداد ۲/۸۱۰ نفر دارای مدرک و ۳۴/۱۳۸ نفر بدون مدرک بوده‌اند. در همین هفته‌ها به‌طور متوسط ۲۳/۲۵۶ نفر افغانستانی از ایران خارج شده‌اند که از این تعداد ۱۴/۵۷۲ نفر رد مرز شده‌اند. به‌علاوه در این گزارش بیان شده است که در یک‌سال گذشته یعنی از آپریل ۲۰۲۱ تا مارچ ۲۰۲۲ تعداد ۱/۶۳۴/۹۲۸ نفر افغانستانی وارد ایران شده‌اند و در همین زمان ۱/۱۹۶/۹۸۸ نفر از ایران به افغانستان رفته‌اند (سایت سازمان جهانی مهاجرت).

تعداد افرادی که طی سه ماه از افغانستان به ایران وارد یا از ایران خارج شده‌اند به شرح زیر است:

جدول ۲: جریان مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران طی سه ماه اول ۲۰۲۲

مارچ	فوریه	ژانویه	
۱۵۹/۸۹۵	۱۱۳/۶۳۶	۱۰۷/۶۳۵	خروج از افغانستان
۸۸/۷۷۴	۶۱/۶۱۹	۵۷/۳۹۶	ورود به افغانستان

منبع: سازمان جهانی مهاجرت



نمودار ۳: جریان مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران طی سه ماه اول ۲۰۲۲

جنسیت مهاجران واردشده به ایران در موج جدید

سازمان جهانی مهاجرت در گزارش خود بیان کرده است که در یک هفته منتهی به گزارش ۷/۷۴۶ نفر مرد مرز شده‌اند که از این تعداد ۵/۷۱۹ نفر (۷۴ درصد) مرد بوده‌اند و ۲/۰۲۷ نفر (۲۶ درصد) زن. به‌علاوه گفته شده که در کل ۹۰ درصد افغانستانی‌های واردشده به ایران در این مدت مرد بوده‌اند و فقط ده درصد زن. ۵۳ درصد مهاجران وارد شده از مرز اسلام‌قلعه را زنان تشکیل داده‌اند و از مرز میلک فقط ۵ درصد افراد واردشده زن بوده‌اند (همان).

تحلیل وضعیت موجود مهاجرین افغانستانی در ایران

از ابتدای حضور پناهندگان افغانستانی در ایران موضع رسمی ایران این بوده است که «اتباع افغانستان باید به کشورشان بازگردند». براین اساس آن‌ها به‌عنوان جمعیتی موقت در نظر گرفته شده، مجوز اقامت آن‌ها نیز به‌طور سالانه تمدید می‌شود و تضمینی برای ادامه یافتن آن هم وجود ندارد. از نظر دولت، حضور چند ده‌ساله اتباع افغانستانی در ایران تاکنون هم نتیجه اقدام انسان دوستانه برای پناه‌دادن جمعیتی جنگ‌زده بوده و تا همین جا نیز حضور مهاجران و پناهندگان افغانستانی هزینه زیادی برای ایران داشته است. در نتیجه این رویکرد، قوانین در ایران با دو هدف «ترغیب به بازگشت» و «جلوگیری از مهاجرت‌های بیشتر» تنظیم شده است. در نتیجه در سیاست‌های کلی ایران «موقتی بودن حضور این جمعیت در کشور» مسلم فرض می‌شود و هدف، فراهم کردن حداقل ضروریات برای این جمعیت خارجی است؛ اما با گذشت بیش از چهل سال از حضور آن‌ها در ایران، واقعیت چهره‌ای برخلاف این تصور از خود نشان داده است. مهاجران افغانستانی تمایلی به بازگشت ندارند و به‌علل متعدد اصرار بر خروج آن‌ها از ایران غیر واقع‌بینانه است. این پدیده منحصر به ایران نیست و معمولاً بسیاری از مهاجران وقتی به کشوری با سطح زندگی بالاتر می‌روند، تمایلشان به بازگشت به موطن اصلی کم می‌شود. شناخت ویژگی‌های جمعیتی و اجتماعی و اقتصادی مهاجران و پناهندگان ساکن ایران به‌خوبی تغییر ماهیت این پدیده را نشان می‌دهد. هر نوع سیاست‌گذاری واقع‌بینانه در خصوص این مسئله تنها با در نظر داشتن واقعیت موجود امکان‌پذیر است.

۱. تا پیش از به هم ریختن اوضاع افغانستان در تابستان ۱۴۰۰، تخمین‌ها حاکی از این بود که حدود ۳ میلیون مهاجر افغانستانی در ایران حضور دارد. که از این تعداد تقریباً نیمی دارای مدرک و نیمی بدون مدرک بودند؛ یعنی حدود ۳ میلیون افغانستانی به‌طور قانونی و

غیرقانونی در ایران کار و زندگی می‌کردند (حدود ۳,۵ درصد از جمعیت ایران). براساس آمار سال ۱۳۹۵، تعداد ۱/۵۸۳/۹۷۹ نفر افغانستانی در ایران حضور داشتند و براساس آمار کمیسریای عالی سازمان ملل متحد ۷۸۰/۰۰۰ نفر پناهنده در ایران زندگی می‌کنند. در سرشماری که اوایل سال ۱۴۰۱ انجام شد، وزارت کشور اعلام کرد که در این طرح سرشماری، ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر بدون مدرک مراجعه و ثبت‌نام کرده‌اند. ۱ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر هم کسانی هستند که مدرک دارند و برآورد کرده‌اند بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار نفر نیز مراجعه نکرده‌اند و بنابراین آمار کلی بین ۴ میلیون و ۳۰۰ تا ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر است (تکاوران ۱، ۱۴۰۲: ۲۲-۲۱).

۲. براساس سرشماری ۱۳۹۰، ۶/۶۹ درصد از جمعیت قانونی اتباع افغانستانی، کمتر از ۳۰ سال سن داشته‌اند و ۲/۵۴ درصد در ایران به دنیا آمده‌اند. در نتیجه با نسل جدیدی از افغانستانی‌ها مواجه هستیم که در شرایطی متفاوت از والدین خود و در زیست‌بوم ایران رشد کرده‌اند. در مدارس ایران آموزش دیده و در فرهنگ و فضای ایران جامعه‌پذیر شده‌اند. بسیاری از این جوانان، تمایلی به اشتغال در مشاغل کارگری ساده ندارند و انتظاراتشان با نسل قبل متفاوت است. اگر برای نسل قبل افغانستانی‌ها تأمین سرپناه از طرف دولت ایران، کفایت می‌کرد، نسل جدید خود را بخشی از جامعه ایران می‌داند و خواهان حقوق شهروندی و امکانات مانند سایر جوانان ایرانی است. در نتیجه یکی از مهم‌ترین تحولات در مورد مهاجران و پناهندگان افغانستانی، ظهور نسل جدیدی است که در شرایطی متفاوت از والدین خود رشد کرده است. این نسل در مدارس ایران آموزش دیده و در فضای ایران مراحل جامعه‌پذیری را طی کرده است. براساس اظهارات یکی از مقامات کمیسریای عالی پناهندگان، اگر در سال ۱۳۶۰ تنها ۶ درصد از اتباع افغانستانی حاضر در ایران باسواد بودند، در حال حاضر ۶۰ درصد آن‌ها باسوادند (روزنامه جام

جم، ۳۰ شهریور ۱۳۹۴). به علاوه این جمعیت جوان جدید به سبب قطع ارتباط با افغانستان با این کشور بیگانه بوده و تاحد زیادی با جامعه ایران پیونده خورده است. از سوی دیگر شرایط اقتصادی و امنیتی افغانستان هم امکان بازگشت را میسر نمی کند و بسیاری از خانواده ها پس از دو یا سه دهه زندگی در ایران، ترجیح می دهند در ایران بمانند.

۳. وضعیت آموزشی و تحصیلی اتباع افغانستانی در ایران: تا سال ۱۳۹۵ تعداد ۳۸۶،۲۷۰ دانش آموز افغانستانی در ایران بوده اند که ۱۸۳،۳۶۹ نفر دختر و ۲۰۲،۹۰۰ نفر پسر بوده اند. همچنین ۱۰،۸۱۹ نفر از دانش آموزان نیز بدون مدرک بوده اند (نصر اصفهانی و حسینی، ۱۳۹۵). براساس آمار کمیسریا در سال تحصیلی ۱۳۹۶-۱۳۹۷ تعداد دانش آموزان افغانستانی در مدارس دولتی ایران ۴۲۰ هزار نفر بوده است که ۱۰۳ هزار نفر از آنان بدون مدرک بودند. آخرین آمار کمیسریا حاکی از این است که در سال تحصیلی ۱۳۹۸-۱۳۹۹ تعداد ۴۸۰/۰۰۰ دانش آموز افغانستانی و عراقی در مدارس ثبت نام کرده اند. براساس آمار مرکز امور بین الملل و مدارس خارج از کشور ۵۵۶/۰۰۰ دانش آموز افغانستانی در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱ در ایران تحصیل کرده اند و در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲ تعداد دانش آموزان افغانستانی در مدارس ایران ۶۷۰/۰۰۰ هزار نفر بوده است. تعداد دانشجویان خارجی در ایرانی نیز از ۵۱/۸۱۱ دانشجو در سال ۱۳۹۵ به ۱۳۰/۱۱۳ دانشجو در سال ۱۴۰۰ رسیده است و بیشترین دانشجویان همواره از عراق و افغانستان و پاکستان بوده اند (تکاوران ۱، ۱۴۰۲). در یک تحقیق میدانی در مورد وضعیت آموزشی و تحصیلی افغانستانی ها در ایران چنین نتیجه گیری شده است: «آن دسته از اتباع افغانستانی که به صورت قانونی در ایران زندگی می کنند، اگرچه منع قانونی برای تحصیل ندارند، با موانعی چون فقدان توان مالی پرداخت شهریه، مقاومت مردم محلی، الزام به ترک کشور پس از فارغ التحصیلی از دانشگاه یا عدم امکان اشتغال با مدرک تحصیلی روبه رو هستند. اتباع غیرمجاز نیز در مدارس

دولتی امکان ثبت نام ندارند^۱ و تعداد محدودی از آن‌ها در قالب مدارس خودگردان تحصیل می‌کنند. با توجه به حضور پرتعداد مهاجران قانونی و غیرقانونی افغانستانی در ایران و تداوم مهاجرت به ایران، پیامدهای منع کودکان آن‌ها از تحصیل متوجه جامعه ایرانی خواهد بود. شکل‌گیری نسلی کم‌سواد و کم‌مهارت و سرخورده از جامعه ایران می‌تواند حتی برای امنیت ملی کشور مخاطره‌آمیز باشد» (نصر اصفهانی و حسینی، ۱۳۹۵).

۴. از یک سو مجموعه موانع قانونی و در نهایت مسدود بودن امکان دریافت اقامت دائم یا تابعیت و شهروندی و از سوی دیگر پیش‌داوری فرهنگی منفی بخش‌هایی از جامعه ایران نسبت به افغانستانی‌ها و برخورد نامناسب با آن‌ها سبب می‌شود تا محدودیت‌های قانونی و اجتماعی و فرهنگی برای جمعیت افغانستانی در ایران نسل به نسل منتقل شده و «امکان ادغام اجتماعی» آن‌ها (حتی ۵۴ درصدی که در ایران به دنیا آمده‌اند) در بدنه جامعه ایران مسدود شود و به گروه حاشیه‌ای بزرگی تبدیل شوند که آسیب‌های اجتماعی و روانی زیادی داشته و خواهد داشت.

۵. شرایط اقتصادی و امنیتی بسیار ضعیف و شکننده افغانستان، امکان بازگشت را میسر نمی‌کند و بسیاری از خانواده‌ها پس از دو یا سه دهه زندگی در ایران، ترجیح می‌دهند در ایران بمانند و تمایلی به بازگشت ندارند. «آمارهای سازمان جهانی مهاجرت نشان می‌دهد که در ماه مارچ ۲۰۲۲ به‌طور متوسط ۳۶/۹۴۸ نفر افغانستانی وارد ایران شده‌اند، از این تعداد ۲/۸۱۰ نفر دارای مدرک و ۳۴/۱۳۸ نفر بدون مدرک بوده‌اند. در همین هفته‌ها به‌طور متوسط ۲۳/۲۵۶ نفر بدون مدرک از ایران خارج شده‌اند که از این تعداد ۱۴/۵۷۲ نفر رد مرز شده‌اند. به‌علاوه در این گزارش بیان شده است که در یک سال یعنی از آپریل ۲۰۲۱ تا مارچ ۲۰۲۲ تعداد ۱/۶۳۴/۹۲۸ نفر افغانستانی وارد ایران شده‌اند و در همین زمان ۱/۱۹۶/۹۸۸ نفر از ایران به افغانستان رفته‌اند» (تکاوران ۱، ۱۴۰۲: ۲۲).

۱. با وجود فرمان رهبری در سال ۱۳۹۴ برای تحصیل همه دانش‌آموزان در مدارس دولتی فارغ از مدرک هویتی، هنوز هم بسیاری از دانش‌آموزان پشت درهای مدرسه مانده‌اند.

بنابراین «سیاست‌های محدودکننده» در کارکرد اصلی خود یعنی «تشویق به بازگشت» حداقل در مورد جمعیت فعلی ساکن ایران مؤثر نبوده است. این سیاست در ترغیب آن‌ها به بازگشت موفق نبوده و در عمل کارکرد آن‌ها سخت‌تر کردن شرایط زندگی است. نتیجه ناخواسته سیاست‌های موجود، شکل‌گیری جمعیتی از «شهروندان درجه دوم» است که به سبب برخوردار نبودن از حق زندگی دائمی در کشور، تنها به عنوان کارگر ساده خارجی به رسمیت شناخته می‌شوند و از بسیاری از حقوق شهروندی محروم‌اند. ممنوعیت و محدودیت قانونی در انتخاب شغل؛ محل زندگی و سفر داخلی و خارجی؛ محدودیت ازدواج با ایرانیان؛ برخوردار نبودن از حق مالکیت و محرومیت از بخش زیادی از یارانه‌های غذایی و بهداشتی و آموزشی مجموعه‌ای از قوانین را شکل می‌دهد که مرزهای این گروه «غیرخودی» را به طور قانونی مشروعیت می‌دهد. نبود امکان دریافت تابعیت سیاسی، حتی برای نسل‌های بعدی آنان نیز سبب می‌شود تا این محدودیت‌ها نسل به نسل منتقل شده و «امکان ادغام اجتماعی» آن‌ها در بدنه جامعه ایران مسدود شود. اگر حضور مهاجران و پناهندگان در ایران را امری دائم و نه موقت تصور کنیم، نگه‌داشتن آن‌ها به عنوان بخشی مجزا از جامعه ایران در سطح پایین‌تری از حقوق و امکانات به دنبال خود پیامدهای نامطلوبی به همراه خواهد داشت که در بخش بعد به آن اشاره می‌شود.

پیامدهای وضعیت موجود

اگر حضور افغانستانی‌ها در ایران را امری دائم و نه موقت تصور کنیم، نگه‌داشتن آن‌ها به عنوان بخشی مجزا از جامعه ایران در سطح پایین‌تری از حقوق و امکانات به دنبال خود پیامدهای نامطلوبی به همراه خواهد داشت. تداوم این وضعیت می‌تواند نتایجی به همراه داشته باشد که منافع ملی ایران در داخل و در عرصه بین‌المللی را به مخاطره بیندازد؛ به طور کلی می‌توان به سه پیامد منفی اصلی تداوم این وضعیت به شرح زیر اشاره کرد:

اثرات منفی فرهنگی و مذهبی: اصرار به خروج افغانستانی‌ها و

سخت‌تر کردن شرایط زندگی آن‌ها، چهرهٔ میزبانی سخاوتمندانهٔ ایران را خدشه‌دار کرده است. در شرایطی که منطقه درگیر رقابت‌ها و نزاع‌های مذهبی است، وضعیت افغانستانی‌ها در ایران به ضدتبلیغی برای ایران بدل شده است. به‌ویژه در شرایطی که بسیاری از هزاره‌های شیعه، دولت ایران را حامی خود تصور می‌کردند، تبعیض‌های شدید علیه آن‌ها، تصویر نامناسبی از رفتار ایران در ذهن آن‌ها جای داده است. ازسوی دیگر بدرفتاری برخی از ایرانیان با افغانستانی‌ها، خطر تشدید فاصله‌ها و افزایش خصومت‌های را در پی دارد.

اثرات سوء منطقه‌ای: ایران به‌عنوان یکی از سخاوتمندترین کشورهای جهان در پذیرش پناهندگان شناخته شده است؛ نتیجهٔ این وضعیت شکل‌گیری تصویری منفی از ایران در افغانستان شده است که پیامدهای بلندمدت آن را نباید نادیده گرفت. در کنار پتانسیل بزرگ برای اثرگذاری مثبت در این کشور، نحوهٔ برخورد ایران با اتباع افغانستانی به نیرویی مخالف بدل شده است که بیش از هر چیز نفرت به دولت و مردم ایران را در جامعهٔ افغانستان پرورش می‌دهد.

نسل جدید بلا تکلیف افغانستانی در ایران: نسل دوم پناهندگان و مهاجران به‌لحاظ سطح انتظارات و شیوهٔ زندگی از پدران و مادران خود تفاوت زیادی دارند و برخلاف آن‌ها کارگری در مشاغل پست را سرنوشت خود نمی‌دانند. این نسل جدید به‌سبب موقعیت اجتماعی ضعیف خود توان عملی برای تغییر وضعیت ندارد و به‌سبب خطر اخراج به نسلی مستأصل و سرخورده بدل شده است. «احساس محرومیت» در آن‌ها شدت زیادی دارد و نادیده‌گرفتن خواست این جوانان و بلا تکلیف و کم‌سواد نگه‌داشتن آن‌ها و مقابله نکردن جدی با تبعیض و بدرفتاری علیه آن‌ها می‌تواند این بخش را به گروهی حاشیه‌ای و به‌شدت سرخورده بدل کند که آسیب‌های اجتماعی جدی برای آنان و جامعهٔ ایرانی به دنبال خواهد داشت.

تابعیت مادرانه در تعلیق: براساس قانون تابعیت ایران افرادی تبعهٔ

ایران محسوب می‌شوند که پدر یا شوهر آن‌ها ایرانی باشد و از این رو تابعیت زنان ایرانی به فرزندانشان منتقل نمی‌شود. این خلأ قانونی موجب شده است که افراد زیادی در کشور بدون شناسنامه باشند و با مسائل عدیده قانونی و فرهنگی و اجتماعی دست‌وپنجه نرم کنند. با وجود تلاش‌های بسیاری که در دو دهه اخیر برای حل مشکلات این افراد صورت گرفته است، هنوز هم مشکلات به میزان زیادی پابرجاست و نیازمند رسیدگی. قانون اعطای تابعیت به مادر ایرانی‌ها و ماده واحده ۸۵ که در سال‌های زیادی محل ارجاع قانونی برای اعطای تابعیت به این افراد بوده است ایرادات زیادی دارد و مشکلی را حل نکرده است. تغییرات قانون تابعیت در دهه ۹۰ روندی از بهبود را نشان می‌داد؛ اما ماده ۴۱ طرح سازمان مللی اقامت در صورت نهایی شدن طرح اعطای تابعیت به فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان غیرایرانی براساس مصوبه سال ۱۳۹۸ را لغو می‌کند (تکاوران ۲، ۱۴۰۲).

خطر گسترش خشونت‌های جمعی: رقابت بر سر منابع یا تصور از رقابت بر سر منابع همراه تبلیغات رسانه‌ای درباره جرائم اتباع افغانستان، زمینه را در مناطق روستایی و فقیرنشین شهری برای گسترش خشونت‌های جمعی فراهم کرده است. در شرایطی که از نظر ساکنان محلی که بسیاری خود مهاجرین داخلی هستند، حضور این پناهندگان و مهاجران به معنای بهره‌مندی آن‌ها از منابعی است که مستحق آن نیستند، در شرایط اقتصادی دشوار امکان بروز درگیری‌های خشن مانند آنچه در سال ۱۳۹۳ در نظام‌آباد قزوین رخ داد، تشدید می‌شود. (اصفهان‌ی، ۱۳۹۴).

خطر جذب در گروه‌های تروریستی: تجربه برخی رفتارهای نامطلوب از سوی جامعه یکی از عوامل گرایش جوانان افغانستانی به گروه‌های تروریستی در افغانستان است. سرخوردگی از جامعه ایران

۱. بومیان به افغانستانی‌های روستا حمله می‌کنند، چرا که گفته می‌شود یک نوجوان به دختری معلول از ساکنین ده تجاوز کرده است.

می‌تواند به یک تهدید امنیتی برای ایران بدل شود. دغدغه‌های امنیتی ناشی از فعالیت گروه‌های افراطی مذهبی بر شدت کنترل انتظامی بر مهاجران و پناهندگان افزوده است. اگرچه هیچ‌کس با توجه به شرایط ملتهب منطقه در اهمیت سخت‌گیری انتظامی و اطلاعاتی در ورود و خروج به کشور تردید ندارد؛ اما کاشتن بذر کینه و نفرت از ایران در دل جوانان افغانستان، یکی از خطرناک‌ترین اشتباهاتی است که در این فرایند کنترل می‌تواند پیامدهای منفی داشته باشد.

بهره‌مند نشدن از ظرفیت و توانمندی افغانستانی‌ها: بسیاری از افغانستانی‌ها از منظر اقتصادی، علمی، آموزشی، هنری و... توانمندی‌هایی دارند که به دلیل نگاه موقتی به آن‌ها، امکانات رشد و استفاده بهینه از این ظرفیت وجود ندارد. فرصت‌های بهره‌مندی فرهنگی و اجتماعی از حضور جمعیت افغانستانی در ایران زیاد است.

زنان و دختران افغانستانی در ایران

بنا بر آمارهای مرکز ملی آمار ایران که آخرین آمار استخراج‌شده درباره مهاجران افغانستانی است که می‌توان به آن اتکا کرد، ۵۳٫۵ درصد از مهاجران حاضر در ایران را مردان و ۴۶٫۴۵ درصدشان را زنان تشکیل می‌دهند. بیش از ۹۵ درصد مهاجران حاضر در ایران اتباع افغانستانی هستند. ۱۴ استان برای اسکان مهاجران افغانستانی ممنوع است. این استان‌ها بیشتر استان‌های مرزی (مرزهای شرق و غرب و شمال و جنوب) را شامل می‌شود؛ اما آمارهای مرکز ملی آمار ایران بیانگر این است که حتی در استان‌های افغانستانی ممنوع هم مهاجران افغانستانی حضور دارند و لیکن ترکیب جنسیتی حضور مهاجران افغانستانی در استان‌های افغانستانی ممنوع ترکیب برابری نیست. در این استان‌ها مهاجران به شکل خانوادگی حضور ندارند. در اکثر استان‌های افغانستانی ممنوع مردان مهاجر ۹۰ درصد از جمعیت مهاجران را به

خود اختصاص می‌دهند. در استان‌هایی که برای حضور مهاجران افغانستانی مجاز است، شاهد ترکیب جنسیتی برابری بین زنان و مردان هستیم. اکثریت مهاجرین زن ساکن در ایران زیر ۳۰ سال سن دارند و از نسل دوم و سوم مهاجران به شمار می‌آیند. ۴۶ درصد مهاجرین زن حاضر در ایران زیر ۱۹ سال دارند؛ دخترانی که در سن تحصیل قرار دارند. ۲۲ درصد مهاجرین زن حاضر در ایران در سن ۲۰ تا ۳۰ قرار دارند و ۳۰ درصد از زنان مهاجر حاضر در ایران بالای ۳۰ سال دارند. براساس آمارهای گزارش بررسی ویژگی‌ها و وضع فعالیت اتباع خارجی در کشور، از جمعیت ۷۶۸ هزار نفری زنان مهاجر در ایران فقط حدود ۴۱ هزار نفرشان در ایران مشغول به کار هستند. نرخ اشتغال زنان مهاجر در ایران حدود ۷ درصد است. نرخ اشتغال زنان ایرانی ۱۰ درصد است. نرخ بیکاری زنان مهاجر برابر ۱۰ درصد است و ۶۷ درصد از زنان مهاجر خانه‌دارند. در ایران ۴۶ درصد از زنان مهاجرین زیر ۱۹ سال سن دارند. اما فقط ۱۹ درصد از آن‌ها مشغول به تحصیل‌اند. این بیانگر این است که بازماندگی از تحصیل در بین دختران مهاجر ساکن در ایران یک مسئله جدی است.

طبق آخرین آمارهای مرکز ملی آمار ایران، نرخ باسوادی در بین زنان مهاجر ساکن در ایران ۶۱ درصد است. نیمی از زنان مهاجر شاغل به کار در ایران بی‌سوادند. از جمعیت ۲۲ هزار نفره زنان مهاجرین شاغل به کار در ایران فقط ۱۲۱۳ نفر از آنان تحصیلات بالای دیپلم داشتند. به نظر می‌رسد مهاجرین زن حاضر در ایران نیازمند توجه بسیار بیشتری هستند. تبعیض‌هایی که بین جمعیت ایرانی و جمعیت مهاجران در ایران برقرار است درباره زنان مهاجر دو برابر اعمال می‌گردد. مطابق مصاحبه‌های صورت گرفته اهم مسائل مطرح شده پیرامون زیست زنان و دختران مهاجر افغانستانی در ایران عبارت‌اند از: زنان مهاجر حق دریافت مجوز اشتغال از اداره اشتغال اتباع خارجی وزارت کشور ندارند چون حق داشتن مجوز اشتغال را ندارند؛ بنابراین

در صورت اشتغال، تحت پوشش بیمه هم نیستند و سابقه کار برای شان ثبت نمی‌شود و عدم ثبت سابقه کار آنان را از فرصت‌های شغلی بهتر هم محروم می‌کند. این مسئله درباره پرستاران و پزشکان مهاجر افغانستانی در بیمارستان‌های ایران حادث‌تر است. از طرفی به آن‌ها نیاز هست، از طرفی آن‌ها حق اشتغال ندارند. پس به صورت روزمزد و بدون قرارداد کاری مشغول به کار می‌شوند، بدون بیمه و بدون هیچ‌گونه مزایا.

مهاجران افغانستانی (حتی زنان پرستار و پزشک که مورد نیاز جامعه ایران هستند) حق داشتن کارت بانکی و حتی در مواردی باز کردن حساب بانکی ندارند. در صورتی هم که حسابی باز شود بعد از مدتی مسدود و پول‌های موجود در آن بلوکه می‌شود. برای زندگی در جامعه ایران یک محدودیت بسیار بزرگ است.

در بین افغانستانی‌ها خانواده‌های زن‌سرپرستی هستند که به هر دلیلی شوهر خود را از دست داده‌اند و مسئولیت کل خانواده بر دوش این زنان است. در سالیان قبل این دسته از زنان سرپرست خانواده تحت پوشش کمیته امداد قرار می‌گرفتند؛ اما اخیراً کمیته امداد به‌خاطر مهاجر و غیرایرانی بودن این زنان از ارائه خدمات به آنان خودداری می‌کند که در شرایط اقتصادی فعلی ایران این زنان تحت شدیدترین فشارها قرار گرفته‌اند.

دانشجویان افغانستانی حتی اگر در کنکور رتبه‌های بالایی کسب کنند برای تحصیل در دانشگاه‌های دولتی هم باید شهریه پردازند. با توجه به اینکه اکثر خانواده‌های مهاجر از نظر اقتصادی ضعیف هستند، این امر محدودیت بزرگی است. با توجه به فقر خانواده‌ها، سرمایه‌گذاری روی دختران برای ادامه تحصیل بسیار کاهش یافته است و خانواده‌ها ترجیح می‌دهند فقط پسران خود را به دانشگاه بفرستند و از عهده هزینه‌های دختران خود بر نمی‌آیند. اگر تسهیلاتی برای تحصیل دختران مهاجر در دانشگاه (همچون تخفیف هزینه خوابگاه، تخفیف شهریه) فراهم آید تعداد دختران تحصیل‌کرده مهاجر نیز افزایش پیدا می‌کند.

زنان موفق مهاجر با عالی‌ترین درجات تحصیلی حق تدریس در دانشگاه‌ها و مراکز علمی را علی‌رغم صلاحیت علمی ندارند، چراکه از نظر قانونی مراکز علمی و دانشگاهی حق به‌کارگیری زنان مهاجر را ندارند. در ایران قوانینی وجود دارد که مانع از پیوند اعضا بین اتباع ایرانی و اتباع مهاجر می‌شود. این امر باعث مشکلات عدیده‌ای گشته است و حتی در مواردی با وجود اینکه عضو برای اهدا کردن وجود داشته اما فرد نیازمند به علت مهاجر بودن نتوانسته آن عضو را دریافت کند و از دنیا رفته است. در مواردی هم افراد به هند و پاکستان رفته‌اند تا پیوند عضو را انجام بدهند. دختران مهاجر بازمانده از تحصیل از مظلوم‌ترین اقشار جامعه مهاجر در ایران و نیازمند حمایت‌های جدی هستند. نرخ بازماندگی از تحصیل دختران مهاجر در خانواده‌های افغانستانی از پسران بسیار بیشتر است، چراکه به دلیل فقر و تفکرات سنتی خانواده‌های افغانستانی حاضر می‌شوند پسر خود را به مدارس ایران بفرستند؛ اما برای تحصیل دختران‌شان اهتمام جدی ندارند.

بسیاری از مهاجرین افغانستانی از دریافت گواهینامه رانندگی محروم هستند، چراکه دریافت گواهینامه شرایط سختی دارد. در مواردی که تصادف رخ می‌دهد مهاجران افغانستانی علی‌رغم مقصر نبودن به‌خاطر نداشتن گواهینامه مقصر شناخته می‌شوند. این امر در مواردی باعث دستگیری و زندانی شدن مردان افغانستانی و رها شدن خانواده آن‌ها به امان خدا می‌شود و ما تعدادی خانواده زن سرپرست افغانستانی داریم که به‌خاطر گواهینامه رانندگی سرپرست خود را از دست داده‌اند.

بیمه‌های سلامت برای مهاجران یکی از دغدغه‌های زنان مهاجر و به‌خصوص پزشکان و پرستاران است. چرا این بیمه‌ها پوشش‌های محدودی برای مهاجران دارند و در مطب پزشکان کاربردی ندارند و فقط در مراکز درمانی دولتی می‌توانند از آن استفاده کنند. بیماران سرطانی مهاجر تحت پوشش هیچ بیمه‌ای نیستند.

خانواده‌های مهاجر دارای معلول از بهزیستی هیچ خدمتی دریافت نمی‌کنند. نام آن‌ها در این سازمان ثبت می‌شود و پرونده‌شان تشکیل می‌شود؛ اما بعد هیچ حمایتی از این خانواده‌ها صورت نمی‌گیرد. در سالیان گذشته پوشش بیمه سلامت برای این دسته از خانواده‌های مهاجر رایگان بود. امسال از خرداد ماه به بعد بیمه سلامت آنان را تحت پوشش قرار نداده و هزینه‌های مربوط به نگهداری معلولان برای آنان به شدت افزایش یافته است.

معلولین مهاجر برای گرفتن پاسپورت مشکل دارند چون یا باید به افغانستان بروند یا به کیش و قشم که با توجه به محدودیت‌های حرکتی آن‌ها به تنهایی قادر به این کار نیستند و در عمل دریافت پاسپورت برای معلولین خیلی سخت است.

مهاجران در ایران حق مالکیت ندارند؛ نه خانه، نه ماشین و حتی برای دریافت یک سیم کارت هم مشکل دارند. این مسئله برای تمام مهاجران حاضر در ایران چه مرد و چه زن مشکل‌آفرین است.

مسئله دیگری که در زمینه مسائل مهاجرت در ایران مطرح می‌شود، باز مربوط به زنان است؛ اما اینبار مسائل مهاجران دامن‌گیر زنان ایرانی شده است. زنانی که با مردان مهاجر ازدواج می‌کنند درگیر مشکلات مهاجرت می‌شوند و مهم‌ترین مسئله اینکه فرزندان‌شان به‌خاطر مهاجر بودن پدرشان نمی‌توانند تابعیت ایران را داشته باشند که این خود موجب مشکلات بسیاری برای این افراد می‌شود. مسئله انتقال تابعیت از مادر در ادامه بیشتر توضیح داده می‌شود.

تابعیت مادرانه

در دنیای امروز هویت با مسائل مختلفی تعریف می‌شود اما می‌دانیم که همچنان بخش مهمی از هویت فرد با تابعیت او تعریف می‌شود و به عبارتی هویت ملی افراد در معرفی‌شان نقش اساسی دارد. تابعیت در سایه دولت - ملت‌ها معنا پیدا می‌کند و دولت‌ها با اعطای تابعیت

به افراد آنان را در زمره شهروندان خود درمی‌آورند. اعطای تابعیت دو مبنا دارد که در کشورهای مختلف متفاوت است؛ خاک و خون. کشورهایی که تابعیت خاک را پذیرفته‌اند، به افرادی تابعیت می‌دهند که در جغرافیای آن دولت متولد می‌شوند. کشورهایی که تابعیت خون را پذیرفته‌اند نیز به افرادی که والدین آنان تابعیت کشور را دارند، تابعیت اعطا می‌کنند. برخی از کشورها هر دو مبنا را پذیرفته‌اند و برخی خیر. در کشور ما مبنای اصلی اعطای تابعیت در قانون مدنی، خون در نظر گرفته شده است اما تأکید بر پدر ایرانی است^۱ و همین سرآغاز مشکل تابعیت برای فرزندان حاصل از ازدواج زن ایرانی و مرد خارجی شده و به بی‌شناسنامه‌گی و بی‌تابعیتی در کشور دامن زده است. بسیاری از کشورها این مسئله را در قوانین خود حل کرده‌اند و در حال حاضر فقط در ۷ کشور (قطر، سومالی، سوازیلند، بروئی دارالسلام، ایران، کویت و لبنان) زنان نمی‌توانند از بدو تولد تابعیت خود را به فرزندان‌شان منتقل کنند (به نقل از تکاوران، ۱۳۹۹).

تعداد ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی به دلیل جایگاه کشور در مسئله مهاجرت (مهاجرپذیر بودن و مهاجرفرست بودن) قابل توجه است و به تبع آن فرزندان آنان نیز. برخلاف این مسئله و تلاش‌هایی که طی سال‌ها صورت گرفته است؛ اما این مسئله قانونی حل نشده

۱. ماده ۹۷۶ قانون مدنی. اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می‌شوند:

کلیه ساکنین ایران، به استثنای اشخاصی که تبعیت خارجی آنان مسلم باشد. تبعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آنان مورد اعتراض دولت ایران نباشد.

۱. کسانی که پدر آن‌ها ایرانی است، اعم از اینکه در ایران یا خارجه متولد شده باشند.

۲. کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیر معلوم باشد.

۳. کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آن‌ها در ایران متولد شده، به وجود آمده‌اند.

۴. کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است به وجود آمده پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام لااقل یک سال دیگر در ایران اقامت کرده باشند. و الا قبول شدن آن‌ها به تابعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است.

۵. هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند.

۶. هر تبعه خارجی که تابعیت ایران را تحصیل کرده باشد.

تبصره- اطفال متولد از نمایندگان سیاسی و کنسولی خارجه مشمول فقره ۴ و ۵ نخواهند بود.

باقی مانده و سیاست گذاران ما آن طور که باید به آن توجه نکرده‌اند. اینکه وضعیت این نوع ازدواج‌ها و فرزندان حاصل از آن‌ها به لحاظ فرهنگی و اجتماعی به چه صورت است؟ روند قانونی طی شده برای حل آن تا به حال چگونه بوده است؟ و در حال حاضر وضعیت چیست؟ پرسش‌هایی است که در این گزارش در پی تشریحشان هستیم.

تاریخچه قانون اعطای تابعیت به مادر ایرانی‌ها

به مرور زمان با گسترش مهاجرت در ایران (هم مهاجرت به ایران و هم مهاجرت از ایران) که ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی را بیشتر می‌کرد، تعداد فرزندان حاصل از این ازدواج‌ها نیز بیشتر شد و موضوع تابعیت آنان به مسئله‌ای بدل شد که سیاست گذار باید برای آن چاره‌ای می‌اندیشید. در دهه ۶۰ و ۷۰ شمسی به تبع سهل‌گیری‌های کلی، مادر ایرانی‌ها نیز مشکل کمتری داشتند. آنان می‌توانستند با سهل‌گیری‌ها و با ارجاع به بند ۴ ماده ۹۷۶ قانون مدنی شناسنامه دریافت کنند.

بند ۴ ماده ۹۷۶ قانون مدنی

کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آن‌ها در ایران متولد شده، به وجود آمده‌اند.

در این سال‌ها قانون افغانستان مبتنی بر وحدت تابعیت زوجین بود؛ یعنی زن ایرانی به محض ازدواج با مرد افغانستانی دیگر افغانستانی شناخته می‌شد (توسلی نائینی و افضل‌ی، ۱۳۹۲). همان‌طور که می‌دانیم بسیاری از این ازدواج‌ها با مردان افغانستانی بود و لذا فرزندان حاصل از این ازدواج‌ها از پدر و مادر خارجی در ایران متولد شده بودند که مادر متولد ایران بود و طبق بند ۴ می‌توانست تابعیت ایران را اخذ کند. اما در دهه ۸۰ شمسی قانون افغانستان تغییر کرد و دیگر زن خارجی می‌توانست در صورت ازدواج با مرد افغانستانی هم بر تابعیت خود باقی بماند (همان). این نکته و البته دیگر سیاست‌های کلی ایران که رو به خروج مهاجرین از کشور داشت، موجب شد که سخت‌گیری‌ها

در اعطای شناسنامه به فرزندان حاصل از این ازدواج‌ها بیشتر شود. از دهه ۸۰ بود که روندهای جدی قانونی برای بهبود یا تعیین تکلیف وضعیت زنانی که با مردان خارجی ازدواج کرده‌اند و فرزندان‌شان شروع شد. در آبان ۱۳۸۱، طرحی از سوی فراكسیون زنان مجلس، مبنی بر اعطای اجازه اقامت دائم به همسران غیرایرانی زنان ایرانی تقدیم مجلس شد تا به این شیوه زنان ایرانی و فرزندان‌شان مجبور به مهاجرت اجباری نشوند. اما این طرح در گروه اجتماعی مجلس رد شد... از سوی دیگر آیین‌نامه «رویه شناسایی مشکوک‌التابعین و مدعیان تابعیت ایران» در ۱۱ فروردین ماه ۱۳۸۳ به تصویب رسید. این آیین‌نامه نیروی انتظامی را مؤظف می‌کرد تا در طرح شناسایی، ساماندهی و جمع‌آوری اطلاعات رایانه‌ای مدعیان تابعیت ایرانی با وزارت کشور، وزارت اطلاعات، وزارت امور خارجه، دادگستری و ثبت‌احوال همکاری کند. با تصویب این آیین‌نامه دیگر تقریباً هیچ زن ایرانی نمی‌توانست به استناد نامعلوم بودن همسر یا موقت بودن ازدواج و خودداری همسر از گرفتن شناسنامه برای فرزندی که از مردی افغانستانی داشت، شناسنامه بگیرد؛ زیرا چنانچه او در کامپیوترهای دولتی ثبت نشده بود، نیروی انتظامی مأموران‌ش را برای تحقیق محلی می‌فرستاد و به جای صدور شناسنامه، فرزند او را وارد فهرست افراد مشکوک‌التابعه می‌کرد (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۴۰۰).

رویت‌پذیری بیشتر این افراد نخستین بار در سرشماری سال ۱۳۸۵ اتفاق افتاد و پس از آن امور زنان وزارت کشور در این باره گزارشی تهیه کرد (تکاوران، ۱۳۹۹) که سرآغاز پیگیری‌ها برای تعیین تکلیف این افراد و صراحت قانونی در مورد آنان شد. در این سال ماده واحده‌ای در مورد تابعیت مادر ایرانی‌ها تصویب شد که به ماده واحده ۸۵ شهرت دارد. این ماده واحده به شرح زیر است:

قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی

ماده واحده - فرزندان حاصل ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی که در ایران متولد شده یا حداکثر تا یک سال پس از این قانون در ایران متولد می‌شوند، می‌توانند بعد از رسیدن به سن هجده سال تمام تقاضای تابعیت ایرانی نمایند. این افراد در صورت نداشتن سوء پیشینه کیفری یا امنیتی و اعلام رد تابعیت غیر ایرانی به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند. وزارت کشور نسبت به احراز ولادت طفل در ایران و صدور پروانه ازدواج موضوع ماده (۱۰۶۰) قانون مدنی اقدام می‌نماید و نیروی انتظامی نیز با اعلام وزارت کشور پروانه اقامت برای پدر خارجی مذکور در این ماده صادر می‌کند. فرزندان موضوع این ماده قبل از تحصیل تابعیت نیز مجاز به اقامت در ایران هستند.

تبصره ۱ - چنانچه سن مشمولین این ماده در زمان تصویب بیش از هجده سال تمام باشد، باید حداکثر ظرف یک سال اقدام به تقاضای تابعیت ایرانی نمایند.

تبصره ۲ - از تاریخ تصویب این قانون کسانی که در اثر ازدواج زن ایرانی و مرد خارجی در ایران متولد شوند و ازدواج والدین آنان از ابتدا با رعایت ماده (۱۰۶۰) قانون مدنی به ثبت رسیده باشد، پس از رسیدن به سن هجده سال تمام و حداکثر ظرف مدت یک سال، بدون رعایت شرط سکونت مندرج در ماده (۹۷۹) قانون مدنی به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند.

ایرادات ماده واحده ۸۵

گذر زمان نشان داد که ماده واحده ۸۵ توانایی حل مشکل را ندارد. «درواقع ماده واحده ۸۵ تفاوت چندانی با بند ۵ ماده ۹۷۶ قانون مدنی نداشت و فقط جزئیات سخت گیرانه تری را به آن اضافه کرده بود. از ایرادات ماده واحده ۸۵ این بود که این افراد تا ۱۸ سالگی هویتشان به

رسمیت شناخته نمی‌شد و به آنان تابعیت اعطا نمی‌شد و هم اینکه این ماده‌واحد در اجرا مشکل‌ساز بود، به این خاطر که بر ثبت ازدواج تأکید کرده بود و اغلب ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی فقط شرعی بودند و هم به خاطر محدودیت زمانی و شرط رد تابعیت پدری» (همان، ۳۰). افراد تا سن ۱۸ سالگی بیشترین نیاز را به شناسنامه دارند، در این سنین است که فرد می‌خواهد تحصیل کند و شخصیتش شکل بگیرد؛ اما براساس این ماده‌واحد به این افراد گفته می‌شد که تا ۱۸ سالگی صبر کن و فرد بدون شناسنامه بسیاری از فرصت‌ها را تا این سن از دست می‌دهد. به‌علاوه آمارهای حوزه مهاجرت بیانگر این مهم است که بیش از نیمی از مهاجرین حاضر در ایران بدون مدرک هستند. «تا پیش از به‌هم‌ریختن اوضاع افغانستان در تابستان ۱۴۰۰ تخمین‌ها حاکی از این بود که حدود ۳ میلیون مهاجر در ایران حضور دارد. از این تعداد تقریباً نیمی دارای مدرک و نیمی بدون مدرک بودند» (مرکز رصد فرهنگی کشور، ۱۴۰۲: ۲۱-۲۲). این آمار قابل‌تعمیم به وضعیت ازدواج زنان ایرانی هم هست؛ بسیاری از زنان ایرانی با مردان مهاجری ازدواج کرده‌اند که مدرک ندارند و لذا ازدواجشان فقط شرعی است. هرچند مواردی نیز مشاهده شده است که مرد خارجی مدرک دارد؛ اما ازدواج ثبت‌شده نیست و فقط شرعی است. ماده‌واحد ۸۵ این نکته را در نظر نگرفته بود و براساس این ماده‌واحد فقط کسانی که پدر و مادرشان ازدواجشان را ثبت کرده بودند می‌توانستند برای تابعیت درخواست بدهند. در مواردی نیز فرد برای ثبت ازدواج اقدام کرده اما تا پروانه ازدواج صادر شود و بتواند برای تابعیت درخواست بدهد، فرصت یکساله را از دست می‌داد. درباره دریافت رد تابعیت کشور پدری هم این مسئله وجود داشت؛ در کشور افغانستان نامه رد تابعیت را باید شخص رئیس‌جمهور امضا می‌کرد، از این‌رو گرفتن رد تابعیت خیلی زمان‌بر می‌شد. در موارد بسیاری فرد ده سال منتظر دریافت نامه رد تابعیت بود

که این امر موجب ازدست رفتن فرصت زندگی و جوانی فرد می‌شد. طبق این مشکلات لازم بود که تغییری در قانون سال ۱۳۸۵ اتفاق بیفتد.

تغییرات قانون تابعیت در دهه ۹۰

«در سال ۱۳۹۰ یک فوریت طرح نمایندگان مجلس شورای اسلامی مبنی بر ایرانی محسوب شدن فرزندان متولد از مادر ایرانی و پدر غیرایرانی که طبق ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی با اخذ مجوز ازدواج کرده‌اند، به تصویب رسید. در طرح مذکور فرزندان که پیش از تصویب این قانون از مادر ایرانی و پدر غیرایرانی متولد شده بودند، به تابعیت ایران درمی‌آمدند. اما کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس کلیات این طرح را به دلیل ملاحظات سیاسی و امنیتی رد کرد. در سال ۱۳۹۱ طرح اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی و مردان خارجی مصوب ۱۳۸۵ تصویب شد. طبق طرح جدید، این فرزندان علاوه بر حق اقامت دائم در ایران همانند شهروندان ایرانی از حق تحصیل، بهداشت و درمان رایگان، تأمین اجتماعی و یارانه برخوردار و همچنین تا سن ۱۹ سالگی از پرداخت تعرفه اقامت نیز معاف می‌شدند. اما این طرح از سوی شورای نگهبان رد شد. ۱۳۹۳ شورای عالی رفاه و تأمین اجتماعی، سازمان ثبت احوال و وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی را ملزم کرد تا راهکاری برای حل مسائل هویتی فرزندان طی ۶ ماه ارائه کنند. در سال ۱۳۹۴ دو فوریت اعطای تابعیت به فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی و مردان غیرایرانی و فرزندان شهدای غیرایرانی در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید؛ اما کلیات این طرح در صحن مجلس با اختلاف فقط ۲ رأی تصویب نشد. در اردیبهشت ماه ۱۳۹۵ وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی موظف شد تا با همکاری وزارتخانه‌های کشور و امور خارجه و اطلاعات به منظور حمایت از کودکان فاقد هویت رسمی، طی مدت سه ماه کودکان مورد اشاره را شناسایی و طرح مشترکی را برای تصویب

به هیئت دولت ارائه دهد» (حقیقت طلب و شهرابی، ۱۳۹۷). پس از پیگیری‌های انجام شده، در ۲۹ آبان‌ماه ۱۳۹۷ هیئت دولت لایحه‌ای در این خصوص به مجلس ارائه کرد. کلیات و جزئیات این لایحه در ۲۲ و ۲۳ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۸ از مجلس شورای اسلامی رأی مثبت گرفت. قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان غیرایرانی

ماده‌واحد- فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان غیرایرانی که قبل یا بعد از تصویب این قانون متولد شده یا می‌شوند، قبل از رسیدن به سن هجده سال تمام شمسی به درخواست مادر ایرانی به تابعیت ایران درمی‌آیند. فرزندان مذکور پس از رسیدن به سن هجده سال تمام شمسی در صورت عدم تقاضای مادر ایرانی، می‌توانند تابعیت ایران را تقاضا کنند که در صورت نداشتن مشکل امنیتی (به تشخیص وزارت اطلاعات) به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند. پاسخ به استعلام امنیتی باید حداکثر ظرف مدت سه ماه انجام شود و نیروی انتظامی نیز مکلف است نسبت به صدور پروانه اقامت برای پدر غیرایرانی اقدام کند.

تبصره ۱- در صورتی که پدر و مادر متقاضی در قید حیات نبوده یا در دسترس نباشند، در صورت ابهام در احراز نسب متقاضی، احراز نسب با دادگاه صالح است.

تبصره ۲- افراد فاقد تابعیتی که خود و حداقل یکی از والدین‌شان در ایران متولد شده باشند، می‌توانند پس از رسیدن به سن هجده سال تمام شمسی، تابعیت ایران را تقاضا کنند که در صورت نداشتن مشکل سوء پیشینه کیفری و نیز نداشتن مشکل امنیتی (به تشخیص وزارت اطلاعات) به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند.

«شورای نگهبان به دلایل امنیتی در دو مرحله در ۱۱ خرداد ۱۳۹۸ و ۱۵ مرداد ۱۳۹۸ به این لایحه ایراد وارد کرد و آن را مغایر با بند ۵ اصل سوم قانون اساسی دانست. این بند دولت جمهوری اسلامی ایران را

موظف می‌کند که همه امکانات خود را برای «تردد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب» به کاربندد و به همین خاطر مجلس برای رفع ایراد وارده، اعطای تابعیت به این فرزندان و اقامت به پدرانشان را منوط به تأیید وزارت اطلاعات کرد و در مرحله دوم نیز اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را اضافه کرد تا این لایحه بتواند در نهایت در تاریخ ۱۱ مهر ۱۳۹۸ با تأیید شورای نگهبان به مصوبه تبدیل شود. آیین‌نامه اجرایی این قانون ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۹ در هیئت دولت تصویب شد. ۱۳ خردادماه ۱۳۹۹ هیئت وزیران آیین‌نامه اجرایی نحوه اعطای تابعیت به این افراد را تصویب کرد. تغییر محسوسی در این آیین‌نامه گنجانده شده بود. بخش نخست بند ۶ ماده ۱ آن در مورد مرجع امنیتی گفته بود: «هر یک از دو نهاد امنیتی یا هر دو نهاد با هم». این بند مورد اعتراض رئیس مجلس، محمدباقر قالیباف، قرار گرفت و مغایر با اصل قانون دانسته شد که در تاریخ ۱ مرداد ۱۳۹۹ به شکل «هر دو نهاد مندرج در قانون» اصلاح شد» (تکاوران، ۱۳۹۹: ۳۰-۳۱).

هرچند در ۲۴ آبان ۱۳۹۹ اولین شناسنامه براساس قانون مصوب سال ۱۳۹۸ صادر شد؛ اما در آیین‌نامه اجرایی این قانون تغییراتی داده شد که دریافت شناسنامه را برای فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان غیرایرانی سخت‌تر کرد و در مواردی حتی مطابق با قانون مصوب مجلس نیز نبود:

الف) در متن این قانون از عبارت ازدواج شرعی میان زنان ایرانی و مردان غیرایرانی استفاده شده است؛ اما در متن آیین‌نامه اجرایی این قانون، به‌منظور عدم تعارض با ماده (۱۰) این شرط گذاشته شد که برای ازدواج‌های پیش از تصویب آیین‌نامه، ملاک شرعی بودن ازدواج و برای ازدواج‌های پس از تصویب آیین‌نامه، ملاک ثبت رسمی ازدواج باشد (مرکز پژوهش‌های

۱. متن آیین‌نامه مصوب هیئت وزیران در تاریخ ۱۳/۳/۱۳۹۹ در سایت روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران از لینک زیر در دسترس است:
<https://trk.ir/Laws/ShowLaw.aspx?Code=22043>

مجلس، ۱۴۰۰) که البته در عمل این هم اجرا نمی‌شود و دیده شده که برای ازدواج‌های پیش از تصویب آیین‌نامه هم عقدنامه شرعی را برای تشکیل پرونده قبول نکرده‌اند (روزنامه شرق، ۱۴۰۱).

ب) اضافه‌شدن شرط وجود مدارک اقامتی پدر غیرایرانی به وسیله دفاتر کفالت اداره امور اتباع و مهاجرین خارجی جهت تشکیل پرونده؛ درحالی که در متن قانون و آیین‌نامه اجرایی اولیه آن احراز غیرایرانی بودن پدر کافی دانسته شده؛ اما دستگاه‌های اجرایی مدرک اقامت قانونی پدر را نیز طلب می‌کنند که بسیاری از این افراد را از دریافت شناسنامه محروم می‌کند.

پ) محرومیت نسل دوم فرزندان مادر ایرانی بی‌شناسنامه از دریافت شناسنامه براساس آیین‌نامه اجرایی؛ براساس بند «۵» ماده (۱) آیین‌نامه اجرایی مادر ایرانی در حین تولد فرزند باید خود صاحب شناسنامه باشد. در تعدادی از متقاضیان مادر ایرانی خود بعد از تولد فرزند به شناسنامه دست یافته که این خود باعث محرومیت فرزند از شناسنامه شده است.

ت) حذف شرط مهلت زمانی برای استعلامات امنیتی در آخرین شیوه‌نامه اجرایی قانون؛ در ماده‌واحد قانون تعیین تکلیف فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان غیرایرانی مصوب ۱۳۹۸، در خصوص مدت زمان ارسال پاسخ استعلام امنیتی چنین آمده است: «پاسخ به استعلام امنیتی باید حداکثر ظرف مدت سه ماه انجام شود». این نکته در آیین‌نامه اجرایی ابتدایی نیز ذکر شد؛ اما این تبصره در آذرماه ۱۳۹۹ از شیوه‌نامه جدید ابلاغی از سوی وزیر کشور به استانداران سراسر کشور حذف شده است (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۴۰۰). در مواردی پس از گذشت سه سال همچنان نامه‌های استعلام‌های امنیتی بدون جواب مانده است و این در استان خراسان رضوی که می‌دانیم جزء استان‌هایی است که بیشترین تعداد مادر ایرانی‌ها را دارد، بیش از بقیه استان‌ها به چشم می‌خورد.

مادر ایرانی‌ها برای دریافت شناسنامه باید اثبات کنند فرزند این مادر هستند و اگر مدرکی ندارند باید از دادگاه تأیید بگیرند، لازمه گرفتن تأیید از دادگاه نیز آزمایش DNA هست. به دلیل شرایط حقوقی، اقتصادی و معیشتی این خانواده‌ها این مسئله‌ای شده که برخی از فرزندان این نوع خانواده‌ها از دستیابی به شناسنامه بازمانند.

ماده ۴۱ طرح سازمان ملی اقامت

علاوه بر نکات ذکر شده در بالا، بخشی از نظام حکمرانی کشور با این قانون همراهی ندارد و مخالفشان موجب شده که تاکنون همت کافی برای اجرای قانون مصوب سال ۱۳۹۸ نداشته باشند و آثار این مخالفت را در کلیات قانون سازمان ملی اقامت یا مهاجرت که در تاریخ ۲۲ آبان ۱۴۰۱ تصویب شد نیز می‌بینیم. در ماده ۴۱ این قانون تابعیت مادر ایرانی‌ها لغو شد. ماده ۴۱ متن کامل طرح تشکیل سازمان ملی اقامت به شرح زیر است:

قانون اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲ از زمان لازم‌شدن این قانون به استثنا افرادی که در سامانه مذکور ثبت‌نام کرده‌اند، لغو می‌گردد. بررسی طرح سازمان ملی اقامت و ایرادات آن^۱ در این مقال نمی‌گنجد و جزئیات بسیار دارد؛ به‌طور خلاصه باید متذکر شد که این مصوبه اولاً فقط بر مهاجران خارجی حاضر در ایران تمرکز کرده و به دیگر انواع مهاجرت توجهی نشان نداده است و در همین باره نیز تغییر چندانی در وضعیت مهاجران حاضر در ایران ایجاد نمی‌کند. براساس این مصوبه اداره اتباع وزارت کشور به سازمان ارتقا پیدا می‌کند و نکته منفی بارزش این است که تابعیت مادر ایرانی‌ها را لغو می‌کند (مرکز رصد فرهنگی کشور، ۱۴۰۲) که حتی نمی‌توانیم آن را بازگشت به عقب تلقی کنیم

۱. ایرادات مصوبه سازمان ملی مهاجرت به اختصار در گزارش شماره ۴۰ مرکز رصد فرهنگی کشور با عنوان «وضعیت مهاجرت ایران» آورده شده است.

چون همواره طی دهه‌های گذشته روزنه‌ای برای دریافت تابعیت این افراد وجود داشته است و تعدادی هرچند اندک می‌توانستند تابعیت بگیرند و بالاخره ماده قانونی برای ارجاع وجود داشت؛ اما با لغو قانون سال ۱۳۹۸ این افراد کلاً بلا تکلیف رها خواهند شد.

برای نهایی شدن این مصوبه، جزئیات طرح سازمان مللی اقامت باید در مجلس طرح و مورد تصویب قرار بگیرد. برخی از نمایندگان مجلس خواستار رسیدگی به طرح تأسیس سازمان مللی اقامت بر اساس اصل ۸۵ قانون اساسی شدند که در تاریخ ۲۳ اسفند ۱۴۰۱ رد شد.

اصل هشتا و پنجم

سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست. مجلس نمی‌تواند اختیار قانون گذاری را به شخص یا هیئتی واگذار کند، ولی در موارد ضروری می‌تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند، در این صورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می‌نماید به صورت آزمایشی اجرا می‌شود و تصویب نهایی آن‌ها با مجلس خواهد بود. همچنین مجلس شورای اسلامی می‌تواند تصویب دائمی اساسنامه سازمان‌ها، شرکت‌ها، مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیون‌های ذیربط واگذار کند و یا اجازه تصویب آن‌ها را به دولت بدهد. در این صورت مصوبات دولت نباید با اصول و احکام مذهب رسمی کشور و یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیب مذکور در اصل نود و ششم با شورای نگهبان است. علاوه بر این مصوبات دولت نباید مخالف قوانین و مقررات عمومی کشور باشد و به منظور بررسی و اعلام عدم مغایرت آن‌ها با قوانین مزبور باید ضمن ابلاغ برای اجرا به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی برسد.

با وجود اینکه طرح سازمان مللی اقامت در مجلس طرح شده و کلیات آن مورد تصویب قرار گرفته و ماده ۴۱ آن به صراحت تابعیت فرزندان مادر ایرانی را لغو کرده است، برخی از نمایندگان مجلس از آن اطلاع دقیق

ندارند و در مصاحبه‌ها گفته‌اند که ماده ۴۱ به دنبال ساماندهی وضعیت است و قانون تابعیت به فرزندان زنان ایرانی که همسر خارجی دارند، حذف نخواهد شد بلکه می‌خواهد به روز شود (خبرآنلاین، ۱ و ۲ آذر ۱۴۰۱). همین‌ها نشانگر این است که برای تصویب این طرح شتابزده عمل شده است و نیازمند تأمل و بحث بیشتر در این باره هستیم.

آمارها در مورد مادر ایرانی‌ها چه می‌گویند؟

درباره تعداد مادر ایرانی‌ها هنوز هم آمار دقیقی در دست نیست. رسول صادقی و محمدجلال عباسی شوازی در مطالعه‌ای جمعیت‌شناختی در سال‌های ۲۰۰۸ - ۲۰۰۹، تعداد ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی را ۳۵ هزار دانسته‌اند و باتوجه‌به متوسط باروری ۳ الی ۴ نفر، تعداد فرزندان حاصل از این ازدواج‌ها را ۱۰۰ هزار نفر تخمین زده‌اند (عباسی شوازی، صادقی و همکاران، ۲۰۰۸) که حالا باتوجه‌به دیگر آمارهای منتشر شده، به‌نظر می‌رسد این تخمین به واقعیت نزدیک باشد.

اولین آمار ثبتی را وزارت رفاه منتشر کرد؛ این وزارتخانه در سال ۱۳۹۶ مطالعه‌ای در مورد این افراد انجام داد، از افراد خواسته شد در صورتی که همسر غیرایرانی دارند، شماره ملی خود را پیامک کنند. طی ۴۰ روز ۲۵ هزار پیامک دریافت شد، از این تعداد اطلاعات ۱۵ هزار خانوار و حدود ۸۰ هزار نفر ثبت شد که ۴۸ هزار فرزند بدون شناسنامه داشتند (وزارت رفاه، ۱۳۹۷).

بنابر اظهارات مدیر کل اداره اتباع خارجی وزارت کشور در ۳ خردادماه ۱۴۰۰، حدود ۹۰ هزار نفر فرزند مادر ایرانی و پدر خارجی در سامانه‌های این اداره درخواست شناسنامه داده‌اند. مدیر کل اداره اتباع خارجی وزارت کشور در همین مصاحبه تصریح کرد که به‌دلیل وجود ثبت‌نام‌های تکراری احتمالاً تعداد واقعی متقاضیان میان ۷۰ تا ۷۵ هزار نفر وجود دارد (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۴۰۰). بنابر آخرین آمار وزارت کشور، تا پایان سال ۱۴۰۱ تعداد ۱۰۹ هزار و ۱۹۸ نفر برای دریافت شناسنامه مطابق با قانون مصوب سال ۱۳۹۸ در سامانه ثبت‌نام کرده‌اند.

وضعیت رفاهی مادر ایرانی‌ها

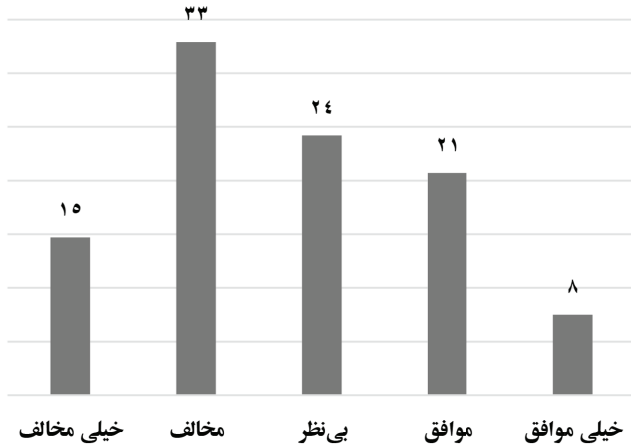
بر اساس پیمایش سال ۱۳۹۶ وزارت رفاه، «بیشترین تعداد مهاجرین مزدوج با زنان ایران، از ملیت‌های افغانستانی، عراقی و پاکستانی هستند. بیشتر این افراد در استان‌های خراسان رضوی، سیستان و بلوچستان، تهران و قم سکونت دارند. همچنین اکثریت این خانوارها از نظر رفاهی در وضعیت محرومی قرار دارند و حدود ۶۰ درصد این خانوارها در سه دهک پایین رفاهی قرار دارند. همچنین حدود ۴۵ درصد از این خانوارها موفق به اخذ گواهی تولد برای کودکان خود نشده‌اند. این پدیده بیشتر در میان استان‌های شرقی و جنوبی کشور دیده می‌شود. وضعیت تحصیل فرزندان این خانواده‌ها نیز نامناسب است، به گونه‌ای که ۴۵/۵ درصد از آنان مجبور به ترک تحصیل شده‌اند. این درحالی است که میانگین بُعد این خانوارها ۵/۲ است و بیشتر از میانگین بُعد خانوار در کل کشور (حدود ۳/۳) است. نتایج نشان می‌دهد بیش از ۷۵ درصد همسران این خانوارها فاقد توانایی کار در بازار رسمی (فاقد گواهی کار، فوت شده یا از کار افتاده) هستند. همچنین به طور میانگین حدود ۷۵ درصد افراد این خانوارها فاقد هرگونه پوشش بیمه یا نهاد حمایتی هستند. با وجود این شرایط در ۸۰ درصد این خانوارها همسر خارجی با خانواده خود زندگی می‌کند» (وزارت رفاه، ۱۳۹۷: ۴).

نگرش ایرانیان به مادر ایرانی‌ها

در سال ۱۳۹۸ معاونت اجتماعی شهرداری تهران با همکاری دفتر طرح‌های ملی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات پیمایشی تحت عنوان «نگرش ایرانیان به مهاجران افغانستانی» با نمونه ۱۱۲۸ نفر در سطح مناطق ۲۲ گانه تهران انجام داد که دو سؤال آن به مادر ایرانی‌ها اختصاص داشت. در یکی از سؤالات پرسیده شده است: «برخی معتقدند ازدواج ایرانی با افغانی باعث آلوده شدن نژاد ایرانی می‌شود. شما با این نظر چقدر موافق یا مخالفید؟» پاسخ‌ها به شرح ذیل است؛ در مجموع ۴۷/۶ درصد با این نظر مخالف یا خیلی مخالف بوده‌اند و ۲۸/۲ درصد با این نظر موافق یا خیلی موافق بوده‌اند و بقیه گزینه بی‌نظر را انتخاب کرده‌اند.

جدول ۳: برخی معتقدند ازدواج ایرانی با افغانی باعث آلوده شدن نژاد ایرانی می شود. شما با این نظر چقدر موافق یا مخالفید؟

گزینه	درصد
خیلی مخالف	۱۴/۷
مخالف	۳۲/۹
بی نظر	۲۴/۲
موافق	۲۰/۷
خیلی موافق	۷/۵

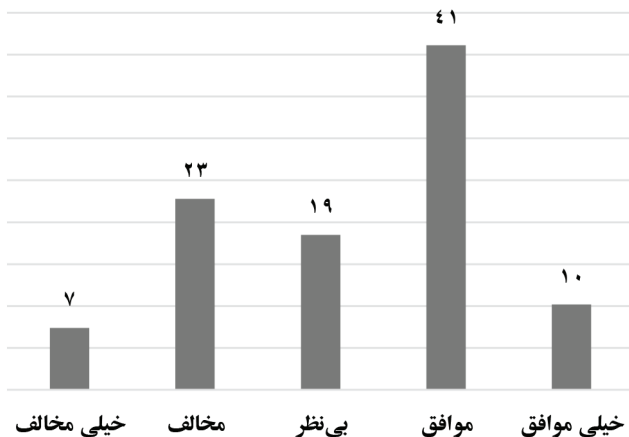


نمودار ۴: برخی معتقدند ازدواج ایرانی با افغانی باعث آلوده شدن نژاد ایرانی می شود. شما با این نظر چقدر موافق یا مخالفید؟

در سؤال دیگری پرسیده شده که: «به فرزندان زنان ایرانی که با مردان افغانستانی ازدواج می کنند، شناسنامه داده می شود. شما چقدر با این قانون موافق یا مخالفید؟» در مجموع ۵۱/۳ درصد با این قانون موافق و خیلی موافق بوده اند و ۳۰/۲ درصد مخالف یا خیلی مخالف بوده اند. ۱۸/۵ درصد نیز گزینه بی نظر را انتخاب کرده اند.

جدول ۴: به فرزندان زنان ایرانی که با مردان افغانستانی ازدواج می‌کنند، شناسنامه داده می‌شود. شما چقدر با این قانون موافق یا مخالفید؟

گزینه	درصد
خیلی مخالف	۷/۴
مخالف	۲۲/۸
بی‌نظر	۱۸/۵
موافق	۴۱/۱
خیلی موافق	۱۰/۲



نمودار ۵: به فرزندان زنان ایرانی که با مردان افغانستانی ازدواج می‌کنند، شناسنامه داده می‌شود. شما چقدر با این قانون موافق یا مخالفید؟

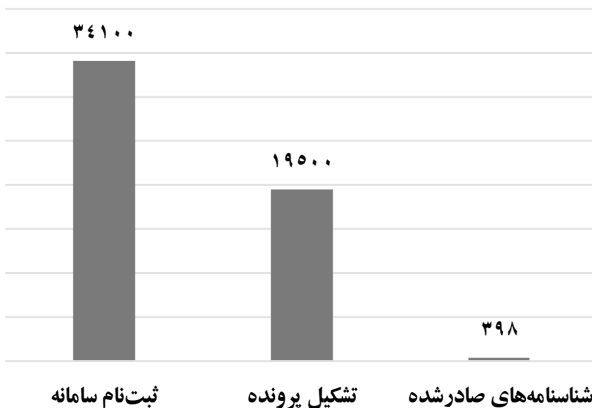
وضعیت اجرای قانون تابعیت مصوب سال ۱۳۹۸

در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس آمده است که تا پایان مهرماه ۱۴۰۰ تعداد متقاضیان دریافت شناسنامه در کل کشور ۹۰ هزار نفر بوده و از این تعداد فقط ۵ هزار نفر موفق به دریافت شناسنامه شده‌اند. براساس آخرین اطلاعات وزارت کشور تا پایان سال ۱۴۰۱ تعداد ثبت‌نام در سامانه ۱۰۹ هزار و ۱۹۸ نفر بوده و تعداد ۵۱ هزار و ۳۰۰ نفر در کل کشور پرونده

خود را تکمیل کرده و ثبت نامشان نهایی شده است و تعداد شناسنامه‌های صادر شده در کل کشور نیز ۱۵ هزار و ۸۰۰ نفر بیان شده است. در استان خراسان رضوی تا اردیبهشت ۱۴۰۲ حدود ۳۴۱۰۰ نفر در سامانه ثبت نام کرده‌اند و از این تعداد حدود ۱۹۵۰۰ نفر تشکیل پرونده داده‌اند. حدود ۱۵۰۰۰ استعلام برای نهادهای مسئول امنیتی ارسال شده است و تنها به حدود ۳۰۰۰ استعلام پاسخ داده شده و در نهایت تا تاریخ ذکر شده فقط ۳۹۸ شناسنامه در این استان صادر شده است. به نظر می‌رسد مشکل اصلی در این استان عدم پاسخ برخی نهادهای امنیتی است که نه پرونده‌ها را رد و نه تأیید می‌کند. از برخی از نامه‌های استعلام بیش از سه سال می‌گذرد اما هیچ پاسخی داده نشده است.

جدول ۵: وضعیت صدور شناسنامه در استان خراسان رضوی

استان خراسان رضوی	
ثبت نام سامانه	۳۴۱۰۰ نفر
تشکیل پرونده	۱۹۵۰۰ نفر
شناسنامه‌های صادر شده	۳۹۸

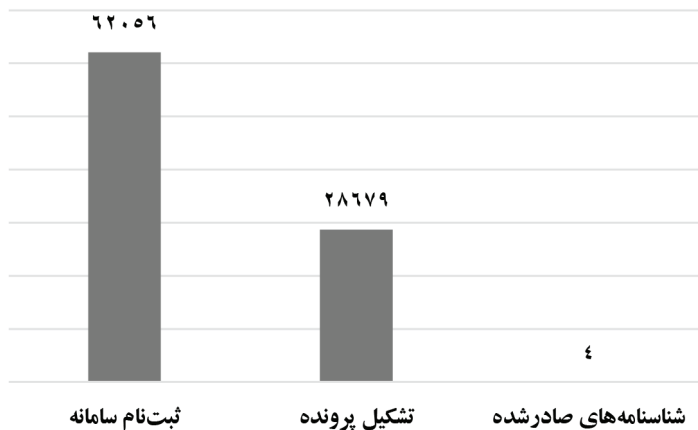


نمودار ۶: وضعیت صدور شناسنامه در استان خراسان رضوی

وضعیت اجرای قانون تابعیت مصوب سال ۱۳۹۸ در استان سیستان و بلوچستان تا اردیبهشت ۱۴۰۲ به این ترتیب بیان شده است؛ ۶۲۰۵۶ نفر از ۱۳۸۴۷ خانوار در سامانه ثبت نام کرده اند. از این تعداد ۲۸۶۷۹ نفر از ۷۲۴۸ خانوار تشکیل پرونده داده اند و تنها برای چهار نفر از یک خانوار شناسنامه صادر شده است. علت رد مابقی استعلام منفی نهادهای امنیتی بیان شده است.

جدول ۶: وضعیت صدور شناسنامه در استان سیستان و بلوچستان

استان سیستان و بلوچستان		
خانوار	نفر	
۱۳۸۴۷	۶۲۰۵۶	ثبت نام سامانه
۷۲۴۸	۲۸۶۷۹	تشکیل پرونده
۱	۴	شناسنامه های صادر شده



نمودار ۷: وضعیت صدور شناسنامه در استان سیستان و بلوچستان

مسائل فرهنگی و اجتماعی مادر ایرانی ها

بی هویتی قانونی مادر ایرانی ها و نداشتن شناسنامه موجب می شود که فرد

درگیر مسائل عدیده‌ای بشود. فرد بدون مدرک هویتی از خدمات اجتماعی محروم می‌شود و این محرومیت تبعات فرهنگی، اجتماعی و روان‌شناختی برای فرد دارد. به عبارتی این ساختار قانونی نتایج فرهنگی برای فرد به بار می‌آورد که اهمیتش نه‌تنها در زندگی خود فرد، بلکه در جامعه هم نمودار است. ساختار قانونی فعلی موجب اشکال در فرآیند هویت‌یابی این افراد می‌شود و لذا فرد دچار سرگردانی هویتی می‌گردد؛ بسیاری از مادر ایرانی‌ها می‌گویند که برخوردها برایشان به گونه‌ای هست که نمی‌دانند متعلق به ایران هستند یا کشور پدری، هرچند خودشان را بیشتر به سمت مادر متمایل می‌دانند؛ اما این گونه پذیرفته نشده‌اند. از دیگر نتایج فرهنگی این ساختار قانونی، اختلالی است که در روابط اجتماعی این افراد پیش می‌آید. این مهم منجر می‌شود که مورد تحقیر و تبعیض قرار بگیرند و ادغام فرهنگی و اجتماعی‌شان در جامعه به درستی اتفاق نیفتد. می‌دانیم که آموزش بخش مهمی در ادغام فرهنگی و اجتماعی افراد در یک جامعه است و بخش مهمی از خدمات اجتماعی که این افراد از دسترسی به آن محروم هستند (حتی اگر نگوییم به‌طور مطلق محروم هستند اما برای دستیابی به آن با چالش‌های بسیاری روبه‌رو هستند که این چالش‌ها موجب می‌شود بخشی از این افراد از تحصیل بازمانند) خدمات آموزشی است. بنابراین می‌بینیم که فرآیند ادغام افراد تاکنون به درستی انجام نشده است. از این رو گام اول برای حل مسائل این افراد مسئله تابعیت و اصلاح و اجرای قانون است؛ اما این همه ماجرا نیست. مسائل فرهنگی و اجتماعی که این افراد با آن مواجه هستند پیچیدگی‌های خاص خود را دارد و نیازمند رسیدگی است که پس از رفع ایراد قانونی تازه به آن خواهیم رسید. تاکنون پذیرش فرهنگی این افراد در جامعه آن گونه که باید اتفاق نیفتاده است و در ادامه برای به انجام رسیدن، نیاز به فرهنگ‌سازی در این زمینه و برنامه‌های فرهنگی است (تکاوران، ۱۳۹۹).

تجربه زیسته تبعیض آمیز

تجربه زیسته فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی حاکی از

برخوردهای تبعیض آمیز است و این روند تا الان که چند سال از تصویب قانون اعطای تابعیت به این افراد می‌گذرد نیز پابرجاست. همه آن‌ها از این سخن می‌گویند که دیگران وقتی متوجه می‌شوند که پدرت ایرانی نیست، جور دیگری برخورد می‌کنند و دیگر از دایره دوستان و اطرفیانی که تا پیش از این با آن‌ها ارتباط داشته‌ای خارج می‌شوی. رفتارهای تبعیض آمیز و نگاه‌های اذیت کننده شروع می‌شود و دیگر نمی‌توانی مانند یک فرد عادی زندگی کنی. به گفته مصاحبه‌شونده‌ها این تجربه تبعیض در مدرسه بیشتر خودش را نشان می‌دهد. از معلم شروع می‌شود که با تو جور دیگری برخورد می‌کند و به هم‌کلاسی‌ها می‌رسد که برخوردها و تمسخرهایشان نمی‌گذارد در مدرسه مثل بقیه باشی. این مسائل در محیط کار هم وجود دارد و مانع از این می‌شود که این افراد بتوانند به راحتی کار کنند و از حق و حقوقشان بهره‌مند گردند.

مدرسه محل بسیار مهمی است؛ بچه‌ها آنجا تربیت می‌شوند و یاد می‌گیرند که چطور با دیگران برخورد کنند، تجربیات این افراد نشان می‌دهد که بُعد فرهنگی در مدرسه کم‌رنگ است و برخوردهای نامناسب اهالی مدرسه زخم‌هایی به روح این کودکان زده است که بعد از گذشت سال‌ها هنوز برایشان ترمیم نشده است. عده‌ای از این بچه‌ها نیز به خاطر نداشتن مدرک و مسائلی که در مدرسه وجود داشته مجبور شده‌اند کلاً ترک تحصیل کنند. به علاوه آموزش بچه‌ها در مدرسه تکمیل می‌شود، ابعاد فرهنگی و اجتماعی شخصیتشان ساخته می‌شود و مهارت‌هایی را می‌آموزند، تا بتوانند در جامعه حضور پیدا کنند و کاری را به عهده بگیرند. خیلی از فرزندان مادر ایرانی به خاطر مدارک هویتی که ندارند، از تحصیل بازمی‌مانند و نمی‌توانند در جایی آموزش ببینند. حالا که بعد از گذشت چند دهه از زندگی‌شان به شناسنامه دست پیدا می‌کنند، فرصت تحصیل را از دست داده‌اند و دیگر نمی‌توانند به مدرسه برگردند و نتایج این شرایطی که تجربه کرده‌اند در زندگی‌شان تداوم خواهد داشت.

پیشنهادات برای حل مشکلات مادر ایرانی ها

- بازبینی جدی طرح سازمان مللی مهاجرت برای رسیدن به طرحی جامع که به بهبود وضعیت کمک کند.
- حذف ماده ۴۱ طرح سازمان مللی اقامت و تداوم اعطای شناسنامه به فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان غیرایرانی
- سرعت بخشیدن به رسیدگی به پرونده‌های تشکیل شده برای دریافت تابعیت مادرانه
- بازگرداندن قید زمان برای نتایج استعلام‌های امنیتی
- در متن قانون مصوب سال ۱۳۹۸ الزامی به ثبت ازدواج نبود و کسانی که ازدواج شرعی داشتند هم می‌توانستند برای دریافت شناسنامه اقدام کنند. می‌بینیم که در اجرا چنین نیست و نیاز است برای رفع کامل بی‌شناسنامه‌گی فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان غیرایرانی به اصل قانون عمل شود.
- نکته دیگری که بعداً در روند اجرای قانون سال ۱۳۹۸ اضافه شده است، این نکته مهم است که مادر باید پیش از تولد فرزند شناسنامه داشته باشد. می‌دانیم که اکنون با نسل دوم و سوم مادر ایرانی‌ها مواجه هستیم و در خیلی از موارد مادر خود حاصل ازدواج زن ایرانی با مرد غیرایرانی است و پس از تولد فرزندش شناسنامه دریافت کرده است و با اضافه شدن این نکته در روند اجرا بسیاری از این افراد از دستیابی به شناسنامه محروم می‌شوند. نیاز است که این روند اصلاح گردد و به اصل قانون عمل شود.
- در متن قانون مصوب به مدرک قانونی پدر تأکید نشده است و می‌دانیم که در بسیاری از این خانواده‌ها پدر مدرک ندارد، حال در دفاتر کفالت برای دریافت شناسنامه مادرانه، مدرک پدر را جزء مدارک قرار داده‌اند که بخشی از این افراد را از دریافت شناسنامه محروم می‌کند و نیاز به اصلاح روند و عمل به اصل قانون وجود دارد.

- اصلی‌ترین مسئلهٔ مادرایرانی‌ها نداشتن شناسنامه است اما این همهٔ ماجرا نیست و این افراد با مسائل فرهنگی و اجتماعی بسیاری درگیر هستند که نیاز است به آن‌ها توجه و رسیدگی بشود؛ تدوین برنامه‌هایی برای آموزش و ادغام فرهنگی این افراد در جامعه (الف) این افراد به لحاظ فرهنگی در جامعه پذیرفته نشده‌اند، به عبارتی روند ادغام فرهنگی اجتماعی این افراد در جامعه به درستی طی نشده است و نیاز است برنامه‌هایی برای ادغام فرهنگی و اجتماعی این افراد در جامعه تدوین گردد.
- ب) چندین سال از فرمان رهبری برای اینکه هیچ بچه‌ای از تحصیل بازماند و تصویب قانون مرتبط با تابعیت مادرایرانی‌ها می‌گذرد. قانونی که متذکر می‌شود این افراد باید حتی قبل از دریافت شناسنامه هم بتوانند از خدمات آموزشی بهره‌مند بشوند؛ اما می‌بینیم که در عمل هنوز هم مادرایرانی‌ها به خاطر نداشتن شناسنامه از تحصیل بازمی‌مانند و نیاز جدی وجود دارد که روند ثبت‌نام این افراد در مدرسه و دسترسی‌شان به خدمات آموزشی تسهیل گردد. به علاوه با توجه به تجربه‌های تبعیض آمیز و ناخوشایند این افراد در مدرسه نیاز است که برنامه‌هایی فرهنگی برای حل این مسئله در مدارس برای دانش‌آموزان و معلمان طراحی و اجرا گردد.
- پ) تأثیر فرهنگی و اجتماعی رسانه در دنیای امروز انکارناپذیر است. می‌دانیم که رسانه‌ها در این مورد گام‌های مثبت کمی برداشته‌اند، در حدی که می‌توانیم بگوییم نقش خود را به درستی و به طور کامل ایفا نکرده‌اند و نیاز است که سیاست‌های رسانه‌ای صحیحی در این باره تدوین و اجرا گردد.
- اعطای اقامت دائم ایران به مرد خارجی که با زن ایرانی ازدواج کرده است.

تحصیل دانش‌آموزان غیرایرانی در ایران

تحصیل دانش‌آموزان غیرایرانی در ایران نیز همواره یکی از مسائل چالش‌برانگیز حوزه مهاجران در ایران بوده است. چراکه تحصیل غیرایرانی‌ها در مدارس ایران دارای محدودیت‌هایی است و از آن مهم‌تر بسیاری از مهاجران حاضر در ایران و به تبع آن دانش‌آموزان مهاجر دارای مدرک هویتی نیستند و این امر ثبت‌نامشان را در مدارس دچار مشکل می‌کند. از طرف دیگر براساس پیمان‌نامه حقوق کودک که ایران نیز در سال ۱۳۷۲ به عضویت آن درآمده است، کودکان باید اجازه تحصیل داشته باشند. در ادامه وجود مشکلات برای تحصیل کودکان مهاجر در ایران که موجب بازماندگی از تحصیل بسیاری از آنان می‌شد، مقام معظم رهبری در سال ۱۳۹۴ فرمان داد که هیچ بچه‌ای از تحصیل بازماند. در سال‌های بعد در راستای اجرای فرمان رهبری کودکان بیشتری اجازه پیدا کردند به مدارس راه پیدا کنند اما شواهد حاکی از آن است که هنوز هم همه کودکان راهی مدرسه نشده‌اند.

براساس آمار کمیسریا در سال تحصیلی ۱۳۹۶-۱۳۹۷ تعداد دانش‌آموزان افغانستانی در مدارس دولتی ایران ۴۲۰ هزار نفر بوده است که ۱۰۳ هزار نفر از آنان بدون مدرک بودند (European com-mission, 2018). آخرین آمار کمیسریا حاکی از این است که در سال تحصیلی ۱۳۹۸-۱۳۹۹ تعداد ۴۸۰/۰۰۰ دانش‌آموز افغانستانی و عراقی در مدارس ثبت‌نام کرده‌اند (سایت کمیسریا). براساس آمار مرکز امور بین‌الملل و مدارس خارج از کشور ۵۵۶/۰۰۰ دانش‌آموز افغانستانی در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱ در ایران تحصیل کرده‌اند و در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲ تعداد دانش‌آموزان افغانستانی در مدارس ایران ۶۷۰/۰۰۰ نفر بوده است (خبرگزاری ایسنا، اسفند ۱۴۰۱).

تاریخچه تحصیل مهاجران در مدارس

تحصیل مهاجران از اولین سال‌های مهاجرت در دهه ۶۰ امکان‌پذیر

بوده است؛ چه در مدارس دولتی و چه در مدارس غیررسمی. اما این تحصیل همواره با دشواری‌هایی همراه بوده؛ از جمله هزینه ثبت‌نام، اعمال تبصره‌های قانونی محدودکننده، مقاومت فرهنگی میزبان، بی‌ثباتی زندگی در مهاجرت، پایین بودن کیفیت و محدود بودن امکانات آموزشی میزبان. در اوایل دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ تحصیل کودکان مهاجر جهت تشویق مهاجران به بازگشت به افغانستان در مدارس ایران ممنوع شد که این ممنوعیت اثرات منفی ماندگاری در ذهنیت نسل‌های مختلف مهاجران افغانستانی در ایران داشت.

اگرچه مدارس خودگردان و غیر رسمی تا دهه ۸۰ بدون قانون اداره می‌شدند؛ اما پس از صدور فرمان مقام معظم رهبری جهت حق تحصیل همه کودکان مهاجر (قانونی و غیرقانونی) در سال ۱۳۹۴ این روند با تغییرات اساسی روبه‌رو شد. در مرکز امور بین‌الملل و مدارس خارج از کشور آموزش و پرورش، «شورای امور دانش‌آموزان اتباع خارجی و پناهنده» وجود داشته که در سال‌های اخیر تأثیرگذاری آن در سیاست‌های آموزشی کمرنگ شده است.

این شورا چنین وظایفی را بر عهده دارد: بررسی چگونگی اجرای مصوبات کمیسیون سازماندهی اتباع خارجی؛ بررسی مصوبات کمیته عالی فرهنگی اتباع و مهاجرین خارجی؛ بررسی و ارائه راهکار و پیشنهاد برای حل و فصل چالش‌های فرهنگی حضور دانش‌آموزان اتباع خارجی در کنار دانش‌آموزان ایرانی؛ بررسی و ارائه راهکار نحوه آموزش چند فرهنگی؛ بررسی و ارائه راهکار برای آموزش خانواده‌های اتباع خارجی به‌خصوص پناهندگان؛ ارائه پیشنهاد برای جذب کودکان لازم‌التعلیم اتباع خارجی؛ بررسی چالش‌ها و موانع آموزشی دانش‌آموزان اتباع خارجی؛ بررسی کمک‌های بین‌المللی و نحوه جذب و هزینه در آموزش و پرورش؛ ارائه آمار و اطلاعات مرتبط به سازمان‌های بین‌المللی.

الف) فرمان مقام معظم رهبری در مورد تحصیل کودکان مهاجر همان‌طور که در بخش‌های پیشین گفته شد نوساناتی که در حق تحصیل کودکان مهاجر در چند دهه اخیر وجود داشته است (گاه این کودکان همانند اتباع ایرانی حق تحصیل داشتند و گاه به هیچ وجه حق درس خواندن نداشتند) بازنمایی سیاست‌های واکنشی ایران و مدون و یکپارچه نبودن این سیاست‌هاست. سیاست‌های ایران در قبال مهاجران افغانستانی همواره بین دو قطب نگاه تهدیدمحور امنیتی و نگاه فرصت‌محور اسلامی نوسان داشته است. انتشار فرمان مقام معظم رهبری مبنی بر تحصیل کودکان مهاجر افغانستانی (چه قانونی و چه غیرقانونی) در سال ۱۳۹۴، به نوعی پایان دادن به روند دو قطبی مذکور در شکل آشکار حکومتی و انتقال این تقابل به لایه‌های اجرایی بوده است.

با مروری بر خبر دیدار معاون رئیس اجرایی دولت افغانستان با وزیر آموزش و پرورش ایران درمی‌یابیم که در آن تاریخ حداقل ۳۳۰ هزار دانش‌آموز افغانستانی در مدارس ایران تحصیل می‌کرده‌اند و همان‌طور که به نقل از رئیس مرکز امور بین‌الملل و مدارس خارج از کشور آمده، فرمان رهبری فقط منجر به افزایش ده درصدی ثبت‌نام دانش‌آموزان افغانستانی در مدارس ایران شده است. (پنج سال پس از صدور این فرمان، در سال تحصیلی ۱۳۹۹، تعداد این دانش‌آموزان به حدود ۵۰۰ هزار نفر در ۲۸ هزار مدرسه رسیده که رشد ۵۰ درصدی نسبت به سال ۱۳۹۴ دارد.)

در حقیقت، فرمان مقام معظم رهبری بیش از آنکه به قانونی کردن حضور دانش‌آموزان افغانستانی در مدارس مربوط باشد، به برابر شدن حقوق آنان با کودکان ایرانی در مدارس مرتبط است. به گونه‌ای که اگر تحصیل برای کودکان ایرانی رایگان است، برای کودکان مهاجر هم رایگان باشد. هزینه تحصیل ۳۳۰ هزار دانش‌آموز مهاجر در آن مقطع (سال ۱۳۹۳) بالغ بر ۵۰۰ میلیارد تومان بوده است که فقط ۱۰ میلیارد تومان از این مبلغ را کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد به ایران پرداخته است. آن‌طور

که از گفته‌های مسئولان وقت آموزش و پرورش برمی‌آید، پیش از فرمان، تحصیل دانش‌آموزان افغانستانی در مدارس دولتی ایران با پرداخت شهریه‌ای حداقلی میسر بوده است. اما همین مبلغ هم برای قشر محروم مهاجران افغانستانی (مخصوصاً خانواده‌های پرجمعیت با چند دانش‌آموز) به‌عنوان سدی برای حضور در مدارس تلقی می‌شد. این فرمان به‌نوعی دلگرمی برای این خانواده‌های مهاجر ایجاد کرد؛ اما امسال می‌بینیم که آموزش و پرورش طی یک بخشنامه برای دانش‌آموزان مهاجر شهریه تعیین کرده است و مدیران مدارس نیز مبلغی مازاد بر بخشنامه از دانش‌آموزان مهاجر دریافت می‌کنند. بعد از فرمان رهبری تعداد دانش‌آموزان افغانستانی در مدارس ایران به شکل افزایشی از سال ۱۳۹۵ از ۳۶۸ هزار نفر به حدود ۵۵۶ هزار نفر در سال ۱۴۰۰-۱۴۰۱ رسید. در سال ۱۴۰۲-۱۴۰۱ با موج مهاجرتی که پس از تسلط طالبان به سوی ایران به راه افتاد، تعداد کودکان مهاجر در مدارس به ۶۷۰ هزار نفر افزایش یافت. در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰ از بین ۱۵ میلیون و ۱۳۸ هزار دانش‌آموز مشغول به تحصیل در کشور، تعداد مهاجران در حال تحصیل در مدارس ایران نزدیک به ۳,۶۷ درصد از تعداد کل دانش‌آموزان بود. در سال ۱۴۰۲-۱۴۰۱ تعداد کل دانش‌آموزان مشغول تحصیل در مدارس به ۱۵ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر رسید که از این میزان ۶۷۰ هزار نفر برابر ۴,۲ درصد از آنها، دانش‌آموزان مهاجر بودند. از جمله آثار فرمان مقام معظم رهبری، ایجاد یک موج روانی در مسئولان دولتی و متولیان آموزش و پرورش برای پرداختن به مشکلات قدیمی و آسیب‌های مزمن مربوط به تحصیل اتباع خارجی در ایران بود. عمومی شدن مسئلهٔ تحصیل مهاجران که سال‌ها پنهان نگاه داشته شده بود، اثرات مهمی داشت. مثلاً تحصیل کودکان مهاجر غیرقانونی که پیش از آن امکان ورود به مدارس دولتی را نداشتند، مورد توجه قرار گرفت و شرایط حضور آنان در مدارس دولتی تسهیل شد. حضور دانش‌آموزان مهاجر در مدارس دولتی که هم منجر به تثبیت اقامت آنان می‌شود، هم مدرک

معتبر آموزش و پرورش ایران را به دنبال دارد و هم از مدارس خودگردان ارزان‌تر است، برای خانواده‌های مهاجر ارزش زیادی دارد. از دیگر مشکلات قدیمی که به مدد موج روانی فرمان رهبری مورد توجه قرار گرفت، تعیین تکلیف مدارس خودگردان مهاجران بود. هرچند رغبت مهاجران به حضور در مدارس دولتی زیاد است؛ اما مدارس خودگردان هم برای پوشش دادن بسیاری از دانش‌آموزان مهاجر بازمانده از تحصیل مناسب هستند.

ب) مسائل و مشکلات تحصیل کودکان مهاجر در حال حاضر

مسائل کودکان مهاجر، یک بخش کوچک از منظومه مشکلات مهاجران است که کاملاً از تغییر کلان شرایط مهاجران متأثر است. لذا تمام مباحث قانونی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی مهاجران در موضوع تحصیل کودکان و نوجوانان مهاجر اثرگذار است.

۱. چالش‌های تحصیل کودکان مهاجر در حوزه قوانین

الف) مهاجران غیرقانونی و بدون مدارک اقامتی:

در آخرین شیوه‌نامه ثبت‌نام دانش‌آموزان اتباع خارجی در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۲ امکان ثبت‌نام فرزندان خانواده‌هایی که در شهرهای ممنوعه سکونت دارند، وجود ندارد و با وجود تأکید بر ثبت‌نام دانش‌آموزان بدون مدرک با توجه به فرمان رهبری، در عمل می‌بینیم که بسیاری از این دانش‌آموزان موفق به تحصیل در مدارس دولتی نشده‌اند. ایجاد فرآیندهای بوروکراتیک پیچیده و برخوردهای سلیقه‌ای مدیران مدارس از چالش‌های پیش‌روی این فرمان بوده است.

ب) بازماندگی از تحصیل به دلیل کبر سن:

مهاجرانی که پیش از مهاجرت یا در سال‌های اقامت در ایران به هر دلیلی از آموزش دور مانده‌اند و اکنون مشمول قانون حضور در مدارس دولتی هستند، به علت «کبر سن» امکان حضور در کلاس‌های پایین‌تر را ندارند و تحصیل آن‌ها در مدارس متداول روزانه میسر نیست. نهضت سوادآموزی هم با وجود محدودیت منابع و آشفستگی نیروی انسانی در

یک دههٔ اخیر و همچنین افزایش جمعیت بازماندگان از تحصیل در ایران، امکان پوشش دادن این دانش‌آموزان را ندارد. به‌علاوه فعالیت‌های نهضت سوادآموزی، پراکندگی و پوشش جغرافیایی کاملی ندارد. (ج) عدم تطابق محل ثبت‌شده در مدارک اقامتی با محل تحصیل کودکان مهاجر افغانستانی

عدم تطابق مدارک اقامتی مهاجران با استان محل سکونت، یک دردسر جدی برای تحصیل کودکان مهاجر است. از شرایط الزامی ثبت‌نام دانش‌آموزان مهاجر، انطباق اسناد اقامتی آنان با شهر محل تحصیل است. سخت‌گیری‌هایی که در مراحل صدور مدارک اقامت برای مهاجران انجام می‌شود، امکان اصلاح و تغییر مدارک اقامتی را عملاً سلب کرده است. لذا فرزندان بسیاری از خانواده‌های مهاجر که به‌دلایل معیشتی یا اجتماعی مجبور به جابه‌جایی در ایران هستند، امکان ورود طبق ضابطه به مدارس دولتی را ندارند.

(د) در نظر نگرفتن حالت‌های مختلف اقامت مهاجران افغانستانی در آیین‌نامه‌های اجرایی

وجود خلاءهای قانونی در موارد گوناگون موجب مشکلات عدیده‌ای شده است. مثلاً برای صدور اجازهٔ موردی و استثنایی تحصیل مهاجران در استان‌های مهاجر ممنوع چه قانونی داریم؟ برای پوشش مهاجران بازمانده از تحصیل، نهضت سوادآموزی چه دستورالعملی دارد؟ برای تحصیل مهاجران غیرقانونی چه روال قانونی مشخص و پایداری داریم؟ در خود مدارس، چه پروتکل و دستورالعملی برای مواجهه با دانش‌آموزان مهاجر وجود دارد؟ جداسازی یا ادغام دانش‌آموزان ایرانی و مهاجر در مدرسه، مطابق کدام قانون و آیین‌نامه انجام می‌شود؟ (ه) اجرای سلیقه‌ای قانون:

در بسیاری موارد هم قوانین موجود کاملاً سلیقه‌ای و غیرشفاف اعمال می‌شوند. مثلاً صدور اجازهٔ ثبت‌نام برای مهاجران در غیرمحل

ثبت شده در اوراق هویتی، با اعمال سلیقه کارمندان و کارشناسان آموزش و پرورش روبه‌رو است. هزینه دریافتی از مهاجران هم مطابق سلیقه و نظر مسئولان رده پایین، غیرشفاف و فسادزا گردش می‌کند.

۲. چالش‌های تحصیل کودکان مهاجر در حوزه فرهنگی:

الف) خصلت‌های فرهنگی جامعه مرجع مهاجران:

عدم اهتمام به تحصیل دختران و حتی ممانعت از تحصیل آنان که در میان گروه‌هایی از مهاجران ناشی از فرهنگ سرزمین افغانستان رواج دارد، از جمله موانع تحصیل کودکان مهاجر در ایران محسوب می‌شود.

ب) جداسازی دانش‌آموزان مهاجر و ایرانی در برخی مدارس:

مشخص نبودن سیاست آموزش و پرورش در ادغام یا جداسازی کلاس‌های درس مهاجران در مدارس دولتی همواره چالش برانگیز بوده است. هرچند به نظر می‌رسد در کشورهای مهاجرپذیر دنیا، اصل بر ادغام مهاجران در جامعه میزبان است؛ اما ذهنیت‌های مذهبی، فرهنگی عموم مردم، خانواده‌ها و حتی متولیان مدارس گاهی برخلاف این رویه عمل می‌کند. همچنین برخی از والدین تفاوت‌های فرهنگی بین کودکان مهاجر و ایرانی را به‌عنوان تهدید برای کودکان خود تلقی کرده و خواهان جدایی دانش‌آموزان مهاجر بوده‌اند.

ج) فقدان محتوای آموزشی متناسب با نیازهای مهاجران:

نظام متمرکز آموزش و پرورش ایران با طراحی و تولید کتاب‌های واحد درسی برای کل کشور، عملاً امکان انعطاف در برنامه‌ریزی درسی و طراحی آموزشی را از مدرسه و معلم سلب می‌کند. طبیعی است که در این شرایط امکان توجه به نیازهای آموزشی خاص مهاجران هم میسر نیست. آشنایی با تاریخ، جغرافیا و فرهنگ سرزمین مادری از جمله اولین نیازهای هر کودک مهاجر برای کسب هویت مستقل خود است. همچنین آموزش مهارت‌های رفتاری و اجتماعی برای زندگی سالم و پرنشاط در جامعه میزبان از جمله نیازهای دانش‌آموزان مهاجر است.

د) فقدان محتوای آموزشی پشتیبان برای پذیرفته‌شدن کودکان مهاجر از سمت کودکان ایرانی:

جای خالی محتوای آموزشی درباره شیوه تعامل و برقراری ارتباط با مهاجران در کتاب‌های درسی ایران خالی است. بیش از ششصد هزار کودک و نوجوان مهاجر در مدارس دولتی ایران تحصیل می‌کنند و مطابق آمارها حدود یک چهارم کل مدارس ایران پذیرای تعدادی از دانش‌آموزان غیرایرانی هستند. با این حال هیچ سرفصل آموزشی در کتاب‌های مطالعات اجتماعی، مهارت‌های زندگی یا ... درباره این موضوع وجود ندارد. لذا دانش‌آموزان ایرانی شیوه رفتار صحیح با دانش‌آموزان مهاجر را نه می‌دانند و نه می‌آموزند.

ه) کمبود بازآموزی کادر آموزشی و اجرایی مدارس:

معلمان و کادر اجرایی و مدیریتی مدارس هم از طرز رفتار با دانش‌آموزان مهاجر چیز زیادی نمی‌دانند و در دوره‌های دانش‌افزایی و ضمن خدمت معلمان خبری از موضوع تحصیل مهاجران نیست. اکثر حوادث و جنجال‌های پیش آمده در سال‌های گذشته در موضوع تحصیل مهاجران در مدارس ناشی از ضعف عملکرد یا اشتباه مدیریتی در برخورد با مهاجران بوده است.

و) مسائل هویتی کودکان مهاجر افغانستانی در مدارس:

مشکل کودکان مهاجر فقط مسئله ثبت‌نام در مدارس نیست، بلکه آن‌ها با چالش‌های هویتی نیز در مدرسه دست و پنجه نرم می‌کنند. چالش‌های هویتی مسئله بسیار پیچیده‌ای است و در درازمدت خدماتی که کشور ایران برای تحصیل کودکان مهاجر ارائه می‌دهد به چالش‌های هویتی کودکان مهاجر بعد از اتمام تحصیل در مدارس گره خورده است. اینکه مدرسه کودکان مهاجر را برای چه جامعه‌ای آماده می‌کند؟ کودکان مهاجر باید برای مواجهه با چه مشکلاتی آماده باشند؟ بخشی از کودکان مهاجر خودشان یا خانواده‌هایشان دوست ندارند که وارد

مدارس رسمی دولتی شوند. تعداد این بچه‌ها زیاد نیست؛ اما نمی‌شود آن‌ها را نادیده گرفت. این‌ها بچه‌هایی هستند که در فضای مدرسه به‌خاطر لهجه و تفاوت‌های فرهنگی مورد تمسخر قرار می‌گیرند و ترجیح می‌دهند به جای حضور و استفاده از امکانات مدرسه دولتی در مدرسه خودگردان درس بخوانند؛ اما از فضای تحقیر دور باشند.

به‌طور کلی مسئله این است که بسیاری از فعالان در حوزه آموزش کودکان مهاجر فقط دغدغه ثبت‌نام کودکان در مدارس را دارند، درحالی‌که این کودکان مهاجر هستند و مهاجرت پدیده‌ای است که به آگاهی نیاز دارد؛ اما از کشوری که نیم قرن در جنگ بوده و خانواده‌هایی که به این واسطه بسیاری‌شان بی‌سواد مانده یا مجبور به جابه‌جایی اجباری شده‌اند، نمی‌شود انتظار آگاهی داشت. همچنین هرچند افغانستان با ایران شکلی از یگانگی فرهنگی را دارد و از نظر فرهنگی دو کشور بسیار به هم نزدیک هستند؛ اما همچنان آداب و رسوم و گویش کودکان دو کشور با هم متفاوت است. این ناآشنا بودن با آنچه در بطن فرهنگ می‌گذرد و بی‌توجهی به آن در مدارس دولتی، کودکان مهاجر را منزوی و گوشه‌گیر می‌کند. از طرفی کودکان دچار نوعی شرم می‌شوند و در برخی موارد از سر ناآگاهی ترجیح می‌دهد آنچه بلد هستند را نیز به صرف تفاوت با کشوری که امروز به‌عنوان مهاجر زندگی می‌کنند، پنهان کنند. به این ترتیب نام‌نویسی مهاجران در مدارس با این موضوع که آن‌ها چطور آموزش ببینند دو مسئله کاملاً متفاوت است.

مسئله ترک و بازماندگی تحصیل کودکان مهاجر یا ترجیح مدارس خودگردان به مدارس دولتی، برای بسیاری از مهاجران نه فقط موضوع صرف حضور در مدارس، بلکه به معنی به رسمیت شناختن هویت آن‌هاست. آموزش و پرورش باید به دنبال راه‌چاره‌ای باشد که این بچه‌ها در فضاهای آموزشی رها نشوند، باید ببینیم چه کار کنیم که کودکان مهاجر احساس تعلق کنند و تحصیل را رها نکنند. اینکه بچه‌ها بتوانند

به مدرسه دولتی بروند خوب است؛ اما اینکه مسائل هویتی این بچه‌ها مورد توجه قرار بگیرد، اتفاق بهتری است. ما جمعیتی بیش از پنج میلیون مهاجر داریم؛ اما در کتاب‌های مدرسه یک خط از مهاجران نمی‌خوانیم. این در حالی است که در کتاب‌های آموزشی مدارس افغانستان با همه کمبودهایش، از ایران همانقدر گفته شده که از هند و پاکستان. در ایران اما با وجود اینکه یک سوم دانش‌آموزان در جنوب شهر تهران از افغانستان هستند، هیچ جایی در کتاب‌های درسی ندارند و دانش‌آموز ایرانی نمی‌آموزد که دانش‌آموز افغانستانی واقعاً چه کسی است.

همچنین چه خانواده افغانستانی مهاجر در ایران تصمیم بگیرد بماند و چه بخواهد به کشورش برگردد، باید شرایطی فراهم کرد که کودکی که از این خانواده در مدرسه درس می‌خواند بتواند فضای زیست خود را دوست داشته باشد. کودک افغانستانی نباید لهجه و گویش مسخره شود، باید بتواند دوست پیدا کند و مهرورزی ببیند. معلم‌ها باید درباره تفاوت‌های فرهنگی آگاهانه رفتار کنند و به دانش‌آموزان بیاموزند که آن‌ها حق دارند هویت متفاوتی داشته باشند و مجبور به پنهان کردن و شرمگین بودن از هویتشان نیستند. فقط به این ترتیب است که کودک مهاجر می‌تواند آموزش باکیفیت ببیند، اینکه خودش و خانواده و تفاوت‌هایش را بپذیرد و حالا با فرهنگ و جامعه میزبان همسو شود. در غیر این صورت کودکان مهاجر نسل دوم و سوم با روش فعلی نه می‌توانند خودشان را ایرانی بدانند و نه افغانستانی.

۳. چالش‌های تحصیل کودکان مهاجر در حوزه اقتصادی

الف) حاشیه‌نشینی جمعیت مهاجر:

سکونت در حاشیه شهرها و محله‌های کم‌برخوردار شهری، دسترسی مهاجران به امکانات فرهنگی و آموزشی را سخت می‌کند. محدودیت مدارس در این مناطق از نظر امکانات، سرانه دانش‌آموز، شایستگی‌های معلمان و ... منجر به محرومیت مضاعف مهاجران در

تحصیل می‌شود. همچنین آسیب‌های اجتماعی رایج در این محله‌ها از جمله اعتیاد، سرقت و فساد آنان را بیشتر تهدید می‌کند.

ب) ضعف جدی وضعیت معیشتی خانواده‌های مهاجر:

عمده مهاجران با اشتغال به فعالیت‌های ساده کارگری امکان کسب درآمد بالا ندارند و لذا کودکان و نوجوانان مهاجر در بستر خانواده‌ای محروم و کم‌درآمد زندگی می‌کنند. تازه‌مهاجران افغانستانی‌ها هم عمدتاً از مناطق روستایی و محروم افغانستان به ایران آمده‌اند و وضعیت زندگی آنان در مقایسه با مهاجران نسل دوم و سوم به مراتب بدتر است. محرومیت آنان در دسترسی به نوشت افزار، وسایل آموزشی و کمک آموزشی و ابزارهای مورد نیاز آموزش مجازی نمود بیشتری دارد.

ج) ضرورت اشتغال به کار کودکان مهاجر برای تأمین نیازهای خانواده:

از جمله دلایل ترک تحصیل یا بازماندگی از تحصیل کودکان مهاجر، اشتغال آنان به کار برای امرار معاش خانواده است. آن‌طور که وزیر کشور ایران، مهرماه ۱۳۹۸، در دیدار با وزیر مهاجران افغانستان می‌گوید: «۸۶ درصد کودکان کار خیابانی در ایران، افغانستانی هستند.» در بسیاری از موارد تمام آسیب‌های وارد به یک کودک کار، با شدت بیشتری در مورد کودکان کار مهاجر رخ می‌دهد.

د) تنگنای اقتصادی خانواده برای ثبت نام چند فرزند در مدرسه:

در خانواده‌های پرجمعیت مهاجران (به دلایل مذهبی یا اقتصادی) تحصیل هم‌زمان دو یا چند فرزند از مهم‌ترین مشکلات است. چون تأمین هزینه پرداختی به مدارس دولتی و هزینه‌های جانبی تحصیل (نوشت افزار و ...) برای بسیاری از خانواده‌های مهاجر دشوار و ناممکن است.

۴. چالش‌های تحصیل کودکان مهاجر در حوزه اجتماعی:

الف) حضور بدون چشم‌انداز مهاجران در ایران:

انگیزه و رغبت تحصیل در دانش‌آموزان ارتباط مستقیم به امید آن‌ها به آینده و چشم‌اندازشان در زندگی دارد. مهاجران افغانستانی

تقریباً بدون هیچ چشم اندازی در ایران زندگی می کنند. نه معلوم است که چه زمانی به کشورشان بازمی گردند و نه معلوم است که چه زمانی ایرانی حساب خواهند شد. لذا موضوع بی انگیزگی در تحصیل و افت تحصیلی در جامعه مهاجران جدی است.

ب) عدم همبستگی بین نهاد آموزش و سایر نهادهای خدمت رسان به مهاجران:

هماهنگی و همراهی نهادهای خدمت رسان دولتی و غیردولتی به مهاجران با آموزش و پرورش، نقش مهمی در توسعه پوشش و ارتقای کیفیت تحصیلی مهاجران دارد. خیریه ها می توانند از طریق مدارس، بهتر و دقیق تر کمک های خود را به کودکان و نوجوانان مهاجر ارائه کنند و پایش سلامت جسمانی و روانی خانواده های مهاجران از درگاه مدارس پایداری بیشتری می تواند داشته باشد؛ اما هماهنگ نبودن دستگاه ها مانع از بسیاری از فعالیت ها می گردد.

ج) تصویر نامناسب ذهنی مردم ایران از مهاجران:

تصویر ذهنی ایرانیان از مهاجران افغانستانی یکی از موانع ادغام مهاجران در جامعه میزبان است. البته این تصویر ذهنی در سال های اخیر به شکل محسوسی تغییر یافته است؛ اما همچنان گهگاهی شاهد بدخلقی ها و اعتراضات مردمی از حضور دانش آموزان مهاجر در مدارس دولتی هستیم. در داخل مدارس هم هرچند بچه ها ذاتاً با هم مشکلی ندارند؛ اما انگاره های القاشده جامعه و اطرافیان در ایجاد تنش بین دانش آموزان ایرانی و مهاجر نقش دارد.

د) تصویر نامناسب ذهنی مهاجران از افغانستان:

کم ارج و قرب بودن موطن اصلی نزد مهاجران از جمله چالش های هویتی کودکان افغانستانی است. تصویر رسانه های ایران از افغانستان، محرومیت و جنگ و فلاکت آن دیار را یکسره به مخاطب القا می کند. نشان دادن پیشرفت های کشور افغانستان در سال های اخیر هم منجر به بی اعتباری ادعای ویرانی سرزمین افغانستان در پی حمله نظامی آمریکا

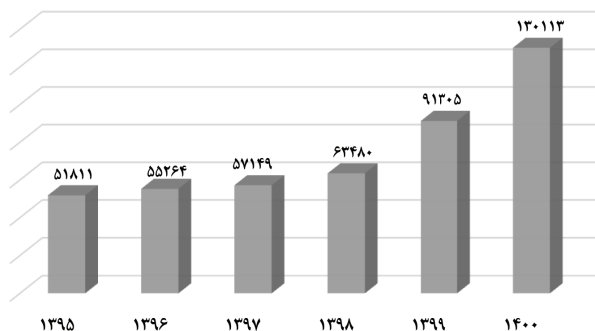
خواهد شد. در نتیجه رسانه‌های ایران شرایط متناقضی را ایجاد کرده‌اند: از سویی ویران‌نشان دادن افغانستان موجب احساس آرامش ملی و تشدید نفرت به آمریکا شده و از سوی دیگر، بازنمایی یکسره منفی آن سرزمین منجر به عدم رغبت مهاجران به بازگشت و حتی انزجار آن‌ها از میهنشان شده است. در نتیجه کودک افغانستانی نزد کودکان ایرانی به نوعی از هویت میهنی خودش شرم‌منده است. این مسئله علاوه بر ضعف اعتماد به نفس، منجر به بی‌رغبتی آنان برای بازگشت به وطنشان می‌شود. توجه واقعی و به دور از افراط و تفریط به افغانستان امروز، می‌تواند زمینه رفع این تناقض‌های رسانه‌ای را فراهم کند.

۵. مهم‌ترین مسئله تحصیل در لایه امنیتی:

بحران هویتی مهاجران نسل دوم و سوم و محرومیت‌های اجتماعی آنان: گروه‌هایی از مهاجران که در سال‌های قبل و به دلایل مختلف از تحصیل بازمانده‌اند و دوران کودکی و نوجوانی خود را به دور از مدرسه و آموزش سپری کرده‌اند، در صورت ادامه اقامت در ایران کم‌کم به یک جمعیت خاص و مهم در میان مهاجران تبدیل خواهند شد.

دانشجویان خارجی در ایران

تعداد دانشجویان خارجی در ایران طی سال‌های اخیر همواره روبه‌افزایش بوده است و از ۵۱/۸۱۱ دانشجو در سال ۱۳۹۵ به ۱۳۰/۱۱۳ دانشجو در سال ۱۴۰۰ رسیده است. در سال تحصیلی ۱۴۰۰ میزان ۵۶ درصد دانشجویان خارجی در مجموعه وزارت علوم، ۳۹ درصد در دانشگاه آزاد و ۵ درصد در وزارت بهداشت مشغول به تحصیل بودند و بیشترین دانشجویان همواره از عراق، افغانستان و پاکستان بوده‌اند. براساس آمارهای یونسکو در سال ۲۰۲۰ تعداد دانشجویان بین‌المللی حاضر در ایران ۹۱/۳۰۵ نفر بوده است و ایران در بین کشورهای میزبان دانشجویان بین‌المللی در رتبه ۱۳ قرار گرفته است.



نمودار ۸: جمعیت دانشجویان خارجی در ایران

منبع: سازمان امور دانشجویان، ۱۴۰۱

آثار و پیامدهای حضور دانشجویان افغانستانی در ایران

جدول زیر آثار و پیامدهای حضور دانشجویان افغانستانی در ایران را بیان می‌کند.

جدول ۷: آثار و پیامدهای حضور دانشجویان افغانستانی در ایران

آثار و پیامدهای مهاجرت تحصیلی	ابعاد مهاجرت تحصیلی	ردیف
تسریع فرآیند بازسازی افغانستان از طریق آموزش نیروی انسانی ماهر ایجاد علقه به ایران در صورت داشتن تجربه خوب از دوران تحصیل	سیاسی - امنیتی	۱
تقویت و تحکیم آداب و رسوم مشترک و حفظ زبان فارسی در افغانستان	فرهنگی	۲
پر شدن صندلی‌های خالی دانشگاه‌ها و کسب درآمد از طریق صادرات خدمات آموزشی تربیت سفیران تجاری برای کالاهای ایرانی از بین این دانشجویان	اقتصادی	۳
کمک به توسعه علمی و تکنولوژیک کشور افغانستان	علم و فناوری	۴

اما تمام دانشجویان افغانستانی از کشور افغانستان به ایران نمی‌آیند. بلکه دسته بزرگی از آنان کسانی هستند که خود در ایران متولد شده‌اند یا اینکه در نظام آموزش و پرورش ایران تحصیل کرده‌اند و از طریق

کنکور سراسری وارد دانشگاه‌های ایران می‌شوند. در مجموعه مسائل و مشکلات دانشجویان افغانستانی را به شرح زیر می‌توان خلاصه نمود:

الف) اهم چالش‌ها در حوزه تحصیلات تکمیلی مهاجران افغانستانی بر پایه مطالعات میدانی صورت گرفته، اهم چالش‌ها و مسائل در این عرصه در سه گروه فرآیندی ارائه می‌گردد:

۱. مسائل مرحله جذب و پذیرش

۲. مرحله تحصیل

۳. مرحله پس از فارغ‌التحصیل

۱. مرحله جذب و پذیرش

نکته بسیار مهم درباره دانشجویان افغانستانی شیوه جذب آنان در دانشگاه‌هاست. مهاجران ساکن در ایران برای ورود به دانشگاه باید کنکور بدهند و در رقابت با متقاضیان ایرانی وارد دانشگاه می‌شوند. اما دسته‌ای از دانشجویان افغانستانی از کشور افغانستان جذب می‌شوند. عده‌ای از اینان بورسیه جمهوری اسلامی ایران و عده‌ای نیز با پرداخت شهریه و به‌عنوان دانشجوی بین‌المللی در دانشگاه‌های ایران مشغول به تحصیل می‌شوند. آمارهای وزارت علوم ایران تفکیکی بین این دو دسته از دانشجویان افغانستانی قائل نیستند. درحالی‌که هویت این دو دسته از دانشجویان افغانستانی بسیار از همدیگر متفاوت است. در این بخش مهم‌ترین مسائل مرحله جذب و پذیرش دانشجو بیان می‌شود:

الف) ناکارآمدی شیوه جذب دانشجویان بورسیه از افغانستان:

سالانه حداقل ۵۰۰ دانشجو از کشور افغانستان برای تحصیل در دانشگاه‌های ایران بورسیه می‌شوند. بخش قابل توجهی از این بورس‌ها براساس صلاحیت علمی متقاضیان توزیع نمی‌شود. هریک از گروه‌های سیاسی فعال در افغانستان که مرتبط و هم‌سو با جمهوری اسلامی ایران هستند، سهمیه‌ای دریافت می‌کنند و تعدادی جوان را به‌عنوان کاندید بورسیه معرفی می‌کنند. عموماً این جوانان به‌عنوان بورسیه

به دانشگاه‌های برتر ایران معرفی و اعزام می‌شوند. برای تعیین افراد شایسته آزمون مشخصی برگزار نمی‌گردد و رقابت عادلانه‌ای وجود ندارد. این مسئله در جامعه افغانستان به چهره علمی ایران خدشه وارد آورده است. چراکه نخبگان و دانشجویان برتر افغانستانی که وابستگی و انتصاب سیاسی ندارند از دریافت این بورس‌ها نومیدند. از سویی دیگر دانش‌آموختگان پس از اتمام تحصیل و بازگشت به افغانستان نیز با مشکلاتی از جمله عدم ارزیابی مدارک تحصیلی نیز مواجه می‌شوند.

ب) رویکردهای تهدیدمحور و امنیتی محض در جذب و پذیرش دانشجویان یکی از موانع جذب و پذیرش دانشجویان افغانستانی و به‌طور کلی دانشجویان بین‌المللی اتخاذ رویکردهای امنیتی و تهدیدمحور توسط دستگاه‌های امنیتی است که متأسفانه ترس و دلهره در دانشجویان عادی را دامن زده در نهایت به عدم جذب آنان در دانشگاه‌های ایران منجر می‌گردد.

ج) الزام به پرداخت شهریه توسط دانشجویان افغانستانی پذیرفته شده در دوره روزانه دانشگاه‌ها از طریق کنکور سراسری

آن دسته از محصلین مهاجر که در ایران تحصیلات ابتدایی و متوسطه را گذرانده‌اند برای ورود به دانشگاه باید در کنکور سراسری شرکت کنند و با متقاضیان ایرانی رقابت کنند. البته آنان در رشته‌های غیرپزشکی می‌توانند بدون شرکت در کنکور و به‌عنوان دانشجوی بین‌المللی و با پرداخت هزینه دلاری در دانشگاه‌ها تحصیل کنند. درباره دانشجویان افغانستانی که در کنکور شرکت نمی‌کنند یا در دانشگاه آزاد و دوره‌های شبانه پذیرفته می‌شوند دریافت هزینه منطقی است؛ اما در رابطه با آن دسته از مهاجران که در کنکور سراسر حائز رتبه‌های بالا می‌شوند مشکلاتی وجود دارد.

هر ساله تعداد زیادی از دانش‌آموزان مهاجر به‌رغم وجود برخی تبعیض‌ها در رقابت با متقاضیان ایرانی برای ورود به دانشگاه‌های

دولتی ایران، حائز رتبه‌های برتر شده و در دوره روزانه دانشگاه‌ها پذیرفته می‌شوند. اما نخبگان پذیرفته‌شده در دوره‌های روزانه دانشگاه‌های دولتی، باید معادل ۸۰ درصد شهریه شبانه را پرداخت کنند. اکثر خانواده‌های مهاجر در ایران جزء دهک‌های فقیر جامعه محسوب می‌شوند و از عهده پرداخت این شهریه بر نمی‌آیند، فلذا جوان نخبه مهاجر به ناچار به ترک تحصیل مبادرت ورزیده یا بایستی با مشغول شدن به کارگری هزینه تحصیل خود را تأمین نماید. جست‌وجوی راهی برای خروج از ایران و عزیمت به کشورهای غربی نیز از دیگر گزینه‌های پیش روی آنان به حساب می‌آید.

ریشه مسئله الزام به پرداخت شهریه در تسلط سیاست بازگشت در قبال مهاجران افغانستانی بازمی‌گردد. سیاست‌گذاران حوزه آموزش عالی همواره در دو دهه گذشته عنوان داشته‌اند این دانشجویان باید پس از اتمام تحصیل شان در ایران برای ساختن کشور افغانستان به موطن خود بازگردند. از این رو این افراد پس از اتمام تحصیل امکان اخذ مجوز کار در ایران را ندارند. به همین خاطر وزارت علوم اعلام می‌دارد چون نمی‌تواند از این دانشجویان مانند دانشجویان ایرانی شاغل به تحصیل در دوره‌های روزانه تعهد خدمت به اندازه دوران تحصیل رایگان در دانشگاه‌ها دریافت نماید، فلذا این افراد بایستی هزینه تحصیل خود در دانشگاه‌ها را در حین تحصیل بپردازند.

از سوی دیگر تعدادی از دانشجویان مهاجر، هر ساله حائز رتبه‌های برتر کنکور سراسری می‌شوند. اما قوانین موجود این نوع و برتری علمی را نیز در نظر نمی‌گیرد و آنان نیز به هیچ طریق نه امکان استفاده از تسهیلات آموزش رایگان به مثابه دانشجویان ایرانی را دارند و نه امکان استفاده از بورسیه‌های اعطایی از سوی ایران به دانشجویانی که از افغانستان جهت تحصیل به ایران می‌آیند. این وضعیت حس تبعیض و نفرت این نخبگان را به ایران و ایرانیان را ایجاد کرده و در بلندمدت آسیب‌های پرشماری به روابط دو ملت می‌زند.

د) عدم وجود مؤسسات خصوصی نقل و انتقال دانشجویان با وجهه بین‌المللی در داخل کشور

در آیین‌نامه پذیرش دانشجوی غیر ایرانی - غیر بورسیه (دانشجویان غیرایرانی شهریه‌پرداز) در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور (ابلاغ ۱۳۹۴/۰۷/۲۰) به سازمان امور دانشجویان این اختیار داده شده است که شرکت‌های خصوصی جذب دانشجوی غیرایرانی - غیربورسیه را برای کمک به جذب دانشجویان غیرایرانی ساماندهی کند. اما این بند از آیین‌نامه تاکنون اجرایی نشده است. در این مورد مسئولین اکثراً عدم اطمینان به مؤسسه‌های خصوصی جذب دانشجویان و نگرانی‌های تهدیدمحور امنیتی را دلیل غیرمجاز بودن ورود بخش خصوصی به حوزه جذب دانشجویان می‌دانند. در صورتی که طراحی سازوکارهای مشخص، علاوه بر رفع دغدغه‌های امنیتی، از ظرفیت و توانمندی بخش خصوصی در معرفی دانشگاه‌های ایران به جوانان افغانستانی به شکل مناسب می‌توان بهره برد. این در حالی است که در زمینه فرستادن دانشجویان ایرانی به دانشگاه‌های اروپایی و آمریکایی و انجام کارهای اداری موردنیاز برای این فرآیند، مؤسسات خصوصی در ایران فعالیت دارند. وقتی برای خروج دانشجویان ایرانی چنین مؤسساتی به وفور در حال فعالیت هستند، چرا در زمینه جذب دانشجویان غیرایرانی مؤسسات خصوصی فعال نباشند؟ باز گذاشتن دست مؤسسات خصوصی درباره اعزام دانشجویان ایرانی به اروپا و یا بالعکس و ابتر گذاشتن این امر مهم در ارتباط با افغانستان بسیار معنادار است.

ه) عدم استفاده از ظرفیت دانشگاه‌های مناطق مرزی و آزاد (همچون چابهار، زاهدان، زابل و بیرجند) برای جذب دانشجویان متقاضی از افغانستان یکی از اهداف ایجاد پردیس‌های دانشگاه‌های مطرح کشور در مناطق آزاد، ایجاد فضایی برای جذب دانشجویان بین‌المللی در این پردیس‌ها بوده است؛ اما از این ظرفیت برای جذب استفاده‌ای

نمی‌شود. یکی از راهکارهای فقرزدایی در مناطق مرزی شرق ایران جذب دانشجو در دانشگاه‌های شهرهای مرزی (همچون زابل) است که از این ظرفیت نیز استفاده نمی‌شود.

و) عدم همسویی مسئولین دانشگاه‌ها با سیاست‌های اعلامی وزارت علوم درباره جذب دانشجویان بین‌المللی

جذب دانشجوی بین‌المللی همواره یکی از برنامه‌های اصلی وزارت علوم عنوان شده است؛ اما مدیران دانشگاه‌ها از انگیزه کافی برای تحقق این برنامه برخوردار نیستند؛ به‌خصوص برای جذب دانشجویان افغانستانی که مشکل زبان نیز ندارند.

۲. مسائل مربوط به مرحله تحصیل

الف) عدم وجود فرهنگ تعامل و همدلی میان دانشجویان ایرانی و افغانستانی نگاه منفی رایج در بخشی از جامعه ایران به مهاجران که ناشی از عدم اجرای اقدامات فرهنگی برای پذیرش صحیح آنان در جامعه ایران بوده در دانشگاه و توسط دانشجویان ایرانی نمود بیشتری پیدا می‌کند. عدم آموزش نگاه صحیح به مهاجران و تعامل درست و انسانی با آنان در محتوای آموزشی دوره پایه باعث شکل‌گیری نگاه‌های کلیشه‌ای به مهاجران شده است که برای جوانان دانشجوی افغانستانی این طرز نگاه بسیار آزاردهنده است. فقدان برنامه‌ریزی جهت فراگیر نمودن دانش‌های روز در خصوص موضوع مهاجرت نیز مزید بر علت شده است.

ب) محرومیت دانشجویان مهاجر دوره روزانه از امکانات رفاهی دانشجویان روزانه به‌واسطه شهریه‌پرداز بودن

بلا تکلیفی درباره نحوه برخورد با دانشجویان مهاجر مقیم در ایران به مسائل رفاهی این دانشجویان نیز سرایت می‌کند و آنان برخلاف سایر دانشجویان روزانه از خوابگاه و اردوهای دانشجویی و ... بهره‌مند نمی‌شوند.

ج) عدم روشن بودن وضعیت بیمه دانشجویان مهاجر ساکن در ایران دانشجویانی که به‌صورت بورسیه از افغانستان پذیرفته می‌شوند به‌صورت

خودکار تحت پوشش بیمه نیز قرار می‌گیرند؛ اما دانشجویان افغانستانی که از طریق کنکور سراسری در دانشگاه‌های ایران پذیرفته می‌شوند بیمه نمی‌شوند.

د) محرومیت دانشجویان افغانستانی از شرکت در انتخابات انجمن‌های علمی دانشجویان افغانستانی مانند سایر دانشجویان غیرایرانی از حضور در انتخابات انجمن‌های علمی درون دانشگاه چه به‌عنوان کاندید و چه به‌عنوان رأی‌دهنده محروم‌اند.

ه) صادر نشدن مجوز کار پاره‌وقت برای دانشجویان در حین تحصیل در اکثر کشورهای موفق در جذب دانشجویان بین‌المللی به همراه ویزای دانشجویی به دانشجو مجوز ۲۰ ساعت کار در هفته برای تأمین مخارج زندگی داده می‌شود؛ اما در ایران بنا بر قانون کار افراد خارجی و شاغل به تحصیل مجوز اشتغال ندارند. در این شرایط با توجه به هزینه بالای زندگی، دانشجویان با مشکلات اقتصادی عیدیه‌ای مواجه هستند.

و) ممکن نبودن تغییر رشته برای دانشجویان بین‌المللی آیین‌نامه پذیرش دانشجویان غیرایرانی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی مصوب ۱۳۸۵/۰۲/۱۲، تغییر رشته، انتقال، میهمانی دانشجویان بورسیه را ممنوع اعلام کرده است، هرچند اجازه داده‌شده در مورد موارد خاص موضوع در شورای بورس دانشجویان غیرایرانی تصمیم‌گیری شود. ۳. بهره‌برداری نکردن از جامعه دانش‌آموختگان پس از دوره فراغت از تحصیل

متأسفانه تاکنون به این مرحله مهم و تأثیرگذار از فرایند جذب دانشجو، زمانی که سرمایه‌گذاری کشور روی دانشجویان بین‌المللی وارد فاز نهایی می‌شود و فرصتی برای برداشت ثمرات آن فرارسیده، توجه نشده است.

الف) عدم تشکیل کانون‌های دانش‌آموختگان دانشجویان بین‌المللی و قطع ارتباط کامل دانشگاه‌های ایران با دانش‌آموختگان نشان پس از فارغ‌التحصیلی طبق آیین‌نامه پذیرش دانشجویان غیرایرانی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی (۱۳۸۵/۰۲/۱۲)، به‌منظور ارتباط مستمر با دانش‌آموختگان غیرایرانی، کانون دانش‌آموختگان غیرایرانی تشکیل و دانش‌آموختگان

علاقه‌مند عضو کانون یادشده می‌شوند، مدیریت و راهبری کانون یادشده با وزارت ذی‌ربط است. بررسی‌های انجام‌شده حکایت از آن دارد که این کانون‌ها تاکنون فعال نشده‌اند و ارتباط دانشجویان بین‌المللی پس از فارغ‌التحصیلی با دانشگاه محل تحصیلشان و کشور ایران به‌طور کامل قطع می‌شود و عملاً کشور از تعامل و ظرفیت فراهم‌شده در بلندمدت محروم می‌شود. این افراد از ظرفیت بسیار بالایی برای تحکیم و گسترش روابط اقتصادی و علمی بین کشورشان و ایران برخوردارند که متأسفانه تاکنون از آن استفاده نشده است.

برای نمونه این اظهارات دانشجویان افغانستانی شایان توجه است:

«یکی از دغدغه‌های ذهنی من همین است که چرا دانشجویهایی که در ایران تحصیل می‌کنند بعد از تحصیل رها می‌شوند. به‌طور مثال دانشگاه آمریکایی بیشکک هر دو سال یک‌بار دانشجویان فارغ‌التحصیلان خود از افغانستان را در شهر بیشکک برای چند روز جمع می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد در مورد کاری که در افغانستان انجام می‌دهند یا یک مسئله که در افغانستان مطرح است فایلی آماده و برای سایرین ارائه کنند و این باعث می‌شود که بدین ترتیب از روند تحولات افغانستان آگاه شوند. جمهوری اسلامی در این باره فوق‌العاده ضعیف است. اصلاً چنین کانونی وجود ندارد و هیچ ارتباطی وجود ندارد.»

«ممکن است من الان به بخش آموزش دانشگاه شیراز که در دوره کارشناسی در آنجا تحصیل می‌کردم مراجعه کنم تا شماره دانشجوییم را نگویم اصلاً مرا نشناسند. دوستان دیگرم که در کشورهای دیگر مثل آمریکا، هند، انگلیس، ژاپن و ترکیه درس خواندند کانون‌هایی دارند که با کشور محل تحصیلشان در ارتباط هستند و آن‌ها پیگیرند که کجا در افغانستان مشغول به کار شدند یا با چه مشکلاتی مواجه شدند و برنامه‌ریزی می‌کنند که چگونه فارغ‌التحصیلان‌شان را در افغانستان حمایت کنند؛ اما ایران به‌رغم تعداد بسیار زیاد دانشجوی فارغ‌التحصیل شده و بورس شده

این چنین ارتباطی را ندارد. به طور مثال آمریکا با جمع آوری اطلاعات از وضعیت کاری دانش آموختگانش در افغانستان با دولت افغانستان برای به کارگیری شان در دولت مذاکره می کند یا هر سال تعداد بورس های خود را متناسب با به کارگیری فارغ التحصیلان سابق تنظیم می کند.^۱

ب) اجبار دانشجویان خارجی به ترک ایران و اجازه اشتغال نداشتن

اینکه وقتی دانشجوی افغانستانی مقیم و متولد کشور ایران پس از پایان تحصیلات خود باید ایران را ترک کند، از جمله مصادیق نابسامانی در امور مدیریت مهاجرین در ایران ارزیابی می شود. یکی از انگاره های نادرست سیاست گذار در این زمینه، حمایت از اشتغال زایی برای دانشجوی ایرانی بوده و بر همین مبنا، اجازه اقامت و اشتغال در ایران برای دانشجوی بین المللی پس از فراغت از تحصیل میسر نیست. پیش فرض ذهنی سیاست گذار این است که فرصت شغلی مشخص و محدودی در بازار اشتغال وجود دارد که ممکن است دانشجوی خارجی آن را اشغال کند. نکته مغفول این است که بسیاری از حوزه های کارآفرینی را همین دانشجویان بین المللی می توانند فعال کنند که به هیچ وجه نیروی کار ایرانی در آن مزیتی ندارد. به عبارت دیگر این دو قشر، رقیب یکدیگر در بازار کار نیستند، بلکه به عنوان مکمل به حساب آورده می شوند.

نگرش های ایرانیان درباره مهاجران افغانستانی

درباره نگرش های ایرانیان به مهاجران افغانستانی متأسفانه پیمایش های منظمی صورت پذیرفته است. فقط در چند سال اخیر چند پیمایش انجام شده است. خبرگزاری ایرنا در سال ۱۴۰۱ در این باره پیمایشی انجام داده و پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات نیز در سال ۱۴۰۲ پیمایشی ملی با حجم نمونه میدانی کشوری انجام داده است که اهم نتایج آن ها در زیر آورده می شود. پیمایش سال ۱۴۰۱ ایرنا یک ویژگی

۱. گزارش «تحصیل در این سوی مرزها؛ نگاهی به جایگاه ایران در بازار جذب دانشجویان بین المللی» نوشته

دارد و آن دوقطبی بودن نظر جامعه ایران درباره ابعاد مختلف حضور مهاجران افغانستانی در ایران است. اینکه نیمی کاملاً موافقاند و نیمی کاملاً مخالف. در نشستی که بدین منظور در پژوهشگاه فرهنگ و هنر برگزار شد، نماینده خبرگزاری ایرنا به ارائه نتایج پیمایش برگزار شده در بهار سال ۱۴۰۱ پرداخت:

از شهروندان تهرانی در این پژوهش پرسیده شد که «به نظر شما اصلی ترین دلیل حضور اتباع افغان در ایران چیست؟» یافته‌ها نشان داد که ۴۵,۹ درصد از مشارکت کنندگان در نظرسنجی ابراز داشته‌اند که بیکاری، اصلی ترین دلیل حضور افغانستانی‌ها در ایران است. هم‌چنین ۴۵,۳ درصد افراد نیز ابراز داشته‌اند که فرار از ناامنی، دلیل اصلی مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران است. از این بین تنها ۷ درصد از پاسخ‌دهندگان علت اصلی حضور اتباع افغانستان در ایران را استفاده از امکاناتی مانند تحصیل، بهداشت و ... دانسته و ۱,۸ درصد افراد نیز علت مهاجرت به ایران را خشکسالی در افغانستان اعلام کرده‌اند.

در این پیمایش ۳۷,۸ درصد از مشارکت کنندگان ابراز داشته‌اند که اطلاعات خود را در رابطه با شرایط زندگی و نیازهای افغانستانی‌ها از طریق تجربیات شخصی و ارتباط مستقیم با این مهاجران به دست می‌آوردند. سایر منابع اطلاعاتی مشارکت کنندگان در نظرسنجی به ترتیب شامل شبکه‌های اجتماعی (۲۲ درصد)، صدا و سیما، خبرگزاری‌ها، روزنامه‌ها و تارنماها (۲۰,۲ درصد) و هم‌چنین خانواده، دوستان، آشنایان و محیط کاری (۲۰ درصد) است. ۴۲,۸ درصد از مشارکت کنندگان مهم‌ترین آسیب حضور مهاجران افغانستانی در ایران را بروز مشکلات اشتغال و دستمزد برای ایرانیان می‌دانند. هم‌چنین ۲۹,۶ درصد از افراد پاسخ‌گو، مهم‌ترین آسیب حضور این مهاجران را افزایش بزهکاری و ایجاد ناامنی در جامعه ایرانی گزارش کرده‌اند. برهم زدن ترکیب جمعیتی از سوی این مهاجران با ۱۸,۶ درصد

در رتبهٔ بعدی قرار دارد. هم‌چنین ۹ درصد از مشارکت‌کنندگان مهم‌ترین آسیب حضور مهاجران افغانستانی را در مصرف امکانات عمومی ایرانی‌ها اعم از آب، برق، گاز، حمل‌ونقل عمومی، مدارس و مراکز درمانی می‌دانند. براساس یافته‌های این نظرسنجی، درصد بالایی از پاسخ‌دهندگان با تحصیلات زیردیپلم (۴۵,۵ درصد)، دیپلم (۴۵,۷ درصد) و فوق‌دیپلم (۴۱,۹ درصد) مخالف ادامهٔ حضور مهاجران افغانستانی در ایران هستند، هم‌چنین اکثریت افراد دارای تحصیلات لیسانس (۴۳,۶ درصد)، فوق لیسانس (۵۰ درصد) و دکتری (۵۴,۵ درصد) موافق حضور اتباع افغانستان به شکل مشروط و در صورت اعمال نظارت قانونی هستند.

اهم نتایج پیمایش پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات که به‌صورت میدانی در کل کشور، در تابستان و پاییز ۱۴۰۲ انجام شده است نیز به شرح ذیل است:

بیش از نیمی از شرکت‌کنندگان در این پیمایش معتقدند امروز مهاجران افغانستانی بخشی از جامعهٔ ایران شده‌اند و تنها یک سوم آن‌ها مخالف این موضوع هستند. این نشان می‌دهد که چند دهه حضور افغانستانی‌ها در ایران موجب شده که مردم نیز دیگر آنان را بپذیرند و جزیی از جامعه بدانند.

می‌دانیم که جدایی‌سازی یا ادغام مهاجران همیشه یکی از دغدغه‌های جامعهٔ میزبان است و آموزش و مدرسه مهم‌ترین جایی است که ادغام اتفاق می‌افتد. در این پیمایش دربارهٔ این مسئله پرسیده شده و نتیجه نشان می‌دهد که بیش از نیمی از ایرانیان معتقدند دانش‌آموزان افغانستانی باید در مدارس ویژهٔ افغانستانی‌ها درس بخوانند و یک سوم نیز معتقدند در مدارس عادی کنار دانش‌آموزان ایرانی درس بخوانند و کمتر از یک دهم نیز معتقدند که نباید درس بخوانند. به‌علاوه دربارهٔ همسایگی با مهاجران که یکی از نکات پذیرش آن‌هاست، بیش از یک

سوم افراد موافق این هستند که یک خانواده افغانستانی همسایه آنها شود. بیش از یک سوم نیز مخالفاند و بیش از یک دهم نیز نظری در این خصوص نداشتند. همچنین بیش از یک سوم پاسخگویان حاضرند فقط مهاجر افغانستانی را به عنوان یک مهمان در کشور بپذیرند و بیش از یک سوم نیز معتقدند او باید از کشورمان بیرون برود. تنها یک دهم حاضرند او را به عنوان یک شهروند و هم وطن بپذیرند.

در خصوص تجربه ارتباط با مهاجرین افغانستانی، نیمی از پاسخگویان گفته‌اند که در زندگی روزانه‌شان (محل کار، همسایگی، دانشگاه، مدرسه و...) با مهاجرین افغانستانی، تماس و ارتباط داشتند و دو سوم این افراد تجربه کاملاً مثبت و تا حدودی مثبت داشتند و کمتر از یک سوم نیز تجربه کاملاً منفی و تا حدودی منفی داشتند. در ادامه بیش از دو سوم پاسخگویان اظهار کردند که تا به حال پیش نیامده که یک افغانستانی برای آنها یا خانواده‌شان مزاحمت ایجاد کند و بیش از یک دهم نیز تجربه مزاحمت از سوی یک افغانستانی را داشته‌اند. در این پیمایش درباره اعطای شناسنامه به فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان افغانستانی نیز پرسیده شد. نیمی از افراد با دادن شناسنامه به فرزندان زنان ایرانی که با مردان افغانستانی ازدواج می‌کنند موافق‌اند و بیش از یک سوم پاسخگویان نیز مخالف‌اند. کمتر از یک دهم نیز در این باره نظری نداشتند.

از سویی دیگر تنها نگرش‌های جامعه ایران به افغانستانی‌ها منفی نیست، در کشور افغانستان هم نگرش‌های منفی درباره ایرانی‌ها وجود دارد. به‌طور کلی دو گفتمان در کشورهای ایران و افغانستان مانع از بیان واقعیت‌های مهاجران افغانستانی در ایران شده است. در داخل ایران تمام مسائل جامعه ایران مثل بیکاری، فقر، جرم و جنایت و... به حضور مهاجران افغانستانی نسبت داده می‌شود و به آنان به چشم آسیب نگاه می‌کنند. در داخل افغانستان هم صحبت از استثمار کارگران

افغانستانی و نیروی کار ارزان و نگاه منفی به جامعه ایران است. اما یکی از عوامل بسیار مهم در مورد نگرش جامعه ایران به مهاجران افغانستانی رسانه‌ها و بازنمایی آنان از واقعیت است. به‌طور کلی، دو جریان گفتمانی متناقض در مواجهه با گروه مهاجران به شکلی پرننگ وجود دارد. یکی جبهه‌ای که مدافع حضور مهاجران افغانستانی با رویکردهای اسلامی، بشردوستانه و جهان‌وطنی هستند و هم‌پای آن‌ها افرادی که از شیعیان مظلوم افغانستانی حمایت و از منظری فرهنگی از آن‌ها دفاع می‌کنند. جبهه دیگر مخالفانی که شکلی از اندیشه غیراسلامی و نژادخواهانه را نمایندگی می‌کنند، باورهایی محافظه‌کارانه دارند و بعضی‌هایشان گرایش‌هایی نژادپرستانه دارند و مهاجران را تهدید امنیتی برای بافت جمعیتی می‌دانند. همچنین گروهی که از میهن‌شیفتگی افراطی دفاع می‌کنند و منابع کشور را متعلق به مردم همان کشور می‌دانند و معتقدند که دیگران نباید از آن استفاده کنند و سعی می‌کنند افکار عمومی را علیه مهاجران افغانستانی شکل دهند. نگاهی تحلیلی به کارزارهای مجازی شکل گرفته علیه مهاجران افغانستانی به روشنی نشان‌گر هم‌آوایی جریان‌های نژادپرست، حامیان رژیم منحوس پهلوی، ایران‌شهری‌های افراطی و ضدانقلاب در نفرت‌پراکنی کور علیه مهاجران است.

جمع‌بندی بحث

ایران طی دهه‌های اخیر همواره جزء کشورهای مهاجرپذیر بوده و آمار مهاجرین افغانستانی حاضر در ایران همواره میلیونی بوده است و از این جهت پرداختن به حوزه مهاجرت به‌خصوص ابعاد فرهنگی مهاجرت ضروری به‌نظر می‌رسد. براساس آخرین آمارها بیش از چهار و نیم میلیون مهاجر در ایران زندگی می‌کنند. ایران در بین دیگر کشورها در رتبه ۲۳ مهاجرپذیری قرار دارد. در نظر گرفتن مطالعات مهاجرت می‌تواند برای فهم تأثیرات

فرهنگی‌شان در روند تحولات فرهنگی کشور مفید فایده باشد.

مسائل مهم حوزه مهاجرین افغانستانی

اهم مسائلی که در حوزه مهاجرین افغانستانی از منظر فرهنگی نیاز به پرداخت بیشتر دارد، به شرح زیر است:

– **داده‌های مهاجران ورودی و خروجی:** تاکنون آمارهای این حوزه

به‌طوردقیق ثبت نشده است و همواره بر سر آمارهای پراکنده جدل وجود دارد. حتی آمار دقیق دانشجویان خارجی در ایران نیز به‌طوردقیق در سال‌های مختلف ثبت و روند آن پیگیری نشده است و ارائه آمارهای سلیقه‌ای و رسانه‌زده، به ابهام بیشتر مسئله مهاجرین حاضر در ایران دامن می‌زند. به همین منظور نیازمند داشتن نمای رصدی جامعی از وضعیت فرهنگی، اجتماعی و سیاستی مهاجرین افغانستانی حاضر در ایران هستیم.

– **آموزش مهاجران افغانستانی حاضر در ایران:** می‌دانیم که مهم‌ترین مسئله در ادغام فرهنگی – اجتماعی مهاجران در جامعه آموزش است؛ اما چالش‌های آموزشی دانش‌آموزان مهاجر حتی پس از فرمان حکیمانه مقام معظم رهبری نیز به قوت خود باقی است و اجرای این مهم با مشکلاتی روبه‌رو است که به‌نظر می‌رسد تا حل کامل این مسئله راهی طولانی در پیش باشد. در رابطه با حضور دانش‌آموزان غیرایرانی در مدارس دولتی موانع و مشکلاتی وجود دارد که در زیر به برخی از آنان اشاره می‌شود:

(الف) اجرای سلیقه‌ای قوانین و آیین‌نامه‌ها در مدارس دولتی

(ب) عدم حمایت از مدارس خودگردان و سمن‌های فعال در آموزش مهاجران

(پ) فقر اقتصادی خانواده و اشتغال کودکان

(ت) نبود محتوای آموزشی متناسب با فرهنگ‌سازی پذیرش مهاجران

(ث) برخوردهای تبعیض‌آمیز با مهاجران در مدارس دولتی

(ج) محرومیت از خدمات آموزش رسمی و قرارنگرفتن در سیر درست جامعه‌پذیری

موجب طرد مهاجران می‌شود که احتمال کج‌رفتاری را بالا می‌برد.

(چ) عدم اهتمام به مسأله آموزش دختران در داخل جامعه مهاجران

به‌علاوه دانشجویان مهاجر نیز درگیر مسائلی هستند که نیاز به توجه بیشتری دارد. لازم است بین دانشجویان خارجی و دانشجویان مقیم ایران که در مدارس ایران تحصیل کرده‌اند و با کنکور وارد دانشگاه شده‌اند، تفاوت قائل شد. چراکه اولاً مسائل فرهنگی دانشجویان خارجی با این گروه متفاوت است و ثانیاً در نظر گرفتن شهریه دلاری برای این افراد مطابق با قیمت دلار روز، درحالی‌که خانواده‌های این افراد در ایران درآمد ریالی دارند، درست به نظر نمی‌رسد.

از سویی دیگر به بیان آمار و ارقام، مهاجران تحصیل کرده در سال‌های اخیر در ایران رو به افزایش بوده ولی از چنین ظرفیتی در سیاست‌های ادغامی جامعه مهاجران با جامعه میزبان غفلت شده است.

– مسئله مادر ایرانی‌ها: پس از گذشت سال‌ها گام مثبتی به سمت حل مسئله تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی و مردان خارجی برداشته شده بود اما به نظر می‌رسد اکنون در حال برگشت به عقب هستیم. بیشتر مادر ایرانی‌ها در ایران به دنیا آمده و بزرگ شده‌اند و تعلقات هویتی‌شان بیشتر به سمت مادر متمایل است. در حال حاضر ما با نسل دوم و سوم مادر ایرانی‌ها مواجه هستیم و در واقع این افراد در فرهنگ ایرانی پرورش یافته و فرهنگ ایران را با خود دارند؛ اما ندادن شناسنامه که مدرک هویتی افراد است، موجب شده است که:

(الف) در موقعیت‌های مختلف از خدمات شهروندی محروم شوند.

(ب) تبعیض و در پی آن طرد اجتماعی را تجربه کنند.

(پ) دچار سرگردانی هویتی شوند.

(ت) حتی پذیرش فرهنگی این افراد بین جامعه ایرانی دچار اختلال شود.

– سازمان ملی مهاجرت: سازمان ملی مهاجرت می‌تواند گام مهمی برای حل و پیگیری مسائل این حوزه باشد؛ اما به نظر می‌رسد شتابزدگی در تدوین طرح تأسیس آن باعث شده که شاهد عدم پرداخت به برخی مسائل مهم و حتی بازگشت به عقب در بندهای آن باشیم:

الف) در این طرح به همهٔ ابعاد مهاجرت پرداخته نشده است و مهاجرت‌های داخلی و مهاجرت ایرانیان به خارج از کشور اصلاً دیده نشده است.

ب) شیوه‌های مختلف مهاجرت و انواع ویزا و اقامت در طرح این سازمان دیده نشده است.

پ) انتظار این بود که قانون سازمان مللی مهاجرت بتواند وضعیت مهاجران حاضر در ایران را ساماندهی کند و بهبود بدهد؛ اما به نظر می‌رسد این طرح صرفاً تداوم وضعیت سابق و ارتقای ادارهٔ اتباع وزارت کشور به سازمان است.

ت) نسل‌های دوم و سوم مهاجران حاضر در ایران در این طرح دیده نشده‌اند و همچنان با این افراد مانند نومی‌مهاجران برخورد می‌شود.

ث) رویکرد تنبیهی و جرم‌انگازانه بر طرح سایه انداخته است؛ ایرانیانی که برای اتباع خارجی اموال منقول و غیرمنقول می‌خرند، مجرم تلقی شده‌اند و خود مهاجران نیز در موقعیت‌های مختلف مجرم انگاشته شده‌اند.

ج) درخواست و دریافت شهروندی خارجی‌ان در ایران دیده نشده و حتی قانون تابعیت مادر ایرانی‌ها نیز لغو گردیده است.

چ) مسئلهٔ مهم ادغام فرهنگی - اجتماعی مهاجران در جامعهٔ ایران دیده نشده است.

ح) به رسانه توجه نشده است؛ می‌دانیم که هرچند وقت یک‌بار جنجال‌های رسانه‌ای در حوزهٔ مهاجران اتفاق می‌افتد و تصویری که از مهاجران حاضر در ایران در رسانه‌های داخل و خارج ارائه می‌شود، نیازمند اصلاح است اما در این طرح به آن توجهی نشده است.

- **نخبگان مهاجر در ایران:** دادن اقامت به نخبگان حداقل کاری است که می‌توان برای جذب نخبگان خارجی انجام داد تا بتوان از ظرفیت‌های آنان بهره برد؛ اما در حال حاضر صدور روادید و اقامت و اشتغال برای این افراد روند جداگانه و مشخصی ندارد و این افراد از حمایت خاصی

برخوردار نمی‌شوند. طرح اقامت نخبگان خارجی که در جریان است هم روند بسیار کندی دارد و به‌علاوه به‌صورت خیلی محدود اجرا می‌شود و شواهد حاکی از این است که پس از دریافت اقامت هم این افراد در عمل نتوانسته‌اند از حمایت ویژه‌ای برخوردار بشوند.

– سرمایه فرهنگی مهاجران خارجی در ایران: سرمایه فرهنگی یکی از ارکان اصلی توسعه فرهنگی جامعه مهاجران خارجی در ایران و به‌طور مشخص مهاجران افغانستانی است. آشنایی مهاجران با رمزگان فرهنگی جامعه میزبان و داشتن مهارت به‌کارگیری شایستگی‌های فرهنگی در نسبت با اقتدار فرهنگی حاکم بر جامعه، در فرآیند ادغام فرهنگی مهاجران امری ضروری است و ارتقای آن می‌تواند از خلال سازوکارهای فرهنگی صورت پذیرد. به همین منظور توجه به اصل مشارکت فرهنگی مهاجران افغانستانی، مصرف فرهنگی مهاجران، رویت‌پذیری اجتماعی آن‌ها و همچنین نهادهای فرهنگی اجتناب‌ناپذیر است.

– مهاجر هراسی یا مهاجرستیزی: متأسفانه به‌نظر می‌رسد احساسات ضد‌مهاجر در ایران وجود دارد که در موقعیت‌های مختلف ظهور و بروز آن تقویت می‌شود و مهاجران افغانستانی به‌عنوان مقصر اوضاع بد اقتصادی ایران معرفی می‌شوند؛ به‌نظر می‌رسد اوضاع اقتصادی و عدم‌شناخت صحیح از مسئله مهاجران در ایران و تأثیرات‌شان بر زندگی ایرانیان و رابطه فرهنگی که با ایرانی‌ها دارند در طول تاریخ موجب شده است که بخش زیادی از مردم ایران درباره افغانستانی‌ها دید مثبتی نداشته باشند و موج‌های رسانه‌ای به‌سادگی احساسات مردم را علیه مهاجران افغانستانی بسیج کنند.

به‌علاوه رشد ملی‌گرایی رمانتیک و غیراصولی، ضدیت با افغانستانی‌ها را تقویت می‌کند؛ به‌طورکلی این فقط افغانستانی‌ها نیستند که احساسات مردم علیه‌شان غلیان می‌کند. از آنجایی که یکی از ریشه‌های این داستان از رشد نگاه‌های افراط‌گرایانه به مسئله ملیت

است، اگر مهاجران عراقی یا کشوری دیگر هم زیاد شود، این پتانسیل را خواهد داشت. افغانستانی‌ها در سال‌های حضورشان در ایران در کلبیتی که به‌عنوان هویت ایرانی تعریف می‌شود، جایگاه چندانی نداشته‌اند. حال هر قوم دیگری نیز می‌تواند همین وضعیت را داشته باشد.

مسئله دیگر دیگری‌سازی است که به تنش‌ها دامن می‌زند. این دیگری می‌تواند ترک، عرب، کرد یا افغانستانی باشد و حتی شهرستانی. مشکل اصلی ساختارهای دیگری‌سازی است که باید ترمیم شود و تکثر فرهنگی و تفاوت‌ها را پذیرا شود. اگر این ساختار دیگری‌سازی وجود نداشته باشد، افغانستانی‌ها به راحتی مقصر همه مشکلات شناخته نمی‌شوند.

در نهایت نبود دستورات عمل‌های روشن رسانه‌ای و فقدان استانداردهای ضد بیان‌های نژادپرستانه در نظام رسانه‌ای و فرهنگی ایران موجب شده تا رسانه‌ها با دادن اطلاعات غلط احساسات ضد مهاجر را تقویت کنند. از این روی نیازمند اتخاذ رویه‌های صریح سیاستی در این زمینه هستیم.

پیشنهاداتی برای اصلاح سیاست‌ها

براساس آنچه در این گزارش بر آن تأکید شد، باید گفت مهاجران و پناهندگان افغانستانی در ایران از حالت موقت خارج شده‌اند و جامعه ایران باید به‌جای بازگشت، خود را آماده ادغام این جمعیت در کشور بکند. در نتیجه تغییر سیاست‌ها تنها آلترناتیو پیش رو برای مواجهه با پدیده مهاجرت میان افغانستان و ایران است. به چند دلیل تغییر وضعیت موجود آسان به نظر نمی‌رسد: دولت به سبب اینکه توان کنترل کامل مرزها را ندارد، هرگونه خدمات بیشتر به مهاجران افغانستانی را عامل مهاجرت‌های بیشتر می‌داند. به علاوه به دلیل محدودیت‌های مالی، ارائه خدمات بیشتر به پناهندگان افغانستانی نیز به‌عنوان افزایش هزینه تلقی می‌شود. از سوی دیگر افزایش حقوق و دسترسی به امکانات برای پناهندگان و مهاجران افغانستانی به معنای افزایش ناراضی‌تبی در

میان اقشار فرودست و کارگرانی است که این خدمات و حقوق را حق خود می‌دانند و برایشان رقابت با پناهندگان و مهاجران افغانستانی، بازی با جمع صفر است (نصر اصفهانی، ۱۳۹۵).

با توجه به اینکه بنا به شرایط موجود امکان تغییر کوتاه‌مدت در سیاست‌ها وجود ندارد، پیشنهاد می‌شود در گام اول پیامدهای منفی تداوم وضع موجود و در گام بعد ایجاد زمینه تغییر سیاست‌های کلی برای ادغام اتباع افغانستان در جمعیت ایران فراهم شود. البته این تغییر سیاست به معنای نادیده گرفتن شرایط عینی و محدودیت‌های موجود و به معنای تغییر یک‌باره وضعیت همه گروه‌های افغانستانی نیست، بلکه منظور فرایندی تدریجی و با در نظر گرفتن ابعاد مختلف برای حل مسئله است که می‌توان آن را از قدیمی‌ترین گروه‌های ساکن در ایران و فرزندان آن‌ها آغاز کرد. باید در نظر گرفت که پناهندگان و مهاجران افغانستانی در ایران یک گروه همگن نیستند و هر گروه ویژگی‌های متمایزی دارد که باید به‌طور خاص موضوع سیاست‌گذاری قرار گیرند. آنچه در زیر به‌عنوان پیشنهادهای تحقیق مطرح می‌شود، ناظر به همه گروه‌ها و با توجه به وضعیت قانونی متفاوت آن‌هاست. با تغییر سیاست‌ها و قوانین، حضور افغانستانی‌ها در ایران از حالت موقت خارج شده و جامعه ایران به‌جای بازگشت آنان، خود را آماده ادغام این جمعیت می‌کند، هرچند این کار آسان نیست. پیشنهادات این گزارش ناظر به همه گروه‌ها و با توجه به وضعیت قانونی متفاوت آن‌هاست که در دو دسته سیاست‌های قانونی‌اداری و سیاست‌های فرهنگی اجتماعی ارائه می‌شوند. البته این سیاست‌ها در سه مقوله کوتاه‌مدت و میان‌مدت و بلندمدت جا می‌گیرند. منظور از اقدامات کوتاه‌مدت و میان‌مدت، اقداماتی است که می‌تواند زمینه تغییر کلی سیاست‌ها را فراهم کند. اگرچه این اقدامات راه‌حل نهایی نیست، می‌تواند به تدریج زمینه تغییر قوانین و نگرش‌ها را فراهم کند (همان).

سیاست‌های قانونی و اداری

۱. تدوین سیاست‌ها و مقررات پذیرش مهاجر و پناهنده:

در حال حاضر ایران هیچ سیاست کلی مدون و مصوبی برای پذیرش پناهنده و مهاجر (سیاست‌های مهاجرت) ندارد و بنا بر مقتضیات عمل می‌کند و درباره افغانستانی‌ها نیز همین‌گونه عمل شده است. مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌تواند سیاست‌های مهاجرت را با توجه به تحولات محیطی و فرصت‌ها و تهدیدهای آن و با رعایت مصالح امنیتی و سیاسی و مبتنی بر دیپلماسی فرهنگی کشور تدوین کند. پیشنهادات بعدی می‌تواند ذیل سند سیاست‌ها و مقررات پذیرش پناهنده و مهاجر انجام شوند.

۲. شناسایی جمعیت بدون مدرک: باید پذیرفت هر بار ایران برای

شناسایی و صدور مدارک قانونی برای اقامت گروهی از مهاجران غیرقانونی اقدام کرده است، پس از مدتی به سبب روند مهاجرت و مسائل جانبی مجدداً یک جمعیت غیرقانونی در ایران شکل گرفته است. از طرف دیگر صدور مجوز حضور قانونی در ایران هم برای دولت تعهدی ایجاد می‌کند که چندان به آن تمایل ندارد. اما حضور مهاجران غیرقانونی که هیچ اطلاعاتی در مورد وضعیت آن‌ها در ایران وجود ندارد، یک تهدید بالقوه امنیتی است. حتی اگر تمایلی به قانونی کردن کل این جمعیت وجود ندارد، می‌توان با سازوکارهایی تدریجی و به صورت هدفمند گروه‌های مختلف این جمعیت را شناسایی و صاحب مدارک هویتی کرد. جمعیت مهاجران غیرقانونی از بخش‌های مختلفی تشکیل شده و جمع‌آوری اطلاعات از این گروه‌ها می‌تواند امکان شناسایی بخشی از آن‌ها را فراهم کند. به عنوان نمونه بخش‌هایی از این جمعیت کسانی هستند که در مقطعی مدارک خود را تمدید نکرده‌اند یا دارای مدارک قانونی بوده و به سبب بازگشت به افغانستان در یک بازه زمانی اکنون فاقد آن هستند. به علاوه تعدادی از کودکان حاصل از ازدواج زنان ایرانی

با مردان غیرایرانی نیز بخشی از این جمعیت‌اند.

۳. تمهید قانونی زمینه‌های ایجاد «اقامت دائم»: با توجه به ملاحظات سیاسی امنیتی و اقتصادی و اجتماعی فرهنگی می‌توان زمینه‌های تدریجی اقامت دائم افغانستانی‌ها در ایران را فراهم کرد. ابتدا دوره‌های اقامت را می‌توان به دو دوره موقت ۳ ساله تقسیم کرد و پس از دو دوره، یعنی ۶ سال، در صورت به‌دست‌آوردن شرایط لازم (مانند نداشتن سوءپیشینه قضایی، سیاسی، امنیتی با محکومیت شدید و...) به افراد اقامت دائم داده شود تا آن‌ها بتوانند از شرایط شغلی و اجتماعی آن استفاده کنند (نصر اصفهانی، ۱۳۹۴ و ۱۳۹۹).

۴. اصلاحات قانونی درباره حقوق و دسترسی‌ها: اما پیش از ایجاد تمهیدات لازم برای دو دوره اقامت موقت سه‌ساله و در نهایت اقامت دائم، باید مجموعه‌ای از اصلاحات در نظام قانونی کشور انجام شود. با اصلاحاتی در بخش اشتغال، درمان، بیمه، تحصیل و بهره‌مندی از نهادهای امدادی، می‌توان بخشی از مشکلات این جمعیت را کاهش داد. از آنجاکه مهاجران و پناهندگان افغانستانی در ایران، تبعه یک کشور خارجی محسوب می‌شوند و به‌عنوان یک تبعه خارجی مشمول قوانینی هستند که در قانون ایران برای اتباع خارجی تعیین شده است. گام اول در اصلاحات نهادی باید مجموعه‌ای از اصلاحات در نظام قانونی باشد. به‌عنوان مثال ممنوعیت پیوند اعضا به اتباع خارجی در ایران با اهداف دیگری تصویب شده است؛ اما پیامد عملی آن برای اتباع افغانستان به‌ویژه پناهندگان و مهاجرانی که به‌صورت قانونی در ایران زندگی می‌کنند، غیرانسانی است. در واقع بدون تغییر در خور توجیه در وضعیت حقوقی پناهندگان و مهاجران همان‌طور که گفته شد، می‌توان با اصلاحاتی در بخش اشتغال، درمان، بیمه، تحصیل و بهره‌مندی از نهادهای امدادی بخشی از مشکلات این جمعیت را کاهش داد. به‌علاوه اجازه سفر به افغانستان برای پناهندگان و مهاجرین بدون ابطال مدارک هویتی آن‌ها می‌تواند زمینه بازگشت را برای

برخی از آن‌ها فراهم کند (نصر اصفهانی، ۱۳۹۴ و ۱۳۹۹).

۵. اصلاح رویه‌های اداری و رفتار مأموران دولتی: برای اتباع افغانستان شیوه رفتار مأموران پلیس و اردوگاه‌ها تحقیرآمیز و آزاردهنده است. البته این رفتارها لزوماً به معنای سیاست آشکار این نهادها نیست و ممکن است تحت تأثیر پیش‌داوری‌های فردی یا سوءاستفاده غیرحرفه‌ای از موقعیت ضعیف پناهندگان و مهاجران افغانستانی در ایران باشد؛ اما می‌توان به‌عنوان یک سیاست رسمی به توقف این نوع برخوردها توجه کرد. البته باید در نظر داشت که رفتار حرفه‌ای و دور از تحقیر و توهین مأموران انتظامی مسئله‌ای عام است و حتی می‌تواند درباره شهروندان ایرانی هم به همان اندازه توجه‌برانگیز باشد، لیکن اهمیت آن درباره اتباع افغانستان انکارناپذیر است. اصلاح شیوه برخورد با اتباع افغانستان اعم از قانونی و غیرقانونی در عین اعمال سخت‌گیرانه مقررات، می‌تواند بخشی از نگرش منفی این جمعیت به جامعه ایرانی را کاهش دهد. به‌علاوه اصلاح رفتار مأموران دولتی براساس احترام به کرامت انسانی مهاجران و پناهندگان می‌تواند گام مهمی در کاهش عمومی بدرفتاری‌ها در جامعه باشد (نصر اصفهانی، ۱۳۹۴ و ۱۳۹۹).

۶. رفع موانع تحصیل کودکان و نوجوانان: اگرچه بارها مقامات کشور بر لزوم آموزش همه کودکان افغانستانی تأکید کرده‌اند؛ اما این امر هنوز به‌طور مطلوب عملی نشده است. محرومیت افغانستانی‌ها از تحصیل، محرومیت ایران از اثرگذاری بر نسلی از جوانان افغانستان است که می‌تواند هم در بعد ملی مشرثر باشد و هم در بعد بین‌المللی بر بسیاری از معادلات منطقه‌ای اثرگذار باشد. آموزش رسمی و مدارس خودگردان و نهادهای مردمی سه امکان اصلی آموزش این کودکان در ایران هستند. متأسفانه ادامه تحصیل برخی از دانش‌آموزان افغانستانی، در محیط‌های غیراستاندارد و ساختارهای آموزشی و تربیتی بسیار ضعیف به‌ویژه برای فرزندان افغانستانی‌های فاقد

مدارك هویتی، آسیب‌های فراوان آموزشی و تربیتی همراه داشته است که سالیان طولانی دامن‌گیر آنان و جامعه خواهد بود (نصر اصفهانی، ۱۳۹۵ و ۱۳۹۹). یک راه‌حل مهم که می‌تواند در این باره مدنظر قرار بگیرد **قانونی کردن مدارس خودگران ویژه مهاجرین** است.

۷. قانونی کردن فرایند مهاجرت از طریق کنترل مرزها: یکی از زمینه‌های اقامت دائم، قانونی کردن فرایند مهاجرت از طریق کنترل مرزهاست. تا زمانی که دولت نگران ورود پرتعداد مهاجران باشد، امکان بهبود شرایط زندگی آن‌هایی که در ایران زندگی می‌کنند، اندک است. در نتیجه کنترل ورود و خروج و همچنین مبارزه با گروه‌های قاچاق انسانی، می‌تواند به قانونی کردن فرایند مهاجرت کمک کند.

۸. اعطای پناهندگی سیاسی: ایران آن دسته از اتباع افغانستان را که در فهرست پناهندگان خود پذیرفته، تنها در قالب پناهندگی جمعی قبول کرده و حقوق آن‌ها را ذیل حقوق پناهندگی در کنوانسیون پناهندگان به رسمیت نمی‌شناسد. با توجه به اینکه قدیمی‌ترین گروه از اتباع افغانستان همین پناهندگان هستند، به نظر می‌رسد اصلاح وضعیت موجود می‌تواند با تغییرات قانونی در حقوق پناهندگی در ایران آغاز شود. به‌طور مشخص نسل جدید این پناهندگان با این اصلاح قانونی و پذیرفته شدن به‌عنوان پناهنده ذیل حقوق مندرج در کنوانسیون پناهندگان فرصت خواهند داشت تا از بسیاری از محدودیت‌ها عبور کنند، بدون اینکه مسئله مناقشه‌برانگیز تابعیت در کوتاه‌مدت مطرح شود. فرایند تعریف حقوق پناهندگان و اعطای پناهندگی به این گروه می‌تواند به‌صورت تدریجی و با درنظرگرفتن پرونده‌های فردی هر یک از آن‌ها باشد.

۹. تغییر قوانین تابعیتی: براساس ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران، انتقال تابعیت ایرانی جز در موارد بسیار محدود، تنها از طریق انتقال از پدر ممکن است و به‌علاوه تابعیت دوگانه نیز به رسمیت شناخته نمی‌شود. پذیرش تابعیت دوگانه اولین گام ضروری در اصلاح این قوانین است که

می‌تواند مبنای تغییرات بعدی باشد. در مرحله بعد انتقال تابعیت از طریق مادر می‌تواند بخشی از نابسامانی‌ها را کاهش دهد. باید در نظر گرفت که با قوانین موجود، ازدواج مرد ایرانی با زن افغانستانی هم سبب می‌شود زن تابعیت ایرانی دریافت کند و هم به‌طور خودکار فرزند حاصل از این ازدواج هم با داشتن پدر ایرانی، تابعیت ایرانی خواهد داشت؛ اما عکس آن امکان‌پذیر نیست و این تبعیضی در حق زنان ایرانی محسوب می‌شود. با اصلاح قانون و اعطای تابعیت از همان بدو تولد، فرزندان حاصل از ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی می‌توانند اولین بخشی از جمعیت بلا تکلیف در کشور باشند که تابعیت ایرانی را دریافت می‌کنند. راه‌حل نهایی برای بهبود شرایط زندگی مهاجران و پناهندگان افغانستان، فراهم کردن زمینه امکان ادغام اجتماعی برای بخشی از آن‌ها و همچنین فرصت اشتغال قانونی برای کارگران فصلی است. بر این اساس مجموعه اقداماتی که می‌تواند در بلندمدت به تغییر وضعیت موجود بیانجامد به شرح زیر است:

۱. کنترل ورود و خروج به کشور: با توجه به وضعیت پر آشوب منطقه خاورمیانه، کنترل مرزها و مراقبت از ورود و خروج به کشور امری ضروری است. البته طولانی بودن مرزهای شرقی و محدودیت‌های موجود عملاً امکان این کنترل را میسر نکرده است؛ اما در بلندمدت یکی از شرایط اصلی تغییر وضعیت، قانونی کردن فرایند مهاجرت از طریق کنترل مرزهاست. تا زمانی که دولت نگران ورود پرتعداد مهاجران باشد، امکان بهبود شرایط زندگی آن‌هایی که در ایران زندگی می‌کنند، کم است. در نتیجه کنترل ورود و خروج و همچنین مبارزه با گروه‌های قاچاق انسانی می‌تواند به قانونی کردن فرایند مهاجرت کمک کند. در کنار این اقدامات کنترلی، تسهیل ورود قانونی کارگران و همچنین امکان تقاضا برای دریافت پناهندگی از ایران می‌تواند به قانونی شدن بیشتر فرایند مهاجرت به ایران کمک کند (نصر اصفهانی، ۱۳۹۴ و ۱۳۹۹).

۲. ایجاد فرایند دریافت تابعیت ایرانی: در بلندمدت، راه‌حل نهایی تغییر وضعیت پناهندگان ساکن ایران فراهم آوردن امکان دریافت تابعیت ایرانی برای آن‌هاست. البته این فرایند همانند هر کشور دیگر براساس منافع ملی و از طریق طی رویه‌های مشخص امکان‌پذیر خواهد بود. شباهت‌های فرهنگی و تاریخی دو ملت زمینه مناسبی برای ادغام اجتماعی آن‌ها در ایران فراهم کرده است که نیازمند تغییر نگرش به مسئله تابعیت و ایرانی بودن و همچنین تغییر قوانین مدنی ایران است. نسل‌های جدید پناهندگان افغانستانی مهم‌ترین گروه کاندیدا برای دریافت تابعیت ایرانی‌اند.

سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی

سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی برای «ادغام اجتماعی و فرهنگی» افغانستانی‌ها با جامعه ایران مکمل سیاست‌های قانونی و اداری است. باید زمینه ادغام اجتماعی و فرهنگی برای آن‌ها و همچنین فرصت اشتغال قانونی برای کارگران فصلی را فراهم کرد. بنابراین علاوه بر فراهم کردن امکان دریافت اقامت دائم، سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی ادغام اجتماعی و پیوند با جامعه ایرانی اهمیت فراوانی در جلوگیری از حاشیه‌ای شدن افغانستانی‌ها دارد. صرف اعطای اقامت دائم از تبعیض در سطح نهادی می‌کاهد؛ اما سوءبرداشت‌های فرهنگی و اجتماعی درباره افغانستانی‌ها در جامعه ایرانی به‌سادگی از میان رفتنی نیست و نیازمند اقدامات فرهنگی و اجتماعی است.

۱. ایجاد درس درک تفاوت و تفاهم فرهنگی درباره افغانستانی‌ها در نظام آموزشی: درک تقاطع فرهنگی و تفاهم‌های فرهنگی به‌عنوان یک مهارت عمومی در آموزش و پرورش دنیا مطرح است و دانش‌آموزان ایرانی درباره نوع مواجهه با افغانستانی‌ها به این نوع آموزش نیاز دارند. کودکان و نوجوانان باید بیاموزند که تفاوت‌های فرهنگی و حتی فیزیکی را درک کنند و به‌نحو مطلوبی با آن‌ها برخورد کنند.

۲. ایجاد کارگاه‌های آموزشی و ترویجی برای والدین و خانواده‌های

ایرانی و افغانستانی: در حال حاضر یکی از مشکلات اساسی، مواجهه منفی خانواده‌های ایرانی با تحصیل دانش‌آموزان افغانستانی در مدارس است. علاوه بر اینکه به‌طور عمومی نیز در بسیاری از خانواده‌ها درباره افغانستانی‌ها و خانواده‌های افغانستانی بدبینی و پیش‌داوری وجود دارد. همین پیش‌داوری‌هاست که فرایند تحقیر و طرد و حاشیه‌ای شدن را ایجاد می‌کند و مانع ادغام فرهنگی و اجتماعی آن‌ها با جامعه ایران می‌شود. فرایند ادغام دوطرفه است و هم مهاجر و هم جامعه میزبان باید خواهان آن باشند. این کارگاه‌های آموزشی می‌تواند برای تمامی کارمندانی که با مهاجرین در ارتباط هستند برگزار شود تا از مواجهه منفی پیشگیری بشود.

۳. مقابله فرهنگی با بدرفتاری درباره افغانستانی‌ها: یکی از

مشکلات اصلی پناهندگان و مهاجران، تجربه رفتارهای تبعیض‌آمیز از آن بخشی از مردم ایران و نوع بازنمایی رسانه‌ای آن‌ها در ایران به‌عنوان ریشه همه مشکلات است. اگرچه تلاش‌هایی از سوی برخی رسانه‌ها برای تغییر نگرش عمومی درباره افغانستانی‌ها دیده می‌شود؛ اما هنوز این فعالیت، به‌صورت جدی از سوی هیچ نهاد یا گروه مشخصی در ایران پیگیری نمی‌شود. ایجاد شناخت درباره جمعیت پناهندگان و مهاجران افغانستانی و مبارزه با عقاید قالبی و توجه به نقش این مهاجران در توسعه ایران می‌تواند بخشی از بدرفتاری‌ها را کاهش دهد.

۴. اصلاح سیاست‌های فرهنگی و هنری: به‌طور کلی سیاست‌های فرهنگی مشخصی درباره مهاجران افغانستانی وجود ندارد؛ اما عمل اقتصادی با آن نیز نامطلوب بوده است؛ ۱. طی سال‌های گذشته تولید فیلم‌ها و سریال‌هایی که از نظر افغانستانی‌ها تحقیرکننده بوده است و زبان و شخصیت افغانستانی را تمسخر کرده است؛ ۲. وزارت ارشاد در مجوز دادن به فیلم‌های مربوط به مهاجران افغانستانی به دو دلیل سخت‌گیری کرده است: یکی اینکه تبلیغ نشود و دوم، نگاه امنیتی به آن‌ها داشته است. در همین زمینه موسیقی افغانستان به‌عنوان موسیقی خراسانی ارائه می‌شود

و بازیگران سینما و تئاتر افغانستانی نمی‌توانند به راحتی کار کنند؛ ۳. فیلم و سریال خوب که هدفش ادغام اجتماعی و فرهنگی افغانستانی‌ها با جامعه ایران باشد، تقریباً ساخته نشده است. با تغییر چشم‌انداز امنیتی به چشم‌انداز اجتماعی فرهنگی، می‌توان از زمینه‌های فرهنگی و هنری و رسانه‌ای برای ادغام افغانستانی‌ها با جامعه ایران سود برد.

۵. سیاست‌های معطوف به ادغام اجتماعی: علاوه بر فراهم کردن امکان دریافت تابعیت ایرانی، سیاست‌های معطوف به ادغام اجتماعی و پیوند با جامعه مقصد اهمیت فراوانی در جلوگیری از حاشیه‌ای شدن مهاجران دارد. صرف اعطای تابعیت شاید از تبعیض آشکار در سطح نهادی بکاهد؛ اما همان‌طور که تجربه بسیاری از کشورها نشان می‌دهد، نابرابری نژادی و قومی به سادگی از میان رفتنی نیست. بنابراین سیاست‌های بلندمدت باید مبتنی بر ادغام اجتماعی و فرهنگی مهاجران و پناهندگان باشد. مطابق تجربه‌های بین‌المللی دولت باید کاری کند که مهاجران بخشی از جامعه ما شوند و استعدادهای آن‌ها شکوفا شود که این هم به نفع آن‌ها و هم به نفع جامعه میزبان است. در نتیجه باید گفتمان خود را عوض کنیم و از این تصور که آن‌ها سربار هستند یا فضای جامعه را اشغال کرده‌اند، دوری کنیم. در نهایت اینکه دولت جمهوری اسلامی ایران برای تغییر سیاست‌ها باید در صحنه بین‌المللی فعال باشد و کمک‌های بیشتری از مجامع بین‌المللی جذب کند. باید بتوان از تغییر سیاست‌ها درباره پناهندگان و مهاجران افغانستانی هم در داخل سود برد و هم از جنبه بین‌المللی نهایت بهره‌برداری را به عمل آورد.

۶. ایجاد انجمن‌های فرهنگی مختص مهاجرین افغانستانی: ایجاد این نوع انجمن‌های ویژه مهاجران که سابقه زیادی هم در کشورهای مهاجرپذیر دنیا دارد، به سامان دادن به فعالیت‌های فرهنگی مهاجرین افغانستانی، مشارکت‌شان در حل مسائل فرهنگی مهاجرین و روند ادغام اجتماعی فرهنگی‌شان کمک شایانی می‌کند. این انجمن‌ها می‌تواند با مشارکت خود مهاجرین ذیل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی شکل بگیرد.

۷. توجه به قرابت‌های فرهنگی کشورهای فارسی‌زبان و سیاست‌گذاری در حوزه زبان فارسی برای آموزش به خارجیان

۸. تدوین و اعلام صریح استانداردهای ضدیان‌های نژادپرستانه در نظام رسانه‌ای و فرهنگی ایران

۹. توجه بیشتر به پژوهش در زمینه مهاجرت:

(الف) انجام پژوهش‌های کیفی و کمی برای شناخت جامعه مهاجرین افغانستانی حاضر در ایران

(ب) انجام پژوهش‌های کیفی و کمی برای شناخت ظرفیت‌های فرهنگی هنری مهاجرین افغانستانی در ایران

(پ) انجام پژوهش‌های کیفی و کمی برای رسیدن به شناخت جامعی از مدارس خودگردان ویژه مهاجرین

همه پیشنهادات گفته شده را می‌توان از خلال تدوین و تصویب قانون جامع مهاجرت با توجه ویژه به ابعاد فرهنگی و رسانه‌ای پیگیری کرد. البته لازم است تأکید شود که این قانون نمی‌تواند خیلی سریع به انجام برسد و شاید نیاز باشد چندین ماه یا حتی چند سال برای تدوین آن وقت گذاشته شود. براین اساس باید این نکته مهم را نیز بیان کرد که به‌خاطر اهمیت و گستردگی مسائل مهاجرین نمی‌توان سازمان مهاجرت به صورتی که در حال حاضر دارد شکل می‌گیرد، بسنده کرد. سازمان مهاجرت باید دارای قدرت اجرایی بیش از یک معاون وزارتخانه باشد. وزارت مهاجرت پیشنهاد ایدئال است؛ اما به‌دلیل شرایط فعلی و سختی‌ها شکل‌گیری وزارتخانه پیشنهاد می‌شود سازمان مهاجرین ذیل ریاست جمهوری باشد و رئیس آن معاون رئیس جمهور باشد تا از قدرت اجرایی بالاتری برخوردار باشد.